

راه‌آرایی

شماره ۱
اردیبهشت ۱۳۶۷

ارگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم آیرمن

مرك و ویرانی در شهرها

شکست در جبهه‌ها!

مردم ایران و بویژه ساکنان چندشهر بزرگ مانند تهران، اصفهان، تبریز، قم و... هفته‌های سیاه و دشواری را پشت سر گذارند. شایسته ازجمله‌ای همه‌حواشی که در چند هفته گذشته بر مردم در جبهه‌های جنگ بی‌سرانجام و در خلیج فارس گذشت، بی‌سابقه نیز بود.

عراق در طول بیش از ۸ هفته، ۱۸۹ موشک زمین به زمین بر روی شهرهای ایران پرتاب کرد. از این تعداد، ۱۳۵ موشک بر روی تهران، ۲۳ موشک بر روی قم و ۲۸ موشک بر روی اصفهان فرود آمد و شیراز، کرج، تبریز و... هریک شاهدان فجایع چندین موشک بودند. ایران نیستی در برابر، بغداد دوسایر شهرهای بزرگ عراق را به موشک بست. بدین

بقیه در صفحه ۲

انتخابات و نبرد قدرت

با پایان دور اول انتخابات مجلس سوم در تاریخ ۱۹ فروردین ۶۷ و برگزاری دور دوم انتخابات در روز قدس (۲۳ اردیبهشت ماه)، کم‌دی انتخابات "آزاد اسلامی" خاتمه پذیرفت و همراه با آن صحنه ننگین دیگری از عمر نامیمون جمهوری اسلامی و ولایت فقیه رقم خورد.

انتخابات مجلس شورای اسلامی بیانگرین بست سیاسی رژیم مطلقه ولایت فقیه، انزوای بیش از پیش رژیم در میان مردم و تنگ‌تر شدن فزاینده‌ی حلقه‌ی اختلافی روحانیت در با لاولت شدید تضادهای انسان

بقیه در صفحه ۴

سرمقاله

درباره برخی ویژگیهای

جنبش طبقه کارگر ایران

طبقه کارگر ایران، امروز در شرایط دشوار و بی‌سابقه‌ای به حیات خود ادامه میدهد. عوامی همچون اخراج‌های گسترده، بحران اقتصادی تا حدنیمه تعطیل شدن واحدهای صنعتی، گرانسی و تورم فلج‌کننده، بحران همه‌جانبه جنگ و جزو ترور و رعب بقصد خاموش کردن هر صدای صلح طلبانه، فشار بیسابقه برای افزایش کارگران جبهه‌های مرگ و نیستی و غارت مستمر دسترنج آنان برای کمک به شعله‌ور نگهداشتن آتش جنگ، و... آنچنان وضعیتی برای طبقه کارگر ایران بیار آورده‌اندکه میتوان گفت در تاریخ معاصر ایران پیشینه‌ای ندارد.

نگاه گذرا به سطح مطالبات امروز طبقه کارگر، وضعیت متناقضی را که مسلمان یکی از ویژگی‌های پراهمیت جنبش کارگری ایران است، ترسیم میکند. واقعیت اینست که جنبش خودبخودی طبقه کارگر ایران، از رهگذر جنگ و فقر و بحران همه‌جانبه‌ای که حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه را تهدید میکند، آنچنان ضریبات خودکننده و مستمری را تحمل کرده است که در بررسی مطالبات روزمره طبقاتی وی، میتوان سطح بسیار ناآرامی از مطالبات، از جمله مبارزه برای حفظ موقعیت شغلی، تمایل به بازگشت به کار، جلوگیری از کم شدن ساعات کار روزمره، مبارزه برای ادامه کاری مراکز صنعتی و یا حفظ چند شیفته ماندن تولید کارخانه، مبارزه برای خودداری از رفتن بسسه جبهه‌های جنگ و کوشش برای فرار از زیر داغ باج برای جبهه‌ها و غیره... را، به‌تایه بخششی از ویژگی‌های این جنبش مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر با بدتایه‌کننده مهر نشان این خصوصیات بر جنبش خودبخودی طبقه کارگر، هرگز چهره واقعی این جنبش و سطح واقعی مطالبات آن و در نتیجه نام همگونی پراهمیت درونی آنرا نشان نمی‌دهند. بنظر ما، برای نزدیک شدن بیه تصویر واقعی این جنبش، باید از عوامل متعسسد دیگری نام برد، که تا شبر مستقل هر کدا نشان بر جنبش، و نیز تا شبر متقابل آنها بر یکدیگر، مجموعه‌ای از ویژگی‌های را رقم می‌زنند که بکنک یکدیگر چهره همه‌جانبه تری از این حرکت میافرینند.

بقیه در صفحه ۶

در این شماره

مخوانید

● رابطه اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی

صفحه ۱۶

● به یاد آندری

تارکوفسکی

صفحه ۱۰

● سخنی با خوانندگان راه‌آرایی

صفحه ۳

برخی گوشه‌های ناگفته از زندگی روزبه

روزبه راه خوب مردن

صفحه ۱۲

را می‌دانست!

حرفهایی در باره پلنوم اخیر حزب توده ایران

جبهه صلح و صفا و آزادی!!

در حزب توده ایران، معمولاً "رسم بر این است که تشکیل پلنوم، باید "دلایل" قانع‌کننده داشته باشد و همواره مصلحت‌ها و حساب و کتاب‌ها بی‌دریشت پرده، چنین نشست‌ها بی‌ضروری سازد. در تاریخ دوران طولانی مهاجرت حزب، کمتر میتوان پلنومی را یافت که بشود آنرا نشست

بقیه در صفحه ۷

مرک و ویرانی در شهرها . . .

ترتیب دوماه جنگ شهرها توسط دورژیم ضد مردمی و دیوانه هزاران کشته و مجروح و ویرانی‌های گسترده در مناطقی مسکونی برجا گذاشت و میلیون‌ها تن از وحشت مرگ، خانه و زندگی خود را رها کردند تا خود را به گوشه‌های امن رسانند.

وضعیت پریشان، در بدو و وحشت مردم در این ایام هولناک غیر قابل توصیف است. مرگ در هر لحظه، در خواب، در صاف خریدن و با هنگام صرف غذا می‌توانست بسراغ مردم بیاید. هفته‌ها چشم‌های نگران مردم به آسمان دوخته شده بود. فاصله مشا هده یک موشک بر فراز شهرها مرگ فقط چند ثانیه بطول می‌آید مردم مرگ را در حقیقت لحظه به لحظه با چشمان خود تعقیب می‌کنند. تهران و چند شهر بزرگ به شهر مرگ تبدیل شده و مدارس، دانشگاه‌ها و بسیاری از ادارات فعالیت‌های خود را متوقف کرده‌اند. وقعه هر از چندی در پرتاب موشک‌ها، هر چند سیل مردم را دوباره بسوی شهر سرازیر می‌کند، ولی ذره‌ای از نگرانی و وحشت واقعی آنها از آثار مجدد موشک باران‌ها نمی‌کاهد. شاید بتوان گفت هیچگاه مردم ما تا این حد آواره و در بدر نبودند. کمبود مواد غذایی و مصارفی و بویژه دارو و پزشکی مواضع روری اولیه پیدا می‌کند. همه چیز بهم خورده است و زندگی به حد غیر قابل تصویری دشوار شده است. قیمت یک اتاق در مناطق امن اطراف تهران و ویا شهرهای نزدیکتر، به ۶ هزار تومان رسیده است. آنچه در این میان مردم را بیش از هر چیز خشمگین می‌سازد، برخورد دست اندرکاران رژیم با این حوادث است. یکی موشک‌ها را وسیله‌ای برای امتحان مردم (!) می‌داند و دیگری سر مردم را دل‌داری می‌دهد که گویا "موشک‌های ایران ۵ برابر بیشتر از موشک‌های عراقی" است. قدرت تخریبی دارند. توگوشی مردم گشت دم تسبیح مسا بقه آدم کشی دورژیم ضد مردمی اند.

عراق جنگ شهرها و موشک‌پرانی‌ها را در شرایطی آغاز کرد که در سطح بین‌المللی مسئله جنگ ایران و عراق در میان انبوهی از مسائل دیگر بتدریج بدست فراموشی سپرده می‌شد و بر خلاف تابستان و پائیز گذشته که تلاش‌های فراوانی در راستای حل مسئله صورت می‌گرفت، حرکت سیاسی در این زمینه به حد قابل‌گفتنی افتاده بود. ما چرا جوئسی عراقی از جمله با هدف فشار به محافل بین‌المللی و دولت ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صورت پذیرفت.

بازرسی‌گیری فا و وحله آمریکا

درست در اوج جنگ موشکی در جبهه‌های جنگ نیز تحولات چشمگیری بوقوع پیوست. دومین درگیری نظامی ایران و آمریکا در آب‌های خلیج فارس با حمله آمریکا به دوسکوی نفتی ایران (نصروسلیمان) آغاز گردید. بچانه نیروهای تجار و زکا را آمریکا در خلیج فارس برای حمله به سکوها نفتی ایران، برخورد گشتی آمریکا با موشک‌ها را بابت با یک مین در آب‌های خلیج فارس بود که به مجروح شدن ۱۵ خدمه این کشتی انجامید. علیرغم تکذیب ایران از گروهنه کشتی‌های در این جریان، ریگان برای بار دوم تصمیم به مقابله به مثل گرفت و هواپیماها و ناوهای آمریکا مستقر در آب‌های منطقه روز دوشنبه ۲۹ فروردین ماه به سکوها نفتی ایران حمله بردند. مقاومت نیروی دریایی ایران و شلیک متقابل و حدهای دریایی سیاه یا سدران نامنه این برخوردرا گسترش داد و طی این نبردها ۳ ناو ایرانی آسیب دیدند و یک هلی‌کوپتر آمریکایی نیز سقوط نمود. درگیری ۲۹ فروردین خلیج فارس دومین درگیری ایران و آمریکا پس از آغاز نیروهای تجار و زکا را آمریکا بی‌خلیج

فارس به شمار می‌رفت. اتحاد شوروی حمله آمریکا به سکوها نفتی را محکوم کرد و نسبت به سکوها بی‌آمدهای آن به آمریکا هشدار داد. برخی کشورهای خلیج فارس و غربی این حمله را نتیجه تحرکات ایران در آب‌های خلیج فارس اعلام کردند و تعدادی از کشورهای غیر متعهد عمل آمریکا را تخطیب نمودند. در پی حمله آمریکا، ایران به یک سکوی نفتی شاره و چندین کشتی غیر نظامی حمله کرد و یک موشک نیز بسوی کویت پرتاب نمود.

روز دوشنبه ۲۹ فروردین در جبهه‌های فا و نیوز عراق دست به حمله بزرگی زد و این منطقه مهم را بطور بوقی آسا از اشغال جمهوری اسلامی بدر آورد. منطقه فا و پیش از دوسال پیش به اشغال جمهوری اسلامی درآمده بود. تنها جم بزرگ فا و در حقیقت اولین تنها جم بزرگ و پیروز عراق در جبهه‌های جنگ پس از سال‌ها به شمار می‌رود.

۱۸۹ موشک عراقی بر روی شهرهای ایران!

قول‌های متعددتوا بسته است خواست‌های خود را بر کرسی بنشانند. لجاجت رهبران رژیم در ادامه جنگ خانما نسوز با عراقی‌ها و کشتارهای بی‌سابقه‌ای در پی آورده است که جنگ موشکی اخیر و خرابی‌های عظیم در تهران و دیگر شهرها از نمونه‌های آنست. اینک با از دست رفتن فا و - یعنی در حقیقت تنها منطقه مهم خاک عراق که به اشغال ایران درآمده بود - با یقین انتظار تحولات احتمالی جدید در دیدگاه و عملکرد رهبران جمهوری اسلامی نشست. آنچه مسلم است، ادامه جنگ خانما نسوز و فرسایشی و دل‌خوش کردن به پیروزی‌های مرحله‌ای کوچک و محدود تا کتیک جدیدتها جمی عراق چه در عرصه جنگ شهرها و چه در جبهه‌ها کاراکی خود را از دست داده است و جمهوری اسلامی هیچگاه در همه سال‌های گذشته تا این اندازه در موضع ضعف قرار نداشته است. حوادث هفته‌های آینده نشان خواهد دادند که رویدادهای پیش‌گفته تا چه میزان بر مواضع سران

رژیم اثر خواهد گذاشت و تحولات جنگ بکدام سو پیش خواهد رفت.

سرنوشت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جمله مسائلی است که طی حوادث هفته‌های گذشته مبهم‌تر از همیشه باقی مانده است. آخرین دیدار دبیرکل سازمان ملل با نمایندگان اعزامی دو کشور عراق و ایران حاصلی بی‌رنگی نداشته است و درگیری اخیر خلیج فارس و شکست فا و دور نما را بی‌شک از پیش‌تیر و تارمی سازد. با ادامه حضور نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و تردیدهای شوروی و تا حدودی چین در رای دادن به قطعنامه مربوط به تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت ادامه موریت ۱۵ ماهه بی‌نتیجه دبیرکل سازمان ملل در مسئله جنگ ایران و عراق را بیش از پیش دشوار می‌سازد. در این میان، با پیدا ز جمله مسئله شکست فا و راهم در محاسبات گذشته وارد نمود، چرا که موفقیت اخیر عراق، موضع رژیم این کشور را در پذیرش تغییرات احتمالی در قطعنامه ۵۹۸ - چیزی که مورد نظر دبیرکل سازمان ملل و برخی اعضای شورای امنیت مانند شوروی است - را سخت تر خواهد نمود.

اولین واکنش سریع سررشته داران رژیم در پی حمله آمریکا و شکست فا و، دست زدن به تبلیغات وسیع پیرامون لزوم حضور جوانان و نیروها در جبهه‌ها، اعلام مکرر احتمال تکسار برخوردها و نیز برطادادن سلسله حوادث مربوط به خلیج فارس، فا و همدستی آمریکا و عراق بود. روزهای پس از حمله آمریکا و شکست فا و، ما شاهد حرکت کم‌سابقه ارگان‌های نظامی رژیم برای ارسال نیرو به جبهه‌ها بودیم. رژیم خشمگین و زخم‌خورده کوشش می‌کند، از حوادث پیش‌آمده، در ترویج مردم‌حدا کثربهره برداری رانموده و آنرا در خدمت سیاست‌های جنگی خود قرار دهد. این موضوع بویژه با تقویت ناوگان‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس مقارن است. روندی که در دوماه گذشته و پیش از حوادث فروردین ماه در جهت معکوس در حال تحول بود و نیروی متجاوز آمریکا بی‌تدریج از حضور خود در آب‌های منطقه می‌کاستند.

شکست بزرگ فا و برای جمهوری اسلامی در شرایطی حاصل شد که رهبران رژیم با تکیه بر پیروزی‌های پیش در جبهه‌های شمالی و اشغال دوشهر حلبچه و خرمال در فرصتی عزم خود را برای ادامه عملیات نظامی تا واداشتن عراق به پذیرش شرایط ایران یا می‌نشدند. بمباران وحشیانه منطقه حلبچه توسط رژیم جنایتکار عراق که طی آن هزاران تن جان خود را از دست داده بودند، زمینه‌تیا جم سیاسی وسیعی برای رهبران جمهوری اسلامی فراهم آورده بود. خامنه‌ای فقط چند روز قبل از حمله عراق به فا و طی یک سخنرانی گفته بود که "دشمن قدرت دفاعی خود را از دست داده است". مسئولین رژیم هر روز با آب و تاب خبر از ساختن این یا آن ابزار جنگی پیش‌رفته می‌دادند که گویا قرار است ایران را از خرید تسلیحات نیز خودکفا سازد و آتش‌جبهه‌های جنگ را در همسر شرایطی حتی در صورت تحریم نظامی ایران شعله ورنه‌گهدارد.

اینک حدود ۶ سال از عقب‌نشینی و شکست عراق در جنوب ایران می‌گذرد. در این مدت رهبران رژیم با سودای استقرار یک جمهوری اسلامی از نوع ایران در عراق و صدور انقلاب اسلامی خود، جنگ را بی‌وقفه ادامه داده‌اند و دست‌درپرسینه هر میانجی‌بری یا پان‌بخشیدن به کشتار رویرانی زنده‌اند. ده‌ها حمله بزرگ با اسامی رمزنگارنگ و پراهنداختن لشکرهای چندده هزار نفری راه به جای چندانی نبرده اند و جمهوری اسلامی علیرغم

تا مه رسیده

راه‌ارانی، ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران، ۱۲۲ اردیبهشت ۶۷

در آخرین شماره بیژاک (۱۹) بتاریخ ۱۲ اردیبهشت ۶۷ مقاله‌ای تحت عنوان "هشدار"، نقدی بر پیام ۱۷ اسفند ۶۶ من‌نوشته شده است. درج این توضیح را در نخستین شماره راه‌ارانی ضروری می‌دانم.

برداشت و طرح مواردی از سوی نویسنده مقاله مزبور و نقدنوشته شده بر این پیام، در تحلیل کلی آن موردتائید نیست.

انور ۱۲۲ اردیبهشت ۶۷



سخنی با خوانندگان درباره راه ارانی

با انتشار اولین شماره راه ارانی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷، ارگان مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران بطور رسمی کار خود را آغاز می کند. شاید بی مناسبت نباشد در نخستین شماره راه ارانی مطالبی چند پیرامون چگونگی کار نشریه با خوانندگان در میان گذاشته شود.

راه ارانی هر چند کار خود را از این شماره آغاز می کند، اما در زمینه مطبوعاتی چندان بی تجربه هم نیست. طی دو سال اخیر حزب ما که پیش از این تحت نام "جنبش توده ای های مبارز انفعالی" دوران تدارک نظری و سازمانی خود را طی می کرد، دو تجربه را از سر گذرانده است. اولین تجربه مهم انتشار نشریه پژواک بود که توانست بطور سریع جای خود را در میان نشریات چپ و مترقی میهن ما باز کند. در این میان پیوسته سبک کار پژواک در انعکاس و بیسیان مطالب، بکارگیری سیاست صراحت در گفتار، عدم پرده پوشی حقایق، امکان برخورد عقاید در سطح نشریه، شجاعت در طرح برخی مسائل "تابو" جنبش چپ و... برای ما تجربه بس مفید بود و سازماندهی به شمار می رود. ما همچنین در این دوره اقدام به انتشار بولتن بحث های درونی کردیم که در آن نظریات گوناگون پیرامون مسائل مهم نظری درج می شدند. راه ارانی به عبارتی ادامه راه پژواک و دیگر نشریات ما با بهره گیری از همه تجارب و درس های گذشته است. جدا دارد در اینجا، در انتها ی یک راه دو ساله از کار و تلاش صادقانه و موثر همه رفقای دست اندر کار پژواک و بولتن داخلی قدر دانی بعمل آید.

کنگره موسسان حزب دموکراتیک مردم ایران نیز با تکیه بر همین تجارب طی کمیته های مسووسی کوشش کرد چهار چوب اصلی کار نشریه را که به تصویب اکثریت نمایندگان شرکت کننده رسیده بود، در اساسنامه حزب بروشنی منعکس سازد. مصوبات کنگره موسسان در باره ارگان مرکزی حزب از این قرار است:

- هیئت تحریریه نشریه ارگان را کمیته مرکزی انتخاب می کند و مسؤل است.
- آئین نامه داخلی نشریه ارگان توسط کمیته

مرکزی تدوین می شود.
- در صورت عدم مغایرت با اهداف و اصول حزب، هر عضو حق دارد نظریات خود را در نشریه ارگان منتشر سازد و هیئت تحریریه نشریه ترتیبات آنرا فراهم می سازد (صفحه ۲۳ اساسنامه).
- در بخش حقوقی اعضاء نیز (صفحه ۷)، یکبار دیگر مسئله حق هر عضو برای انعکاس نظر خود در مسائل تئوریک و سیاسی در نشریه ارگان مورد تاکید قرار گرفته است.

این مواد رابطه میان تحریریه با کمیته مرکزی به عنوان رهبری حزب در قلم دو کنگره، از یکسو و از سوی دیگر رابطه میان اعضاء حزب با تحریریه نشریه ارگان را بروشنی ترسیم می کند. نقش کمیته مرکزی در حقیقت نظارت بر کار نشریه، توجه به همسوئی سیاست و شیوه کار آن با اساسنامه حزب و مصوبات کنگره و مشی عمومی و رهنمودهای اساسی پلنوم های کمیته مرکزی و نه پیش از آن است. اساسنامه حزب چهار چوب دموکراتیکی برای انضامی ارگان در نظر می گیرد که بر اساس آن اعضاء حزب بطور آزادانه می توانند نظریات، برخوردهای انتقادی خود را در صفحات ارگان منعکس سازند. همه تلاش راه ارانی برای قرار گرفته است که شالوده کار و سازماندهی نشریه با احترام کامل به مسوارد پیش گفته صورت پذیرد.

آلسته باید اعتراف کرد که راه ارانی در تحقق موارد مندرج در اساسنامه و روح حاکم بر کنگره و نیز انتظار و توقع اعضاء و هواداران حزب در شرایط نوین جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان بی تردید راه دشوار و حساس پیش روی خود دارد. باید به نیازهای مبارزات روزمره حزب پاسخ داد، مبادی وحدت اراده سازمان بود، به مسائل حاد جامعه ایران و جهانگشایان پرداخت، نظریات گوناگون پیرامون جدترین مسائل مربوط به جنبش و انقلاب ایران را منعکس کرد، روحیه و فرهنگ دموکراتیک و انسانی را در پرده ختن به مسائل پیشه ساخت، باید به سیاست حقیقت گوئی و لایوشانی نگرددن واقعیت ها ش که دیگران از گفتن آنها و همه

دارند، وفادار بود. باید از انتقاد از خود نهراسید و شهادت اعتراف به خطا را داشت. باید ترس از خطا، مارا به محافظه کساری و خودسانسوری سوق ندهد. مطالب و موضوع گیری های نشریه را از زاویه سیاست فرصت طلبانه "همیشه درست گفته ایم، همیشه درست می گوئیم و همیشه درست خواهیم گفت" ننگرست و نیز نباید اجازه داد مصلحت، "افسار" حقیقت را بدست گیرد. ترکیب همه این وظایف در چهار چوب کار یک نشریه به یقین امری آسان نیست. بویژه آنکه چنین سنتی در جنبش چپ میهن ما نگر بی سابقه نباشد، کم سابقه است.

اگر انتظار عمومی در حزب ما از ارگان، نشریه ای دموکراتیک با امکان برخورد آزاد نظریات است از جمله از پذیرش این اصل اساسی ناشی می شود که ما - و به طریق اولی هیچکس دیگر - انحصار حقیقت را در دست نداریم. نظریات ما در برخورد با یکدیگر و نظریات همه ما در جریان سایش دائمی با واقعیت ها و تجارب عملی روزمره قالب و محتوای مناسب تر و درست تر پیدا می کنند، کاستی های خود را باز می شناسند، خود را از کژی ها و نکات مبهم می آلاینند و راه خود بسوی آینده را با سرزندگی و موفقیت فروزتر، می بینند.

با پیروی از همه این اصول اساسی است که ما از همه رفقا، هواداران حزب و خوانندگان نشریه می خواهیم صفحات روزنامه را از آن خیسود بدانند، با مطالب آن برخورد انتقادی و فعال کنند و در صورت تمایل نظریات خود را بسرای درج در نشریه ارسال دارند.

مطابق آئین نامه داخلی نشریه، موضع گیری ها و تحلیل های کمیته مرکزی با امضای همین ارگان یعنی کمیته مرکزی در نشریه درج خواهد شد. مقالات بی امضای نشریه معمولاً به مقصولات تحریریه و همکاران آن مربوط می شود، و سرانجام مقالات و نظریات ارسال شده برای ارگان مرکزی با امضای نویسنده مطالب مورد بحث در نشریه خواهد آمد.

چرا راه ارانی؟

از یکسو این نام منعکس کننده ی ویژگی های فکری، آرمان های سیاسی - اجتماعی و پیرا تیک انقلابی حزب ما باشد و از سوی دیگر ریشه و تبار ما را در گذشته های دور تر جنبش کارگری و کمونیستی ایران نمایان سازد.

ارانی شیوه روشنگری، راه تلاش برای شناخت علمی جامعه و مسائل مشکلات آن، راه تکیه بر حقیقت و معرفت انسانی را پیشه خود ساخت و تا به آخر به این رسم و راه وفادار ماند.

راه ارانی، راه اعتقاد دبه دموکراسی، شیفتگی به راهی توده های مردم، راه مبارزه علیه اختیاق و سرکوب و تلاش برای ساختن جامعه ای آزاد و مرفه و پیشرفته بود که در آن کارواندیشه انسانی برای همیشه از چنگال استعمار و جهل آزاد باشد.

سلطانزاده ها، ندره ها، حساسی ها، نیک بین ها، علوی ها در جریان تصفیه های خونین و ضد انسانی استالین و در قعر شب سیاه و طولانی اختیاق و سرکوب رضا خانی، جنبش را بی ریخت که چند سال بعد به بزرگترین نیروی سیاسی جامعه ایران آنروز بدل گشت و در جریان دهه های بعد، گردان های رژیم کمونیستی های جانبا زوفدا کار، در همین راه و با آرمان های انسانی و انقلابی آن پرورش یافتند.

در صفوف حزب ما مبارزانی از چندین نسل کمونیست های ایرانی از دوران ارانی به این سو حضور دارند. ارانی این نام روشنی است که از سوشی ما را با گذشته ی پر فراز و نشیبی پیوند می دهد که فرآورد آن تجاربی گرانبار رویند آموز به جای مبارزاتی خونبار و جانسوز است. از سوی دیگر ارانی آن مشعل فروزانی است که راه دشوار و پرفشاری را در راه آینده ای سعادت بار را روشنی می بخشد و آرمان ما را به امید می آراید.

بخاطر این ویژگی ها بود که کنگره موسسان حزب ما "راه ارانی" را برای ارگان مرکزی برگزید تا

تقی ارانی نام آشنا بی است. نه تنه... ما رکیست ها، بل برای تمام نیروهای میهن پرست و مردم دوست، نام او گرامی و محترم است. همه ی آنها که به آیدای ایران امید بسته و بسته به روزی انسان ایرانی چشم دوخته اند، در برابر شهادت اخلاقی و شرافت انسانی این مبارز نجیب سر تعظیم فرود می آورند. همه کسانی که از مسروت و انصاف بهره ای برده اند، حتی دشمنان سرسخت جهان بینی و اندیشه ای او، که برخی از آنها سا در دستگاه خونین رضا شاه متصدی مقاماتی نیز بوده اند، چون به شخصیت و نام او می رسند، جز ستایش و آفرین سخن با یسته ای نمی یابند. در زندگی و روزم ارانی، عنصر انسانی و ویژه ای هست که شخصیت او را فراتر از مبارزات و مجادلات سیاسی قرار می دهد، به بیگانه و اراج شبسته ای می بخشد. ارانی الگوی روشنی است که شکسوه مبارزه ی انقلابی و زیبائی انسان انقلابی در او به کمال می رسد.

ارانی در لحظاتی بس دشوار، در شرایط نا سودی کامل نسلی از بهترین کمونیست های ایرانی،



انتخابات و نبرد قدرت

آنان و اجبار رژیم خمینی به بی پروائی در اعمال زور و خشونت حتی علیه "یاران" خودبرای ادا مسدودت با عمر رژیم جمهوری اسلامی است.

این بار نیز انتخابات مجلس اسلام که با آن صحنه جنگ قدرت میان دو جناح فقه سنتی و خط امامی بود، با یک تفاوت اساسی که در این دوره، امام و بیتش سر و پا برهنه و بی پرده وارد میدان جدال شدند و خمینی نه با عیای ولایت و "ما هم همه است" بلکه به پرچمداری طرف اصلی جدال آمد.

همزمان با تدارک و اجرای انتخابات، نه تنها در میان روحانیون و وابسته به دویلوگ اصلی قدرت بلکه در درون خودخط امامی ها نیز تدارک و تحقق انشعاب و دویبارگی آشکارا به نمایش گذاشته شد.

صف بندی های نوین در میان روحانیون

از سال گذشته، بویژه با نزدیک تر شدن زمان انتخابات مجلس سوم اسلام، یورش همه جانبه خمینی و یاران زیر لوای فتاوی امام در برابر "اسلام سرما" به داری "هردم شدت بیشتر" می گرفت. این یورش که تا آن هنگام عمدتاً علیه شورای نگهبان و هواداران فقه سنتی به پیروزیهای چشم گیری دست یافته و از جمله در مهار کردن آنها به تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" توفیق یافته بود، علیه نمایندگان وابسته به اردوی حریف در مجلس دوم شورای اسلامی نیز با لا گرفت.

در این مدت انتقاد از زمان بندیگان مخالف "دولت خدمتگزار"، بویژه صحبت از سز کردن راه ایمن ۹۹ تن که به دولت مورد تایید خمینی رای نداده بودند، بعنوان "مخالفین خط امام" روز بروز نامحسوس بیشتری می یافت. در عین حال که اندیشه های پیراهمیتی را تشکیل می داد.

رهبری جامعه روحانیت مبارز تهران را عملاً "در دست مخالفین خط خمینی قرار داشت". "خط امام" اینک بر محور احد خمینی که دیگر مستقیماً "وعلناً" وارد میدان شده و دفتر امام و روحانیون مبارز تهران شکل نویسی در عرصه سیاست ایران بر خود گذارفته است. نخستین بار خلیفای طی سخنرانی پیش از دستور خود پیرامون تعیین گاندیداهای جامعه روحانیت مبارز، در پشت پرده و وسیله کنسی و رهبران فقه سنتی، به رفسنجان هشدار داده بود. وی طی جدال با ناطق نوری، بر مقوله روحانیت مبارز به مثابه یک اسم عام و مفهوم کلی انگشت گذاشت و موافق با آن خود را از مؤسسان روحانیت مبارز معرفی کرده بود.

همچنین بموازات تشدید تبلیغات خط امامی های را دیگال که زیر لوای "لیام" برانگیزان خمینی و بعضی امشرک انقلاب، علیه مخالفین خود با برعکس امریکائی و اسلام مستکبرین و نظایر آن تبه کشیدند، شکاف میان آنها و خط امامی های میان نظیر رفسنجان و شرکاء نیز بیشتر می شد.

سرانجام با شروع فعالیت انتخاباتی، خط امامی های را دیگال را رسماً "و بنام" روحانیون مبارز تهران "تشکل مستقلی را در برابر" جامعه روحانیت مبارز تهران" و در واقع به مثابه انشعاب از آن سازمان داده و ضمن آرا که اندیشه های جداگانه ای برای نمایندگی مجلس سوم، در حقیقت انشعاب در خط امام را نیز علنی کردند و رسمیت بخشیدند.

مؤسسان "روحانیون مبارز تهران" عموماً روحانیون درجه دوم، اعضای "بیت امام"، نمایندگان خمینی در نهادها و برخی نمایندگان مجلس دوم هستند و از چهره های مبرز و اصلی روحانیت "عالی مقام" در میان آنها خبری نیست. از سرشناس

ترین آنها می توان گروهی، خویشی ها، خاتمی، دعا ئی، امام جماعتی و هادی نقی را نام برد. آنها "حزب امام" هستند و زیرعبارت امام از کمبود رجال و آیت اله ها در میان خود بیسی بسند راه نخواهند داد.

در واقع آنها از بدو کار نیروی خود را متأثر از قدرت خمینی و حمایت اوستی دارند، و بلافاصله پس از اعلام موجودیت، در تمام فعالیت های تبلیغاتی و اعلام مواضع خویش بر این نکته به حلقه اصلی و لازم حرکت خود انگشت نهادند.

منشعبین بلافاصله دست بکار شدند، خویشی ها درصاحبان روزنامه کیهان اعلام کردند که تشکیل "روحانیون مبارز" با "نظر مبارک ایشان" (یعنی خمینی) بوده است. عده زیربانی از مؤسسان آن اعضاء دفتر حضرت امام هستند. سپس روزنامه ها خبر پیشبانی خانه کارگرو دفتر تحکیم وحدت از تشکل جدید را درج کردند و زمزمه ایجاد تشکلی که منحصر به روحانیون نباشد و کارگران و دانشجویان را نیز در برگیرد، بسال گرفت.

در مقابل، جناح مایل نیز دست روی دست نهاد و به تعرض متقابل پرداخت.

مهدوی کنی، دبیرکل "جامعه روحانیت مبارز تهران" ضمن مصاحبه ای گفت: "می پرسند آقای گروهی و خویشی ها در روزنامه ای فرموده اند که بسا اجازه و اذن حضرت امام این کار جداگانه ای جامعه روحانیت مبارز تهران انجام شد. سوال دیگر این است که افرادی که در اطراف و در بیت امام هستند همه تقریباً این کار را تأیید و امضاء کردند، اگر امام مخالف است، چطور افرادی که در دفتر ایشان هستند در آن عضویت دارند؟"

و مهدوی کنی در جواب می گوید که اگر "ما فرموده باشم که شما بروید و اعلام استقلال کنید، این را ما نمی دانیم" و می افزاید که: "واقعاً اگر ما فرموده باشم تا به شما تابع هستیم". او در تریه میس مسئله بر می گردومی گوید: "ما می که دستسور اتحادی دهند آنوقت خودشان دستور انشعاب می دهند! من که با ورمی کنم. این برخلاف کلمات امام است، کلمات امام اتحاد و اتفاق است." (رسالت، ۱۷ فروردین).

سخنان دوپهلوی کنی، هم حاکی از حفظ مواضع خود، هم تمکین به خواست های خمینی و در عین حال همچنین ادعای حقانیت بر فقه سنتی است. خمینی از منشعبین است. به همین دلیل وی در جای دیگری از همین مصاحبه، خود را با پیشینی و مطهری ... مقایسه کرده که "یکی از خصوصیات آن ایمن بود که از مواضع اصولی انقلاب که مبتنی بر اسلام و مکتب است عقب نشینی نمی کردند. البته در بعضی مواقع گاهی مصلحت به سکوت است و حضرت امام دستور سکوت را در زمان بنی صدر دادند... و بعداً به طور ضمنی به خطای خمینی در همان مقطع اشاره کرده می گوید: "بنی صدر کسی نبود که بتواند او را تأیید کرد و آنها هم قبول نداشتند. بنده هم به او رأی ندادم. ما معتدلک انتخاب شد. این هم تجربه ای برای انقلاب بود، ولی عقب نشینی از اصولی که به آن اعتقاد داریم، صحیح نیست."

به این ترتیب، کنی ضمن اینکه خطای خمینی در جریان انتخاب بنی صدر را از منظر ح می کند و مواضع آن زمانی خود را در برابر خمینی اصولی می شناسد، با این قریه سازگی از توبه امروز بر می گردود و آن تجربه با این قید که "عقب نشینی از اصولی که به آن اعتقاد داریم، صحیح نیست" در ارتباطاً انشعاب اخیر نیز خود را در برابر خمینی و تبارش قرار می دهد و البته جناح خود را محقق می شمارد.

اما در این درگیری قاعدتاً "پای چهره های سرشناس اما معتدل خط امامی نیز می بايست به میان آید.

مثلاً موسوی خویشی ها طی گفتوویی با روزنامه کیهان اظهار داشت: "بعضی از زیرگسواران... این اقدام ما را می پسندند و نه تنها آن را تقبیح نکرده بلکه تحسین هم می کنند. ما نندجناب آقای موسوی اردبیلی و جناب آقای هاشمی رفسنجان نمی... (کیهان ۱۰ فروردین)

در مقابل، ناطق نوری، معاون دبیرکل جامعه روحانیت مبارز، بلافاصله فردای همان روز، به تکذیب این مسئله پرداخت و طی تماسی با روزنامه رسالت اعلام کرد که هاشمی رفسنجان "از این که در شرایط حساس کنونی کشور، گروهی و جمعیتی تحت عنوانی اعلام استقلال از جامعه روحانیت مبارز تهران نمایند، بیچ وجه مورد تاییدشان نبوده و نیست. بنظر می رسد جناب آقای هاشمی رفسنجان از چنین اقدامی سخت متأثرند و قهراً نسبت تحسین چنین عملی به معظم له مورد تکذیب ایشان می باشد."

نویس به تکذیب در تکذیب رسید و امام جماعتی از جناح را دیگال های خط امامی در روزنامه کیهان به پاسخ گوئی ناطق نوری برخاست و بسا آدرس دقیق به تشریح موضعی پرداخت که رفسنجان نسبت به این امر تأخیر نداشته بود. به این ترتیب که:

"یکی از اعضای جامعه روحانیت از قول جناب آقای هاشمی تکذیب کردند. بنده به اتفاق چند تن از برادران خدمت جناب آقای هاشمی رسیدیم و صحبت ها می که در قسمت اول مصاحبه شد و اینکه انگیزه تا سپس جامعه چه بوده و الا آن چه نگرانی های وجود دارد و مفاد ری از عملگردهای روحانیت مبارز گفته شد و این که این قضیه با نظر

مبارک حضرت امام مدظله بوده و مسئله روزنامه رسالت مطرح شد. ایشان فرمودند مطلب این بود که من لیست گاندیداهای شما را تحسین کردم و در مورد انشعاب هم وقتی متوجه شدم که حضرت امام موافقت دیگر مطلب خاصی ندارم."

مرا به فوق نشان می دهد که رفسنجان در جریان تدارک انشعاب نبوده، ابتدا آرا کرده و لسی بعداً با اطلاع از رد کار بودن دست خمینی سکوت اختیار کرده است. گفتنی است که رفسنجان همچنان عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران بوده و در صدر لیست گاندیداهای هسردو طرف درگیر قرار داشت. و این در حالی است که کوشش های قبلی وی برای نزدیک کردن نیروهای میان دو طرف (خط امام و فقه سنتی هسا) بمنظور آرا که یک لیست مشترک و احدی سرای انتخابات به شکست منتهی گردید.

مهم ترین عامل در این نبرد دست دهنده اصلی نتیجه برخوردها، موضع گیری صریح و کم سابقه خمینی در دفاع بی خدشه از حزب خود یعنی "روحانیون مبارز تهران" و وزارت کشوری ها بود.

وی در پیام انتخاباتی خود که جراید تیتیه های درشت بدان پرداختند، فتوی داد که:

"مردم شجاع ایران با دقت تمام به همه نمایندگان رای دهند که طعم تلخ قفسر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام یا برهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تا ریخ... باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرما به داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام احسان طلبان، اسلام فرصت طلبان و در ریک کلمه اسلام آمریکائی هستند طرد نموده و بسه مردم معرفی نمایند."

این اظهار نظر در کرمومی را دیگال های خط امامی قرار گرفت و در صدر حملات تبلیغاتی آنان علیه حریف به شمشیر خون چکان آنان تبدیل گردید. با اتکاء به همین مراحت، صندوق ها پر از آرای های موافق لیست "حزب امام" شد.

انتخابات و ...

پس از برگزاری انتخابات، محتشمی ضمن اعلام نتایج انتخابات به همین پیام و اثرات آن اشاره کرد و گفت:

"پیام ما موجب شد تا محرومین و مستضعفین دلگرم شوند و حرکت‌های مشکوکی که خواستار اسلام آمریکا می‌بودند، منزوی شوند."

به این ترتیب، وزیر کشور، نتیجه "درخشسان" انتخابات را برای پیروزی اسلام‌ناپ محمدی و طمس اسلام آمریکا می‌خواند و چراغ آیدوا بسته به این جناح نیز دست‌آورد این جریان سنگ تمام گذاشتند.

مثلاً روزنامه اطلاعات ۲۴ فروردین در ستون نقد حال نوشت:

"... تمامی افرادی که در مرحله اول به مجلس راه یافته‌اند، گذشته از افراد مشترک کسانی هستند که از طرف روحانیون مبارز تهران معرفی شده‌اند ... روحانیون مبارز تهران ... افرادی را به مردم معرفی کردند که چنانچه در مرحله اول به مجلس راه یافتند ۱۶ تن بقیه در دور دوم قسراً گرفتند. تشکل روحانیون مبارزان این نتیجه مفید را داشته است که نهایتاً تمام نمایندگان مورد تأیید مردم تهران مورد تأیید روحانیون هستند..."

از طرف دیگر در حالی که سخنگویان و وابسته به این جناح نیز در مجلس و مناظر و محاسن نتایج ایمن انتخابات را پیروزی بزرگ اسلام و اعمی و درس عبرت برای دیگران معرفی می‌کنند، میان روحانی خط‌امام‌جان‌اعتدال را رها نکردند. مثلاً چند روز بعد رفسنجانی در گفتگوی تلویزیونی این‌ها در این زمینه اظهار داشت:

"هنوز از نظر من مسئله خیلی روشن نیست. نمایندگان که انتخاب شدند بیشتر چه تا یلیسی دارند" و در ادامه اضافه کرد که "در هر حال مسن پیش بینی نمی‌کنم که تغییر مهمی در مجلس سوم بوجود بیاید. فکرمی‌کنم که در آینده چیزی شبیه مجلس دوم با کمی اختلاف خواهد داشت..."

اما جناح مقابل در این فاصله را دیگال‌های مسای "روحانیون مبارز تهران" و سولگی‌های ام‌رایه غوغا سا لاری متهم کرده و به اشکال مختلف کوشید تا با افشای شیوه‌های توطئه‌گران به نام محتشمی و تقلب‌ها و نیرنگ‌های انتخاباتی آنها از یکسو نتایج انتخابات را همان‌گونه که بود یعنی مخدوش و نامعوسا زدوا زسوی دیگر زمینه ساز اصلی آیدون اقتضاح بزرگ را حرکت تفرقه‌گرایانه، بنی‌صدری، مآب، و انحرافی جریان "روحانیون مبارز تهران" و نمود کنند. ما بیشتر به نظرات مهدوی‌کنی در این عرصه پرداختیم و شمه‌ای از آنها تا می‌رک که آن جناح در ارتباط این حرکت در سطح "امت حزب اله" تشریح کردند. آشنا شدیم. این‌کارزار رپس از زیایان دور اول و در ترمین آما دگی برای دور دوم جنگ میان دو طرف حول همین نکته تشدید گردید.

سرانجام حواریون ام‌ام‌میروال‌مرسوم و چنان‌گسه سنت سیاسی هیات‌حاکم آخوندی است و پیش از این در لحظات چرخش و از جمله در این‌ها و آخر بگونه استفتاءها نمونه‌های آن را مشاهده می‌بوده‌ایم، نامه‌ای خطاب به حضرت ام‌ام‌انشاء کردند و با طرح این مسئله که:

"... از آنجا که ممکن بود از این انشعاب و ایجاد تشکل و نظم جدید باشد اختلاف و تفرقه به برخی ادهان راه پیدا کند و بر خسی افراد نا آگاه آنرا وسیله‌ای برای تبلیغ علیه وحدت که همواره مورد توصیه و تاکید آن حضرت بوده است قرار دهند، لازم دیدیم که موضوع را به استحضار حضرت تعالی برسانیم تا چنانچه مصلحت ندانستید اقدامی صورت نپذیرد که از طریق برادر بزرگوار در حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد آق‌آب از موافقت و رضایت خاطر ما رک اطلاع حاصل نمودیم و سپس برای انعکاس این موافقت و رضایت در وسیله‌ای ارتباط جمعی مجسدا"

کسب اجازه گردید که آنرا نیز اجسازه فرمودید...

خواستار اعلام نظر خمینی شدند.

خمینی در پاسخ خود صریحاً نوشت که: "سیر قضیه بهمین صورتی است که در نامه آورده‌اید. انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدیدی معنای اختلاف نیست..."

و برای سولگی‌های خود آرزوی موفقیت کرد!

وزارت نفت و بازرگانی پرداخته بود.

خطا می‌های را دیگال زیر رهبری خمینی و به کارگدانی عملی محتشمی وزیر کشور برای قبضه کردن مجلس سوم در عین حال با دستیاری رسانه‌های همگانی چون رادیو تلویزیون و روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و اسرار، یعنی عمده‌ترین اهرم‌های تبلیغاتی کشور که در دست خود آنهاست، بر بیبرگ روحانیت هوا دار فقه سنتی از قماش مدرسین حوزه علمیه و رهبری جامع‌مسسه روحانیت مبارز تهران و در واقع قشری لائسی هرم قدرت روحانیت که شورای نگهبان را ستاد عملیاتی خود قرار داده‌اند، ضربات کوبنده‌ای فرود آوردند.

انتخابات دوره سوم در پیرتو

وجه بارز انتخابات، از سوی دیگر، همانا سرکوب هرگونه آزادی و وقاحت پیش از حد تصور هسر دو طرف درگیر در برابر مردم ایران و جها نیا ن بود.

محتشمی وزیر کشور، از جمله صحنه‌گردان‌های اصلی انتخابات و زرهبران خطا می‌های را دیگال که طی مصاحبه‌ای در چهاردهم دی ماه سال پیش پیرا موبن، انتخابات سخن می‌گفت، بعنوان یک مقام مسئول به نفس وجود احزاب - از هر نوع - حمله کرد و در حالی که نظر خود را حرف دل و خواست مردم و انجود می‌کرد، تنفر بهیمی خود را نسبت به تشکل‌های سیاسی ابراز داشت. وی ضمن حمله به به نهضت آزادی و جبهه ملی و ... و دعوت وزارت اطلاعات به بررسی سوابق افراد وابسته به ایسن جریان‌ها، به دیگر مخالفین و جریفان اسلامی خود را نیز نماینده سرما به داران معرفی کرده، هشدار می‌دهد که نباید بگذشت آنها به مجلس راه یابند.

اما در مورد محدودونه آزادی مردم در انتخابات دوره سوم مجلس همین نکته بس که روزنامه اسپسار - وابسته به جناح را دیگال خطا می‌م - در شماره سوم اسفند ۶۶ خود در خیر "گزارش وزیر کشور به ام‌ام‌امت در باره انتخابات سومین دوره مجلس" نوشت:

"وزیر کشور، دیروز یکشنبه، در گزارشی به ام‌ام‌امت در مورد اقدام‌های انجام شده برای برگزاری سالم انتخابات سومین دوره مجلس شورایی اسلامی خواستار برخورد قویه قضایی با افرادی که گروه‌ها و تشکیلاتی شدگی می‌خواهند فضای آزاد، آرام و سالم انتخابات را برهم‌زنند."

طبعی است وجود هر سا زمان سیاسی خسار از دایره تنگ فقها، از آنجا که بالقوه امکان

افشای گری و ایستادگی در برابر خلافکاری‌های ممیموله را فراهم می‌سازد برای هر دودسته خطرس جدی محسوب می‌شود. بهمین دلیل محتشمی بسا خط‌و نشان کشیدن و جنگ و دندان نشان دادن و حذف همه نیروهای مخالف، انتخابات را عمدتاً به نیر دگلدایا توری میان دویا ندر روحانسی درراس هر قدرت تبدیل کرد. در واقع با تحریم عمومی انتخابات از سوی همه احزاب و نیروهای سیاسی ایوزیسیون حتی بازرگان‌ها را، به اضافه جنگ شهرها و تخلیه نسبی مراکز بزرگ تجمع مردم، صحنه انتخابات عملاً به نیر دین به تن دویا ندر تشنه قدرت و حواریون نزدیک آنها مبدل شد.

البته خطا می‌های با برخورداری از حمایت اشکار خمینی و استقرار در ستاد نیرومندی جمیون وزارت کشور و در دست داشتن قدرت اجرایی عملاً برتری چشم‌گیری بر حریف داشتند. مثلاً آنها در آستانه انتخابات به نام‌اینده مجلس عملی را که به جناح فقه سنتی تعلقی داشتند، با زدا شدت کردند، از آن جمله است: قییم کرمانی، رئیس کمیسیون اصل نود که به افشای گری‌های مهمی علیه دزدی‌های

وزارت کشور را ایجاد تشکیک بازرسی و هیات‌های اجرایی انتخابات از سوی خود، در کمال قسدرت علیه شورای نگهبان اعلام جنگ داد و تا سرحد نفسی عملی نقش شورای نگهبان در انتخابات و طمس ناظرین منتخب شورای نگهبان و بستن دست آنها، در جریان انتخابات به بیشترین حد ممکن به نفع کاندیدا‌های خطا می‌اعمال نمودند.

محتشمی وزیر کشور و معاونان وی به عنوان مقامات مسئول بی‌پروا و بی‌وقفه، از جمله طی مصاحبه‌های پرشمار با جراید و روزنامه‌ها دست بکار تبلیغ بسه سود با ندهود علیه مخالفین شدند و در این مبارزه تا آنجا پیش‌تا ختند که نه فقط لیست‌های رسمی کاندیداها و اطلاعیه‌های رسمی وزارت کشور را در اختیار روزنامه‌ها مسالت قرار دادند، بلکه تا نیر صلاحیت کاندیداها را نیز از اختیار خسود دانستند و به شورای نگهبان وقعی ننهادند. علاوه بر این آنها دور از چشم ناظرین شورای نگهبان را می‌شماری کردند، ناظرین نامبره را سر صندوق‌های آراء توقیف کردند و با اقداماتی از این قبیل که در عین حال با تعرض وسیع تبلیغاتی حق بجا نسبی نیز همراه بود، موفق شدند فقط در تهران و در همان دور اول انتخابات کلیه چهارده نام‌اینده منتخب را از لیست مورد حمایت خویش از صندوق‌ها بیرون بکشند. غالب اینجاست که ناظرین نوری، معاون دبیرکل جامعه روحانیت مبارز، یعنی یکی از رهبران یا ندر حریف که در انتخابات میان دوره‌ای گذشته، در باره کاندیدای خطا می‌ها برنده و انتخاب شده بود، از نظر آراء کنسور در ردیف بیست و ششم قرار گرفته و در واقع سر نوشت به دور دوم انتخابات موکول شده است.

با این وصف می‌توان به ارزیابی صحیح جریسان انتخابات و این ادعای محتشمی پرداخت که طی مصاحبه مطبوعاتی ۱۲۳ ر دیهشت ماه خویشت از جمله گفت:

"در همین جا ادعا می‌کنم انتخاباتی که در این مرحله توسط وزارت کشور برگزار شدند تنها سالم‌ترین انتخابات در ایران، بلکه در سطح جهان بود."

محتشمی در عین حال سلامت انتخابات را ناشی از خنثی کردن تلاش‌های مداخله‌جویانه شورای نگهبان می‌دانده و همانجا شرح می‌دهد که چگونه این نشیبات را خنثی کرده است. ارزیان محتشمی می‌خوانیم:

"... وقتی مطرح کردیم که در شعبه اخذ آراء نباید کسی به دیگران توصیه کند و یا نام کسی را بنویسد یکی از اعضای بزرگ شورای نگهبان گفت: چه اشکالی دارد که ام‌ام‌امت مسجد یا فرقی که مورد اعتماد مردم است آنرا را از شا دکند و ما طبق قانون اعلام کردیم که هیچکس در شعبه‌های اخذ آراء حق ندارد برای کسی نامی را بنویسد."

در این میان هیات ناظرین شورای نگهبان رسماً در خواست کردیم صندوق انتخاباتی تهران را از دید و سلامت یا عدم سلامت جریان انتخابات

مدرسه انقلاب!

بدون شک، یکی از مهم ترین این عوامل، با زتاب فرا موش نشدنی تجارب گرانقدری است که در مدرسه بزرگ انقلاب، همه طبقات و از جمله طبقه کارگر در آن به آموزش فرا خواند، و طبیعی است که در آن - هر کس با نوازه استعدادش - اندوخته ای با خویش همراه کرد. طبقه کارگر ایران، در جریان همین انقلاب عظیم بود که بخشی از خواسته ها و مطالبات خویش را به شکل - از اشکال فرمول بندی کرد و به بسیاری از حقوق و بویژه امکانات - خود آشنا شد و در فرا زونشیب آن نیروی لایزال خود را آزمود. انفجار عظیم انقلابی در جامعه ما در سال ۵۷، طبقه کارگر ایران را به همراه سایر طبقات و اقشار مردمی - و نیز ضد

مردمی - درگیر نبرد سخت و به آموزشگاه بزرگی برای اووسا بر طبقات بدل شد. در دوران اولیسه انقلاب، مطالبات جنبش کارگری به مساوات اعتلاء همگانی جنبش انقلابی، از خواسته های صنفی ساده به سطح عمیق تری فرا روئید. خواست ایجاد شکل های مستقل صنفی و تسجیل حقوقی آنها، دخالت در کنترل تولید نظریه جنبش شورائی و مطالبه نهادی کردن آن در قانساسی، تقاضای حضور نمایندگان کارگران در نهادها ی سیاسی، قانون گذاری و اجرایی مقصد کنترل بر اداره امور کشور، اعلام مبارزه با وابستگی اقتصاد و طرح شعار بیرون بردن کشور از وابسته بسته نظام تک محصولی، نفی سلطه امپریالیسم، و نیز خواسته های معین با مضمون ضد سرمایه داری، از جمله مطالبات عمیقاً سیاسی محسوب میشدند، که سطح مطالبات جنبش طبقه کارگر را نسبت به دوره ما قبل آن، کیفیتاً دگرگون ساخت. با پیدان دادن کردگی با توجه به جدیت و التهاب دوران های اول انقلاب و نیز دوران بسیار کوتاه شکل گیری این شعارها در میان اقشار وسیعی از کارگران، و ناموزونی و ناموزنی آنها در مقامیسه با یکدیگر، و بویژه حضور عنصر "توهم" که همچون خطر زدی از میان بسیاری از این شعارها و مطالبات میگذشت و با شناخت طبقه کارگر ز رژیم برآمده از انقلاب گره میخورد، شاید نتوانیم سهولت از درجه شعور و آگاهی طبقاتی کارگران و نیز میزان واقعی شناخت آنها بهنگام اعلام این نیمه پلاتفرم تدوین نشده، خبر داد. بدون شک این ارزیابی، کاری است که جنبش کمونیستی ایران، میتواند با بدربرسی های خود میداندان توجه کند. با اینحال، صرف سیاسی شدن شعارها شعارهای مطالبات کارگران و معطف توجه آنها برای تاثیر گذاری بر امر قدرت، خیر از کیفیت کامل، توفیقی از سطح جنبش کارگری را بهمراه دارد، که جایگاه ویژه خود را در تاریخ این جنبش اشغال کرده است.

تشکیلات، چشم سفندی ر جنبش کارگری

عامل دومی، که در نزدیک کردن شناخت ما به تصویر واقعی این جنبش میتواند مؤثر باشد، درجه سازمان یافتگی جنبش طبقه کارگر، چه در دوران رژیم گذشته و چه در سال های پس از انقلاب است. در واقع، گرایش های عمده در قشر بندی جامعه ایران پس از سال های ۴۰، که به رشد سریع و بی سابقه نیروی کارگری صنعتی متمرکز (با نسرخ رشد سابقه هفت درصد) انجامید، در عمل، و در آستانه انقلاب، ارتش عظیم پرولتاریای صنعتی ایران را به بیش از نیم میلیون نفر رسانید. با اینحال، اختناق خشن و سرکوب پلیسی رژیم شاه و فقدان آزادی های سیاسی و صنفی در کل جامعه

مانع از آن شده یک جنبش نوین و واقعی کارگری، بگونه دهه ۲۰ بوجود آید و طبقه کارگر ایران نتواند سازمان های صنفی مستقل خود را برپا سازد. در اثر فقدان آزادی های سیاسی، پرولتاریای صنعتی سابقه دار ایران - متمرکز در خوزستان، اصفهان، مرکز و شمال - که در کوره مبارزات خونین و طبقه های ۲۰ و ۳۰ آبدیده شده و وزن و تیسروان اجتماع - سیاسی خویش را بنمایش گذاشته بود - نتوانست نسل جوان کارگران ایران را بدور خود سازماندهی نماید. به این ترتیب، نسل جدیدی از کارگران جوان وارد محنه اجتماعی ایران شد، که کلی از تجربه نفی مبارزات سندیکائی و اساساً چگونگی سازماندهی جنبش طبقه کارگری برای مبارزات صنفی، محروم ماند.

این ناتوانی در سازماندهی، پس از انقلاب نیز ادامه یافت و خیلی زودتر از آنکه طبقه کارگر بتواند نیروی خود را برای برپائی سازمان های مستقل خویش متمرکز سازد، شلاق اختناق و استبداد قرون وسطائی برگزیده اش نشسته و نطفه های جوان این مبارزه را متلاشی ساخت. شاید در میان کشورهای که دارای رشد اقتصادی - اجتماعی مشابهی است ایران هستند و در مدار کارگران صنعتی متمرکز آنها در سطح کشور است، کمترین نمونه ای یافت، که کارگران از نظر توانائی سازماندهی و تفکری، در سطوح نازلی همچون جنبش طبقه کارگر ایران قرار داشته باشند. این کمبود وضع اساسی و از جهاتی تعیین کننده، در مبارزات طبقه کارگر تشریحی نهاده است و مبارزات این طبقه از درجه - سازماندهی تفکری ضعیفی برخوردار بوده و بویژه - در متداولترین شکل خود - بطور پراکنده و بیسندون ارتباط با یکدیگر صورت گرفته و میگیرند.

کارگران، ابزاری برای برقراری عدل الهی!

ویژه گی دیگری که باید به عوامل فوق اشاره کرد و میزان اثر بخشی آنها بطور واقع بینانه بر جنبش کارگری ارزیابی نمود، موضوع جناح بندی های رژیم جمهوری اسلامی و نوع رابطه و انگش هر کدام از آنها نسبت به این طبقه و بویژه تاثیر پذیری و تاثیر گذاری آنها بر این جنبش است.

آنچه واقعیت دارد اینک، یکی از مهم ترین کانون های متمرکز فعالیت توده ای در متن بحران اقتصادی - اجتماعی کنونی که تا شیرات مخرب جنگ نیز پیدان یافته شده، مرکز تولید صنعتی و کارگران متشکل در این کارخانه ها هستند. وحشت رژیم از اعتلاء جنبش کارگری را به سهولت میتوان در مطبوعات و موضع گیری های جناح های مختلف حاکمیت در مورد مسائل کارگری مشاهده کرد. این امر به هیچ وجه تصادفی نیست که کارزار ما هبای اخرا سل ۶۶ که به فتوا های خمینی منجر شد و به آتش بریدن دامن زد که هنوز هم با شدت ادامه دارد، از اختلاف میان جناح های مختلف بر سر قانون کار آغاز گشت. بانگای به استبدالات طرفداران تصویب قانون کار منته شده در مجلس علیه شورای نگهبان و همدار آنها در مورد ضرورت "حفظ مصلحت نظام" در اجرای این قانون، بسادگی میتوان دریافت که که بوس برآمده های احتمالی جنبش کارگری، چگونه ذهن بهی را بین تار یک اندیشه قرون وسطائی را آشفته ساخته، و آنان را به مصلحت جوئی برای حفظ اسلام عزیزشان واداشته است.

با این وجود، در اینجا بد نیست، به رابطه این "جناح" حکومتی با جنبش طبقه کارگر، انگیزه ها و تاثیر پذیری آنها از این جنبش و چگونگی مداخلاتشان از این با مصالح مستضعفین در مقابل

جناح مخالف، یعنی شورای نگهبان و هوسا داران "رسالت" اشاره شود.

با اعتقاد ما، جناح موسوم به "خطا ما"، جریان است که بطور واقعی میتوان آنرا "مستضعف پیرو" نامید. این جریان، با تقضای منشاء طبقه کارگری

بسیاری از فعالیت های آن، و رابطه زنده و فعال بسیاری از سرمداران آن با مردم و زحماتشان، نه فقط از شرایط طاقت فرسا و جهنمی زندگی مشقت بار کارگران و زحماتشان، بخوبی اطلاع دارند و بهمین دلیل، بیش از در دست های دیگر حکومتی از خشم فروخورده و میزان ناراضا پیتی مردم مطلعند، بلکه با پیداشده کردگی در ساختمان مخروبه و عقب افتاده ذهن بهیما رشان نیز، نوعی همدردی - وجه بسیار ترحم - نسبت به این "مخلوقات" ستودیده خدا وجود دارد. جایگاه این ترحم، در نظام ارزش گذاری این نیروها، بطور قطع آنها را متقاعد نمیشد زنده هدف خود را، راه و خوشبختی ایسن "مستضعفین" قرار دهند، چرا که در اندیشه ارتجاعی آنها، هدف، برقراری عدل اسلامی، حکومت اسلامی و همه گیر شدن اسلام عزیز است و در این میان، راضی نگه داشتن "بندگان" حساس، جلوگیری از خشم آنها و ترحم نسبت به مظالمی که بر آنها میروند، تنها وسیله ای است که آنها را به هدف نزدیکتر خواهد کرد.

طبیعی است که هر کجا، مصلحت نظام اسلامی عزیزشان، با این نوع "بند" پیرو در تناقض قرار گیرد، لحظه ای نیز مصلحت خویش را راه نخواهند کرد. درست در همین راستاست که میتوانیم به چگونگی کوشش این نیروها در سازماندهی جنبش طبقه کارگر، از طریق شوراهای و انجمن های اسلامی توجه کرد معنای واقعی و مرزهای حقیقی علاقه و اعتقاد آنها به "مستضعفین" ارزیابی نمود. در واقع، این انجمن های فرمایشی، در دوران حیات تشکیلاتی، ابزار تشکیلاتی حکومت مستضعف پیرو میباشند، که میبایست برای حفظ نظام اسلامی و گسترش آن، کارخانه ها را به هر قیمتی راه بیندازد، میزان استعمار را تشدید کند، منافع دسترنج کارگران را به خزانه اسلامی سرازیر کند و بدتر از همه، جنگ "اسلام علیه کفر" را نیز هدایت نماید و هزینه ها و نیروی انسانی آنرا نیز از همین محل واریز نماید! و گذاری رسالت بخش چنین بهیما های بی انجمن های اسلامی بود، که مدت کوتاهی آنها را بصورت مراکز سازماندهی اختناق و سرکوب و جاسوسی رژیم در آورد و خشم و نفرت کارگران را نسبت به خود برانگیخت.

در عین حال، ما فکر میکنیم که گرچه این نیروها، در کوشش برای ایجاد تشکیلات کارگری با شکست کامل مواجه شدند، با اینحال، در عرصه سیاسی - مذهبی هنوز شانس ایجاد توهم در میان بخشی از کارگران و جلب آنها به شعارهای سیاسی خود را بطور کامل از دست نداده اند.

شعارهای آتشین و رودسته های خطا ما می، بقصد مبارزه "قاطع" با امپریالیسم آمریکا و "بهر قدرت" فحاشی نسبت به دولت های مترجم منطقه و نیز افشای سیاست های فدخلقی آنها، مخالف با "اسلام سرما به داری" و دفاع از "اسلام پاره نه ها" و ضرورت "آزاد سازی" "قدس و نجات ملت" "مسلمانان فلسطین، همه و همه شعاری هستند که در نبرد میان جناح ها، میتوانند بسادگی بخش های کارگران و زحماتشان را متوجه ابعاد این مبارزه ساخته و آنها را بنبغ این جناح بیدان کشانند. با دید توجه کرد که رژیم جمهوری اسلامی، از طریق جذامیت و عوام فریبی شعارهای خسوف توانست بر امواج یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ

معاصر غلبه کرده و حتی بخش های از زحماتشان را در ارگانهای سرکوب خود بسیج نماید.

جبهه صلح و صفا

دوره ای کمیته مرکزی نام نهاد. این بدان معناست که از دیدگان گردانندگان حزب، تشکیل پلنوم، ویا اجتناب از تشکیل آن، کمترین ارتباطی بسسه اساسا نه - که تشکیل پلنوم را هر شش ماه یکبار پیش بینی کرده است - ندارد و تا وقتی که حزب "مسئله" نداشت به باشد، همین پلنوم های کذا نمی هم با سال ها تاخیر همراه میگردد. بدیهی است، حزبی که کنگره اش فقط چهل سال بی قابلیت دچار تاخیر شده، نمی تواند زتاخیرهای کوتسیا مدت تر (۱) تشکیل پلنوم ها دچار اشکال و یسسا ناراحتی وجدان گردد!

نظری گذرا به پلنوم های دوران مهاجرت کسه ا ز پلنوم چهارم به بعد آغاز میشود، نشان میدهند که چگونه نشست های کمیته مرکزی، که بطور روزافزونی با جامعه و جنبش بیگانه تر میگردیدند، غرق در مناظرات داخلی میشد. جلسات و وقت عمده پلنوم ها صرف رسیدگی به ضعف هساا انحرافات داخلی کمیته مرکزی ویا مصروف بسسه تصویب و تأیید تشریفات اساسا جلسات هساا بین المللی و امثالهم میگردد. تعدادی از این پلنوم ها، بطور ویژه برای رسیدگی به اقتضای اعضاء رهبری و "قانونیت" دادن به بندوبستهای پشت پرده، تشکیل شده اند:

* پلنوم ششم را عمدتا "برای اخراج دکتر کشا و رز تشکیل دادند."

* پلنوم وسیع هفتم و بلافاصله پس از آن، پلنوم هشتم حزب، برای سرومورت دادن به موضوع "اجتاد" حزب و فرقه تشکیل شدند و پس از تقسیم غنا شوم و توزیع "عادلانه" ارث و میراث، اعلام کردند که سرانجام تزلزینی حزب و احد طبقه کارگر در کشور کثیرا الملله، بر اثر مساعی رهبران به اجسرا در آمده است!

البته معلوم نمی شود که تجزیه حزب و احد طبقه فوق الذکر در سال ۱۳۳۴، با استفا ده از کدام تزلزینی انجام شده بود!

* پلنوم نهم حزب که همزمان با اوج نهضت عمومی مردم ایران (شهریور ۱۳۳۵) تشکیل شد، در اصلی ترین خطوط خود، انعکاس رشید اختلافات در رهبری جدید میان رهبران حزب و فرقه بود.

* پلنوم دهم، برای بررسی تشکیلات جاسوسی ساواک به رهبری حسین یزدی تشکیل شد و با وجود این واقعتا ننگین و درد آور که جاسوس دشمن سال ها در مجاورت دبیر اول وقت (زادمنش) به جاسوسی مشغول بوده، به علت دست بندی وعدم اصلیت حتی قادر نشدند انتقاد شفاهی به عمل آورد. زادمنش همچنان در رأس حزب با قسی ماند و زندان کاری های وی چند سال بعد فاجعه شهر یاری بوجود آمد.

* پلنوم یازدهم برای اخراج قاسمی، فروتن و سعادی ترتیب داده شد و با توجه به مخالفت اکثریت کمیته مرکزی، سرانجام این کار بسا دخالت آشکار و مستقیم مقامات شوروی، بسا "موفقیت" فیصله یافت.

* پلنوم های ۱۲ و ۱۳، کلا "جلسات بی آب و رنگ و تشریفاتی بودند. از اتفاقات "مهم" پلنوم ۱۲ موضوع گیری حزب در رابطه با "مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی" و "تأیید اساسا مصوبه جلسه مشورتی اجزای پیرا در در بود است مورخ فوریه ۱۹۶۸ و نیز تأیید و تحسین همه جانبه "نخستین اعلامیه کمیسیون تدارک گرد همتای جهانی اجزای کمونیست و کارگری در آوریل ۱۹۶۸ بود. از اهمیت و حساسیت پلنوم سیزدهم نیز کافی است، هما گونه که در اساسا در حزب منعکس است، اشاره شود که: "در برابر این پلنوم وظایف مهم تصویب استا دکفرا نس بین المللی اجزای کمونیستی و کارگری" و نیز، و البته "تدارک برگسزاری

صدمین سال میلاد ولادیمیرا یلیچ لنین" قسرا ر داشته است.

* پلنوم چهاردهم، برای رسیدگی به شبکه پلیسی - ساواکی عباس شهر یاری، ترتیب داده شد، و با لآخره به برداشتن زادمنش از پست دبیر اولی انجام مید.

* پلنوم پانزدهم، که با همدستی و "تفاهم" مثلث اسکندری، کیا توری، دانشیان، تدارک دیده شد، هدفش با صطلاح برگماری های جدید در کمیته مرکزی بود و یا ینکار با چنان بندوبست هساا و معامله گری های بیسابقه ای انجام گرفت، که تا آن زمان نظیرش دیده نشده بود. (برای آگاهی بیشتر از این واقعه مضحک و شرم آور به استعفا نامه رفیق با بک مراجعه کنید).

* پلنوم شانزدهم، که سنا ریوی آن از قبیل تهیه شده بود، بکارگردانی کیا توری و دانشیان و بسزای رسمیت دادن به کنگره گذاشتن اسکندری و پوشاندن قبا ر یاست به تن کیا توری تشکیل شد و ما جرای خفت با آن از جمله درجسزوه شونوش تاریخی حزب توده ایران منعکس است.

* پلنوم های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ هم دیگر احتیاجی بسه یا داوری ندارند. اخراج ۹ عضو و عضو مشا ور کمیته مرکزی در این پلنوم ها، و انواع و اقسام دسته بندی ها، توطئه ها، دروغ گفتن ها، "اندم" جمع کردن ها، برای کف زدن و هورا کشیدن، و ده ها کثافت کاری از این دست، از جمله مضامین این پلنوم ها بوده اند که در این مدت با افشای های تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی، از پرده بیرون افتاده اند.

درست با اتکا به همین تجارب است که بسزای اعضاء با تجربه تر حزبی، و یا ناظرین خبره خارجی، تشکیل پلنوم های حزب توده معمولاً با طرح این پرسش قوری همراه است که در حزب چه اتفاقی افتاده؟ "تحولات بین المللی" به کدام "دستاورد" جدید رسیده؟ حساب و کتاب های مربوط به تحولات سیاسی ایران، بویژه فعمل و انفعالات درون حاکمیت، چه بنده و بیستان جدیدی را ممکن یا ضروری ساخته؟ و با لآخره در گیری ها وصف آرائی های درون رهبری حزب، "در از کردن" چه کسانی را در دستور روز قرار داده است؟

تجربه نشان داده است که معمولاً "این نسوع کجکاو ی ها، که چه برای "مصلح" و "انسجام" و "وحدت یکپارچه" و "اصلیت" حزب در دست راست میکنند و اصول خدشه نا پذیر "پنجاه کاری لنینی" حزب را به مخاطره می اندازند، اما لاقل برای کسانی که ما یلند "اسرار" این زدوبندهای پشت پرده و نیز "حرف حساب" رهبران حزب را از پشت ظاهری بزرگ کرده گزارشات رسمی و قطعنامه ها و ازورای "شور و همستگی" عارفانه شرکت کنندگان در پلنوم و زخلال "فضای صمیمانه و خلاق" آن، کشف کنند، فایده های بسیار دارد!

بدون شک، پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده هم نمی تواند استه از این قاعده مستثنی باشد. هنوز مدتی از تشکیل آن نگذشته، خبر برکناری سه تن دیگر از رهبران حزب همه جا منتشر شده و نامسه تگان دهنده و افشاگر رفیق انور لاقل بخشسی از جلوه های واقعی با صطلاح انسجام و وحدت یکپارچه و شور و همستگی و بقیه مخلفات حزب را بر ملا نموده است.

حالا و پس از انتشار این اخبار راست که اعضاء کم تجربه تر حزب و نیز خوانندگان عادی نامه مردم، معنی واقعی مقالاتی از قبیل "جنگ روانسی - تبلیغاتی" منتشره در نامه مردم شماره ۲۵ را درک میکنند و بخوبی شیر فهم میشوند که چگونه از زمان انتشار ما نیگست حزب کمونیست توسط ما زکسان وانگلس تا مراسم قرائت گزارش هیات سیاسی در پلنوم بیستم توسط علی خاوری، "پیکار علیسه

مبارزان را ه طبقه کارگر و همه استشار شونندگان آغاز شده، ادا مه یافته و بویژه نوبت این آقایان که رسیده بر شدت آن افزوده شده است! خواننده از همه جا بی خبر "نامه مردم"، زمانی که کسانسی از درون حزب، تحملشان نسبت به این همسای بی لیاقتی، بی مسئولیتی و بی اخلاقی تمام میشوند با خروج از حزب، با صطلاح اسرار آتیرا فساا ش میسازند، با یدگوش ها پیش را با زکند، تا متوجه شود که فریادهای گوش خراش رهبران حزب منبر بر "گذاشتن مزدوران" "میریا لیسیم و ارگان هساا جاسوسی رژیم در درون حزب، معنای واقعی اش چیست و چه رابطه ای با حق گوئی و حق طلبی فلاس عضونا خشنود حزبی دارد. خواننده "نامه مردم" هر با ر که حزب اعضاءش را به "پنجاه کاری" قسرا می خواند و برای شیر فهم کردن آنها از کله دشمنان طبقا ش و "همه استشار شونندگان" روز زمین مددیگیرد، وقتی اجزای تصویر زخم خورد پهلوانی را ارائه میدهند که گویا "در محاصصر دشمنان عمل میکنند و در نتیجه در درون حزب هی کس حق ندارد دیکشن در بیاید، با یدفورا "خواستار را جمع کنند تا مصداق عینی این ننه من غریبه و این جور عب و وحشت را از پس این پرده هساا تزویر و یاری در یابد.

در واقع، رهبران حزب توده که هنوز در خسوسا و و خال حکومت بی دردمها جرت های قبلی سوار بر خرنلنگ از روهای حزب مدارا نه استا لینه در جا می زنند، از اینکه بگیر و ببند های متعسنا و تعلیق و اخراج های پشت سر هم در درون حزب و در ارگان رهبری، کمترین اثری در تامین توریست آنها نمی گذارد و بویژه اخبار "سرا ر" این بسسه سرعت در سطح جنبش بر ملا میگردد، ما یوس و کلافه سر قلم می نشینند و با حتی با ورنکردنی "جنگ روانی" گسترده ای، که گویا امیریا لیسیم، سببا این تبلیغات سرویس، ساواک، ساوا ما و غیره... "علیه حزب توده ایران آغاز کرده اند" به اطلاق خواننده میرسانند و مخالفین خود را - که معمولاً "واخورده سیاسی" هستند، یا "جاسوس" و "دشمن طبقا ش" - به "پرونده سازی، ترور معنوی رهبری حزب، دادن اطلاعات کذب و حتی جمع اسناد" متهم میسازند و "قریب اعضاء و هوا دارا، حزب" را نتیجه این توطئه ها قلمداد میکنند. این بی شرمانه و درست همزمان با این نوع وقایع از امادها ی غیبی بهره میگیرند تا "طبقا خبسا موشق" نقشه "پنجاه کاری جاسوسی رژیم" را برآورد و در "ضربه جدید" به اطلاع اعضاء و هوا داران عزیز برسانند و از آنجا که در اینجا دایره محیط بر و وحشت، کمترین مانع اخلاقی و انسان بر سر راهشان نیست، با وقاحت کم نظیری مدعی شوند که امیریا لیسیم و ارتجاع و نپادهای جاسوس "مزدوران" شان را در درون حزب "سوخ" میدهند تا با "جمع آوری اخبار مربوط به فعالیت حسن، و رهبری آن" و "گوشش برای ایجادفاق"، "شایه پراکنی"، "تهمت" و غیره، "جنگ روانسی تبلیغی" راه بیاندازند!

ما البته نمی دانیم که این طرفندهای کودکانه و این زمینه چینی های مذبوحانه که از یاس و دردمانندگم - و البته بی اخلاقی و بی شرمی - تا ش میباشود در درون حزب هنوز چه کسانی را می توان بد بفریم و به ارغمان میآورد. واقعتا این است که ما ناراضا ییتی های درون حزبی به مراتب بسسه از آنست که مثلا "بنوان اخبار مربوط به برکنار بخشی از اعضاء کمیته مرکزی و هیات سیاسی را مردم پنجاه کرد. چنین توقعی حتی در امیرا طوری های گذشته حزب نیز سابقه نداشته است. به این ترتیب، خط و نشان کشیدن رهبران حزب منسی بر اینکه "یه استثنای مسائلی که در مطبوعات حزبی منتشر میگردد، همه کارها درون حزبی پنجاه است" (نامه مردم شماره ۵۰) آیا می تواند چیزی جز یک رویای خام خیالانه و بی

یک درماندگی لاعلاج تلقی شود؟ حزبی کسی که در رویتین های مطبوعاتی اش جزمیت گسی می شود انگیز، اتفاق آراء، وفا داری و پایداری بسطه موازین حزبی، کف زدن های پر شور و مستعجاب و بیوسه های ناشی از شدت وحدت نظر (!) هیچ چیز دیگری منعکس نمیشود، چگونه از انحاء مایوس و ناراضی خود انتظار دارم که همه چیز را، از جمله قلع و قمع روزمره مخالفین را، تحت عنوان "پنجاه نگاری" ما ست مالی کنند؟

در هر حال، آنچه که به ما مربوط است، بی هیچ هراسی از این شیوه های مبتذل لجن مال کردن به سبک رهبران حزب، افشای بی ایمان نادرستی ها، انحرافات و خیانت های رهبران حزب را که بسا حیله گری، سیاست های غیر انقلابی و مصلحت جویانه، بی مسئولیتی و بی لیاقتی و نیز بسا "پنجاه نگاری" راه فریب کارگران و مردم ایران را پیشه کرده اند، وظیفه خود میدانیم. در این راه، ما متکی به اسناد مدارک حزبی، با رعایت اصولیت و اخلاق کمونیستی، هر آنچه گفتنی است خواهیم گفت و از اینکه دشمن "طبقاتی" رهبران حزب ما میداند، غصه زیاد نمی خوریم! بررسی اجامی قطعنامه ها و گزارش های سیاست سیاسی به پلنوم بیستم نیز، بهمین قصد و با هدف بر ملا کردن بخشی از "پنجاه نگاری" های رعایست شده در آنها به رشته تحریر در آمده اند.

مرحله انقلاب، تمهیدات رهبری برای با صلاح ضرورت هژمونی پرولتاریا و حملات دن کیشوت وار آنها به مخالفین، از ما حسی است که میتوانم مورد توجه قرار گیرم، علاوه بر این، موضوع سیاست های تشکیلاتی حزب که بخش مهمی از گزارش هیات سیاسی را بخود اختصاص داده، مسائلی مانند "نضاط آهنین"، "دموکراسی" درون حزبی و غیره، از ما را دردیگرا قابل بحث در این پلنوم است و سرانجام باید تحلیل و تفسیرهای حزب نسبت به مسائل بین المللی، از جمله "روند گوناگونی" "نواندیشی"، "ملیت" و "دموکراسی" کردن در جنبش کمونیستی نام برد، که مسلماً بررسی آنها میتواند کمک بزرگی به شناخت ما هیت و واقعی اندیشه گردانندگان حزب در این زمینه ها باشد. ما در سلسله مقالاتی، این نکات را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

طرز "انحرافات" چپ روانه،

بازگشت بسطه اصولیت!

آنچه که به عنوان مقدمه چینی، در گزارش هیات سیاسی و سپس در قطعنامه پلنوم، برای مطبوع کردن نقشه جدید حزب در تشکیل جبهه صلح و آزادی مطرح شده اند، در واقع هیچ نکته جدیدی مهمی در خود ندارند. ابتدا هیات سیاسی در گزارش خود به پلنوم، برای "تجهیز هر چه بیشتر نیرو در مرحله کنونی مبارزه" (نامه مردم شماره ۱۹۳ ص ۱۰) از کمته مرکزی میخواستند که مسئله جبهه وسیعی را که با دیگر وهیای اجتماعی سیاسی در برگیرنده مورد بررسی قرار دهد "همان"، سپس گزارش مزبور، بیا دکمته مرکزی میآورد که "امکان با تور جبهه متحد خلق محدود است" چرا که "با یگانه اجتماعی انقلاب در این جبهه را بطور عمده آن نیرو وهیای سیاسی - اجتماعی تشکیل میدهند که قادر به اتخاذ مواضع ضد سرمایه داری و یا حداقل تجدید سرمایه داری هستند" (همانجا) همه از این روست که هیات سیاسی موضوع "برخورد خلق" به مسئله تبارین اتحاد سیاسی وسیع را پیش میکشند و البته تبارین مثال، یا داری میکنند که "در شرایط مشخص جامعه ما، مثلاً آزادی و صلح میتواند سبب طیف گسترده ای از نیرو وهیای اجتماعی را به عرصه مبارزه جلب کند." (همانجا)

هیات سیاسی آنگاه، برای شیرین تر کردن متاعی که عرضه کرده است، لیست نیروها و کسانی را که خواهان آزادی و صلح هستند، ردیف میکند و از "انسانهای دارای مشاغل گوناگون" نام میبرد که منافع خود را در یک حکومت دموکراتیک و صلح دوست می بینند.

ظاهراً بر مبنای همین استدلال است که در بند شانزدهم قطعنامه پلنوم، اعضای کمیته مرکزی "بر پایه تحلیل دقیق اوضاع کشور، مسئله مصلحت مندی و بر اتحاد های گسترده را مورد بررسی قرار میدهند و بر تشکیل یک جبهه وسیع، متشکل از همه نیرو وهیای طرفدار آزادی و صلح" صحه میگذارند. (نقل از قطعنامه پلنوم - نامه مردم شماره ۱۹۴ ص ۲).

استدلال پلنوم، علاوه بر آنچه که خود آنرا "تحلیل دقیق اوضاع کشور" مینامند، عبارتست از "وسیع تر کردن پایه های سیاسی - اجتماعی نیرو وهیای مخالف سیاست رژیم و "تنگ تر کردن پایه های اجتماعی رژیم حاکم".

در باره این استدلال ها و نتایج حاصل از آن چه میتوان گفت؟ "تحلیل دقیق اوضاع کشور" چه مولفه جدیدی را در اختیار رهبران حزب گذاشته، که آنها را در به طریقی جدید و جبهه جدیدی ساخته است؟ مسلماً اگر این تحلیل، یک بررسی پنهانی نباشد، همان است که قاعدتاً در اسناد

پلنوم منعکس است. گزارش هیات سیاسی در بررسی اوضاع کشور تا کنون اینها "در مسند تحلیل وسیع و نتیجه گیری مجدداً روضه جا معه نیستند، چرا که "کنفرانس ملی این مسئله را مشروحاً مورد بررسی قرار داده است. و البته مطابق معمول - تا کنون کرده اند که "گذشت زمان، هم صحت ارزیابی های کنفرانس ملی و هم حقاقت نتیجه گیری های آن را به اثبات رسانیده است". بنا بر این، تحلیل "دقیق" مورد نظر، همان باید باشد که کنفرانس ملی انجام داده است. دیگر چه دلیل "جدیدی" برای طرح این جنبه جدید مطرح شده است. به اعتقاد ما، بطور مسلم، موضوع ضرورت تشکیل اتحاد های هر چه وسیع تر برای تنگ کردن پایه های اجتماعی رژیم نیز، نکته جدیدی نیست که حزب توده تازه آنرا یاد گرفته باشد. چرا؟ "حزب توده ایران بگانه حزب سیاسی است که طی بیش از ۴۶ سال زندگی پر افتخارش در راه اتحاد نیرو وهیای میهنی و تشکیل جبهه واحدی در برگیرنده طبقات و گروه های اجتماعی دارای عقاید و نظرات گوناگون، حول این یا آن مسئله و یا مجموعه ای از مسائل واحدی در بر گرفته و خواست توده ها مبارزه کرده است." (نامه مردم، شماره ۱۹۹ ص ۵).

به این ترتیب، فکر مشعشع تشکیل جبهه جدید را زائیده کدام ضرورت و کدام ارزیابی نوین است؟

به اعتقاد ما، اگر کسانی بخواهند دنبال سرنسخ بگردند، بهتر است به این نکته توجه کنند و به این سؤال پاسخ دهند که در این جبهه پیشنها دی جدید جای "سرنوشتی" رژیم جمهوری اسلامی کجا است؟ در واقع، اگر راست باشد که "گذشت زمان صحت ارزیابی های کنفرانس ملی" را به اثبات رسانیده، در این صورت یا داری این نکته بسا قایده نیست که طراحان قطعنامه کنفرانس ملی، "مهم ترین، عاجل ترین و مرکزی ترین" وظیفه حزب را "مبارزه در راه سرنوشت کردن رژیم" قلمداد کرده اند و هم وظایف حزب "اعتماد سازی و تبلیغاتی و سیاسی - ایدئولوژیک" در ارتباط مستقیم "با این وظیفه عمده" پیش بینی شده است. (نامه مردم، شماره ۱۰۸ ص ۴).

چه شده است که حالا رهبران حزب، به طرفداران سرنوشتی رژیم، نه مخالفان رژیم، بلکه نیرو وهیای مخالف سیاست رژیم "را به اتحاد دعوت میکند؟

حزب توده ایران که تا همین چند وقت پیش، از "میهن زجر دیده و بلا کشیده ما" صحبت میکرد و "رژیم قرون وسطایی کنونی" را "مانع ختم جنگ خانمانسوز و منبع شرف ناسد" میدانست و معتقد بود که "اتحاد رژیم آریه که قدرت به زیر کشیده نشود، کوچکترین امیدی به خروج ایران از زمین بست کنونی" نمی توان داشت (بسیار تیره مشترک نامه مردم شماره ۴۸ ص ۸) حالا چگونه "میبند" های پیدا کرده که مخالفان "سیاست رژیم را - نه برای سرنوشتی آن - بلکه "برای صلح و آزادی" میخواهد متشکل کند؟ هدف از شرکت در این جبهه چیست؟ "مبارزه فعال در راه آزادی های دموکراتیک... و صلح" (نامه مردم شماره ۱۹۴ ص ۳).

آری، تحلیل "دقیق" اوضاع کنونی، رهبران حزب را به این نتیجه رسانیده است که شعار چپ روانه سرنوشتی رژیم، یا به های اجتماعی رژیم را "گشاد" میکند و چون چنین شعار زرد و سرور فرقه گرایانه ای "امکان ما نور" هوا داران سرنوشتی "محدود است"، باید بفرگرتدارک جبهه صلح و آزادی افتاد.

در اینجا، نکته ای که اهمیت بسیار دارد، توجه به "استدلالی" است که در گزارش هیات سیاسی آمده و بر طبق آن، چون تشکیل دهندگان "جبهه متحد خلق" پیشنها دی حزب توده باید "قادر به اتخاذ مواضع سرمایه داری و یا حداقل تجدید سرمایه داری" باشند، بنا بر این میتوان جبهه جدیدی بوجود آورد که در آن نیرو های بیشتری بتوانند جمع شوند.

تاکتیک های مستعمل

برای بررسی هر کدام از اسناد، قطعنامه ها، گزارشات و یا مقالات با صلاح تئوریک حزب توده ایران، نکته ای که بیش از هر چیز جلب نظر میکند، تاکتیک های مستعملی است که نویسندگان این نوع "اسناد" در این نوشته ها مورد استفاده قرار میدهند و همچون یک سبک ویژه نویسندگی همه جا مکرراً "بچشم میخورد. این تاکتیک ها به ترتیب اجزای نقش عبارتند از اولاً "پستشوی مغزین" خواننده با یکاگر گیری مکرر شیوه "زخود مرسی" و اعطای منظم کارت های "مدافین" به مواضع سرا یا اصولی حزب، که گویا گذشت زمان، با محک زدن عیار اصولیتشان، آنها را بسته بسته و دسته دسته به حساب اعتبارات و مطالبات حزب از مردم ایران واریز میکند. دوماً، کوشش بساری تحریف و تحقیر مواضع دیگران، از طریق پلمپک با اشباح و نسبت دادن حرف های بعضی "گودا گانه به سازمان های سیاسی دیگر و سپس رد کردن آنها به راحتی آب خوردن! و سرانجام سومین شیوه مورد استفاده آنها هم این است که حرف اصلی خود را، بشکلی کاملاً "دوپلو و چندپلو، با ایما و اشاره، با قلنه گوئی و سیاست بازی "جا بیندازند" و در پایان کار نیز، با تشکر از مجریان بر نامه، اعضای و هواداران بیچاره را به "زخود گذشتگی"، "نضاط آهنین"، "جرا میهنودایی" و "حزبی" و "مبارزه سر سخت و آشتی ناپذیر" انحرافات! "فرا خوانند و بیرون دینی کارشان!

نوشته ای که در پیش رو در آید، خواه کوشید این ویژگی ها را با توجه به اهمیتشان در جای خود مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد ما، پلنوم اخیر حزب توده، لااقل از چند نقطه نظر، قابل توجه است. بدون شک مهم ترین "تحولی" که این پلنوم بسطه انجام آن تا ثل آمده است، موضوع مربوط به طرح جدید حزب در تشکیل جبهه صلح و آزادی است. بی جهت نیست که سرفقاله نامه مردم شماره ۱۹۵ پلنوم اخیراً "نظر ما هیت تصمیمی است که در آن ظرفیت خیره است" دارای جایگاه و اهمیت در تاریخ حزب قلمداد میکند و مدعی است که این تصمیمات میتواند "چرخش در زندگی سیاسی و سازمانی ما بوجود آورد". ما بنوبه خود نشان خواهیم داد که این "چرخش" به کدام سمت است و چرا رهبران حزب سمت و سوی آن را از خواننده پنهان میکنند. در عین حال، نگاه بی تفسیر های حزب در باره

ما مسلم میدانیم که رهبران حزب بخوبی میدانند که تمایل به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بهیچ وجه محدود و بی‌نیروهای مخالف سرمایه‌داری نیست. برعکس، حتی مرتجع‌ترین نیروهای هوادار سلطنت، از اولین طراحان شعار سرنگونی این رژیم بوده‌اند. بویژه که در حال حاضر، واقعاً کمتر نیرویی سازمانی را میتوان یافت - چه چپ و چه راست - که هوادار شعار سرنگونی نباشد. ما حتی گمان نمی‌کنیم که اگر کسی جداً "در برابر وضعیت اپوزیسیون مطالع کند، جز هواداران نهفت آزادی و احتمالاً افرادی در اینجا و آنجا، کسانی را بیاید که مخالف سرنگونی رژیم و موافق مطالبات مسالمت‌آمیز در باره آزادی اتحادیه‌ها و سندیکاها و قطع جنگ در چهارچوب جمهوری اسلامی باشند. البته همه میدانند که در درون رژیم جمهوری اسلامی هم بر سر اندامه جنگ و یا چگونگی اداره جامعه اختلاف نظر وجود دارد و اگرخواهیم شعار سرنگونی را حذف کنیم و کلمه اپوزیسیون را هم سخاوتمندانه خرج کنیم، چه بسا ما همی بزرگتری هم به تور بیفتند!

درواقع، آنچه که میتوانیم مورد توجه طراحان تنزجیه صلح و آزادی باشد، مسلمانان، نه عناصر پراکنده و معدود طرفداران استحال رژیم در این پیاپی دنیا، بلکه "جناح"ها کسی از درون و پیرامون حکومت است که اگر شعار "وا قعی" بیانه صلح و آزادی را برایشان مطرح کنیم، چه بسا بتوان به کشف استعدادها و نیروی در این زمینه ناآشنا آمد!

علل و عوامل "واقعی" طرح شعار جدید!

قبل از هر چیز، باید تصریح کرد که به اقتضای تجربه تلخ ما، وهمه کسانی که رهبران حزب تسوده را می‌شناسند، این رهبری، کمترین اعتقاد بی‌تحلیل‌ها، بررسی‌ها، ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌های مندرج در اسناد حزب ندارد و نتیجه استادی‌اش در این است که هر مصلحت‌پرست پرده‌ای را با سلیقه‌ها و الفاظ عبارات و اصطلاحات استدلال‌ها بیوشانند و در قشنگی از "جناح" حاضر و آماده تحویل دهد.

طرح شعار سرنگونی رژیم، در اردیبهشت ۶۴ و اصلاحات بر سر آنکه توجه به تضادهای درونی رژیم و لزوم استفاده از آنها نباید "موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود" و تا یکدم در این باره که "وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموع رژیم ولایت فقیه بمنظور براندختن آنست" (بیا نیه مشترک - نامه مردم شماره ۴۸ ص ۶) تنها و تنها در شرایطی مطرح شد که قریباً اعتراض توده‌های حزبسی و جدابیت طرح شعار سرنگونی بوسیله رفقای سگانه، نزدیک بود دروازه‌های از دست آنها خارج کند. جالب است که این سیاست با زبان حرفه‌ای، که برای "خرج" کردن شعار کمترین مسئولیت محدود و محدودیتی هم نمی‌شناختند، بلافاصله با طرح شعار جنگ مسلحانه (!!) از فرمول سنگ‌مفت، گنجشگ مفت هم بهره‌گرفتند و سوار بر موج به جلو تاخستند. واضح است که ادامه شورش‌های داخلی و ادامه اعتراض‌ها همین فرمول‌های ابلختگی، مصلحتی و فریب‌کارانه را تا کنفرانس ملی ویران‌گر و حزب هم‌کشان نیدودر آنجا هم نیز، آقاییان مجبور شدند تا کید کنند که:

اولاً: "در حال حاضر، مهم‌ترین، عاجل‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر برتمام نیروهای انقلابی و میهن‌دوست ایرانی قرار دارد، سرنگون کردن رژیم قسرون وسطای جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دموکراتیک است."

دوماً: در مبارزه برای سرنگون کردن رژیم میتوان

و با پیدای زمام اشکال مبارزه، از تظاهرات خبیانی و اعتصاب‌های همگانی گرفته تا مبارزه مسلحانه توده‌ای استفاده کرد. حزب توده ایران تا درک اشکال قسرون انقلابی را وظیفه خود میداند توده‌ها را در این راه آماده میکند" (هما نجا)

سوماً: در درون هیئت حاکمه جناح‌های گوناگونی وجود دارند و این جناح‌ها در زمینه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف‌ها و اختلاف هستند. توجه به این تضادها و استفاده از آنها امری است ضروری، ولی این مسئله نباید موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود بشود. وظیفه اساسی در این مرحله مبارزه با مجموع رژیم جمهوری اسلامی به منظور براندختن آن است. (قطعنامه کنفرانس ملی).

چه شده است که حالا، تمام این مواضع و ژست‌های با اصطلاحات انقلابی، نقش بر آب شده‌اند؟ جبهه سرنگونی رژیم، جای خودش را به جبهه مخالفان "سیاست رژیم" و هواداران مبارزه‌سرای آزادی قلم و صلح و صفا داده، جنگ مسلحانه تسوده‌ای، جایش را به "گوشش" برای "زایش پیکار" برداشتن موانع راه همگاری و مبارزه متحد "برای آزادی و صلح" داده و سرانجام، "ما هیئت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود" و نیز "مبارزه با مجموع رژیم جمهوری اسلامی به منظور براندختن آن، با یک فرمول جدید و درست است" یا حذف نقل قول‌های فوق، عوض شده است: آنچه برای ما به عنوان یک سازمان سیاسی مطرح بوده و هست، تحلیل مستمرا بین اختلاف‌ها و برآورد نتایج احتمالی آنها و زهمه مهم تر اینها کردن شیوه‌های بهره‌گیری از تضادهای موجود در درون هیئت حاکمه است. (گزارش هیئت سیاسی به پلنوم بیستم، نامه مردم شماره ۱۹۳ ص ۶).

درست در تعقیب همین فرمول‌بندی جدید است که ناگهان سر و کله نقل قول‌هایی از "بعضی دست اندرکاران رژیم" در تحلیل‌های حزب، پدید آمدند و اینها را بعنوان "شاخصی برای اثبات نظرات اصولی حزب بهره‌بردار می‌گردد. برای مثال، کافی است به بخشی از گزارش هیئست سیاسی مراجعه کنیم که در آن مدعی میشوند که "امیریا لیسیم در این باره که کم‌وبیش گسترده‌ای در داخل کشور است" و بلافاصله برای اثبات این ارزیابی، با نقل قول بی‌کم و کاست مصاحبه "یکی از دست اندرکاران رژیم" به تشریح با یگان داخلی امیریا لیسیم می‌پردازد. نکته جالب آنکه، گرچه گزارش مزبور، پیش از نقل قول اظهارات "طرف مربوط" نظر پیرا در باره "یا یگان کم‌وبیش گسترده" امیریا لیسیم در داخل کشور را کش داده است، با اینحال برای حکم‌کاری هم‌گشته، بلافاصله پس از نقل سخنان "دست اندرکار" مربوط، و البته برای نشان دادن تضاد و هم‌دلی، اضافه میکنند که البته "ما هم معتقد بودیم گروه‌های گوناگون عمال امیریا لیسیم در جامعه هستیم." (گزارش هیئت سیاسی ص ۶).

بیگیری این خط‌مشی جدید، برای جلب متحدین تازه‌ای به جبهه پیشین‌ها، بلافاصله پس از پلنوم آغاز میشد و از جمله در مقاله "پنج‌گام دیپوسرم" به در شماره ۱۹۵ متجلی می‌گردد. نگاه گذرای به مقاله مزکور، به وضوح نشان میدهد که چگونه با نقل قول طوبیانی از "یکی از دانشجویان خط‌امام" "دیپوسرم" به تسریع می‌شود و چون نویسنده خط‌امامی "حذف فضای سالم برخورد آرا و اندیشه‌ها" را مورد انتقاد قرار میدهد، نویسنده نامه مردم نیز، هول‌هولگی سفره دلش را بازمیکند و با دست‌پا می‌آورد که بی‌ورش به حزب توده ایران هم از قضا بدلیل همین "حذف فضای سالم برخورد آراء و اندیشه‌ها" به اجرا درآمد! ملاحظه میکنید که "تنگ‌تر" کردن پایه‌های اجتماع رژیم چه کار سهل و آسانی است؟ بویژه که جبهه مورد نظر هم جبهه صلح و صفا و "فضای سالم برخورد آراء و اندیشه‌ها" باشد! آیا می‌توان در محافل حاکمه جمهوری اسلامی، کسانی دیگری را نیز برای عضویت

افتخاری در این جبهه نامزد کرد؟ ما البته از خوانندگان خود نمی‌خواهیم که در این باره بخود زحمت بدهند. هیئت سیاسی حزب تسوده، ما مورثیت دارد که رهنمودهای خلاق پلنوم را با دقت بی‌پیکاری کند و مسلم پیدانید که در این کار سر بلند بیرون خواهد آمد. آخرین نمونه این مساعی، سرمقاله نامه مردم در شماره ۲۰۲ را میتوان مثال زد که با این مقدمه آغاز میشود:

"صلح یا ادامه جنگ؟ این پرسش در محافل حاکمه جمهوری اسلامی مطرح است. گروهی بر آنند که باید با تدبیر میزبانه نشست و صلح کرد... و بقیه قضا...!"

می‌بینید که تشکیل جبهه صلح و صفا چندان هم دور از واقعیت نیست و هنوز چند مباحث از خلالت تنوع‌آسای پلنوم نگذشته کلی چشم‌انداز دست‌وپا کرده‌اند.

پنجاه نگاهی برای چیست؟

واقعیت اینست که رهبران حزب توده، بدلیل آنکه خواهم گفت، به این نتیجه رسیده‌اند که شعار سرنگونی رژیم، شعار مناسبتی نیست و تشکیل جبهه‌ای "وسیع‌تر" از هواداران صلح و آزادی که با حفظ رژیم جمهوری اسلامی، برای آزادی قلم و غیره و نیز برای قطع جنگ همگاری کنند، "در این مرحله" مناسب‌تر است. ما نه بخیل هستیم و نه به مواضع "اصولی" حزب و شامه تیز رهبران آن برای درک "ضرورت‌های لحظه" حسودی میکنیم. سؤال ما اینست که چرا رهبران حزب، همین حرف‌ها و آشکار خود را با صراحت برای اعضا و هواداران حزب مطرح نمی‌کنند، تا لااقل کسانی را همراه خود داشته باشند که به این سیاست هم معتقد باشند؟ آنها وقتی میخواهند دهگان هواداران حزب را از میان "وسعت" این جبهه جدید آب بیاوند، می‌نویسند: "طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان، دانشوران، کارمندان، بورژوازی متوسط و کوچک حتی بخش‌هایی از بورژوازی لیبرال خواهان آزادی و صلح هستند. ولی کمترین توضیحی نمی‌دهند که تفاوت این جبهه "وسیع" با جبهه قبلی آنها برای سرنگونی در چیست و چه نیروهای جدیدی را میتوان جذب خود کند. مقایسه این فهرست کسانی که در برنامهم حزب برای جبهه سرنگونی نامزد شده‌اند، تنها در اضافه کردن عبارت "بخش‌هایی از بورژوازی لیبرال" است. ما از هواداران حزب می‌پرسیم که بنظر آنها کدام بخش از بورژوازی لیبرال اینک جزء پایه‌های اجتماع رژیم است که در صورت تشکیل این جبهه ورود آنها به آن، پایه‌های رژیم "تنگ‌تر" خواهد شد؟ اگر حذف شعار سرنگونی فقط برای گسل‌روی آقای مهندس بازرگان عملی شده، چرا رهبران حزب از او نام نمی‌برند و او را به این جبهه صلح و صفا دعوت نمی‌کنند؟ برعکس چرا فرمول "براندازی" هر دو جناح حاکمیت را حذف کرده‌اند و زهمه و معدود طرفداران صلح در "محافل حاکمه جمهوری اسلامی" آغاز شده است؟ چرا وقتی می‌خواهند کسانی را از این جبهه حذف کنند، تنها و تنها از "عمال و سرسیردانان امیریا لیسیم" که زیر چتر فداکاری رژیم سلطنتی سرنگون شده فعالیت میکنند، نام برده میشود؟ ما از شما می‌پرسیم که اگر یک هوادار سلطنتی، در عین حال طرفدار آزادی بیان و قلم و صلح باشد، چرا نباید در این جبهه شرکت کند؟ مگر قطع‌نامه پلنوم تصریح نمی‌کند که شرکت کنندگان لازم نیست "حتی یک‌گام از مواضع و خط‌مشی سیاسی کوتاها مدت و درازمدت خویش عدول کنند، بی‌منا در ارزیابی‌های اجتماع خود به تجدیدنظر بپردازند و شیوه‌های مبارزاتی خود را تغییر

سکوت ما درباره تارکوفسکی بسیار طولانی بود!

این برهه از زندگی ما را که در آن سکوت ما دربارۀ تارکوفسکی بود، به یاد آوریم. در آن زمان ما در ایران بودیم و تارکوفسکی را نمی‌شناختیم. او را از طریق فیلم‌هایش شناختیم. او را از طریق فیلم‌هایش شناختیم. او را از طریق فیلم‌هایش شناختیم. او را از طریق فیلم‌هایش شناختیم.

به یاد آندرسکی تارکوفسکی

آندرسکی تارکوفسکی در گذشته است. سنگینی این ضایعه توصیف نا پذیر است. در چنین مواقعی کلام کاری ساخته نیست. آدم ما یل است حادثه را با خاموشی از سر بگذرانده اما قادر به خاموشی هم نیست. سکوت ما درباره ی آندرسکی تارکوفسکی بیش از حد طولانی بود. ما باید اول به مفهوم خلاقیت سینما شی و پی ببریم چون برای بهره وری از آن به چند سال وقت نیاز داریم. اینک سال‌های دشواری که ما را به یاس فرو برده بود سپری شده است. سینمای ما دوران سختی را تحمل کرده است. در تمام این سال‌ها، تارکوفسکی تکیه گاه ویا ورما بود. او با هر یک از فیلم‌هایش به ما نشان می‌داد که در شرایط طاقت فرسا هم می‌توان فیلم‌های هنرمندانه و افتخار آمیزی ساخت. او برای ما نمونه‌ی والای هنرمندی است که به هنر خود وفادار ماند و در برابر فشارهای اداری و القوه‌ای رسمی تسلیم نشد.

هر کس که در کار سینما وارد شده خوبی می‌داند که هر فیلمی از مرا حل متعددی می‌گذرد و در هر مرحله از فرایند گروه‌ها شی به قصدیکامیتر کردن فیلم بر روی آن تاثیر می‌گذارد، تا حدی که بیان ویژه ی فیلمساز به کلی منحرف می‌شود و به عبارتی دیگر فیلم از زمین می‌رود. اما همه ی فیلم‌های تارکوفسکی به رغم تمام مشکلاتی که بر سر راهشان بوده، فیلم‌های خودا هستند. چرا فیلم‌های او مقایسه‌ی آنها را ندارند؟ چرا این فیلم‌ها بعد از این همه سال نیروی هنری و تاریخی خود را از دست ندادند؟ چون فیلم‌های او آثار واقعی فردی هستند. در فیلم‌های او همه چیز استین و حقیقی است. فیلم‌ساز برای تارکوفسکی نه منبع درآمد بودونه تا مین آتیه. برعکس: کار او تلاش فرساینده‌ای بود که او برای بیان رابطه ی خود با جهان، زندگی و جامعه بدان نیاز داشت. کار هنری که برای هر هنرمندی سعادت بزرگی به حساب می‌رود، برای او غذا بی بیگانه بود. من در اینجا از انواع اداری که همواره بر سر راه او قرار داشت صحبت نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم بگویم که خودروند آفرینش فیلم هم برای او دردناک ورنج آور بود. جستجوی بهترین شکل گفتار، حرکت، دوربین و نور او را به ستم می‌آورد. سینما برای آندرسکی شکل و معنی زندگی بود. او بهیچ وجهی از فیلم‌های خود را با خون دل پرده‌ای نداشت: کودکی، جوانی، فیلم هنرمندانه ی سال‌های ۱۹۶۰، آندرسکی رولف که عمیق‌ترین پژوهش بصری در تاریخ روسیه است، یا فیلم‌های تخیلی آمیزی چون سولاریس، آینه و

ستالکر. فیلم آینه نقطه عطفی در کار تارکوفسکی و تمام سینمای شوروی بود. این فیلم به عواکم درون انسان خزیده بود. این زندگی خودهنرمند و سلوک روح اوست. فیلم نوستالژی هم‌اثری زنده و بی نهایت تراژیک است. این فیلم یک اعتراف سینمایی است. امروزه تردیدی نداریم که مسائل این فیلم عمیقاً در شخصیت خودتارکوفسکی ریشه دار و در او بتکر دردی است که او متحمل شده و بهیچ‌اگر آن را با زندگی خود پیرداخته است. او برای همه ی فیلم‌های خود بهیچ‌اگر فی‌فرداخته و در هر کدام از آنها بخشی از روح دردمند و عمر نجبا ر خویش را جا گذاشته است.

او درمباحثه با یک مجله ی فرانسوی به نکته‌ی تکان دهنده‌ای اعتراف کرده است. خانم روزنامه نگار از او می‌پرسد: "آقای تارکوفسکی، حتماً قبول دارید که برای شما فیلم ساختن در میهن خودتان خیلی مشکل تر است تا در یک کشور خارجی آیا گمان نمی‌کنید که فعالیت شما در غرب نشانه ی ضعف شماست؟" تارکوفسکی جواب می‌دهد: "متأسفانه حق با شماست، این ضعف است. من خسته شده‌ام و دیگر توان مبارزه ندارم". چه بیان تلخ و شرافت‌ناهنه‌ای! همه ی ما در این جرم شریک هستیم که به او کمک نکردیم. هیچ‌کس از ما به‌سار پاس و نومیدی او را سبک نکرد. راه حلی گناه و انتخاب کرد، یعنی اقامت در غرب، در درجه‌ی اول برای خودش تراژیک بود. او ریشه‌های الهام و آفرینش خود را که پیوسته او را تغذیه کرده بودند قطع کرد. مهاجرت او اما، برای سینمای شوروی هم تراژیک بود. دوری او اما را عمیقاً متأسر ساخت. جایگاه او در فرهنگ ما همیشه محفوظ است و خود او همواره حاضر. جای او پیرای همیشه خالی مانده است.

من در مارس ۱۹۸۳ برای آخرین بار در رم با او ملاقات کردم. من به همراه همکارانم به نمایندگی از جانب فیلمسازان شوروی به ایتالیا رفته بودم. تارکوفسکی در کار مرا حل پایانی فیلم نوستالژی بود. هر چند هر دو ما بسیار گرفتار بودیم، با این وجود تا پاسی از شب درباره ی هنر سینما، دوستان مسکونی و برتا مه‌های آینده و از جمله اجبرای نمایش هم‌ملت (که قرار بود با هم از روی آن فیلمی بسازیم) گپ زدیم. من اغلب به کلماتی فکر می‌کنم که در این دیدار از زبان او شنیدم. به من گفت از روزه‌ای که به روستا بروم، روی طلفزار دراز بکشد و به معنی زندگی و مفهوم هستی ما فکر کند. دلش می‌خواست همه چیز را یکبار کناری بگذارد: این کار طاقت فرسای حرفه‌ی فیلمساز که بسیار اصحاب سیوهان می‌کند. او به استراحت نیاز مبرم داشت اما هرگز به آن دست نیافت. تارکوفسکی آخرین فیلم او، قریانی، یکسره از رنج بافته شده است. پس از تمام‌تاری این فیلم مگ شده بودم. او به آخر راهش رسیده بود. هیچ هنرمندی نتوانسته است در سینما چنین عمیق هستی خود را بیان کند. در رنج او همه شریک جرم هستیم و تقاضای آن را هم باید پس بدیم.



آندرسکی تارکوفسکی

امروز وظیفه انسانی و مسئولیت هنری ما این است که همه ی فیلم‌های تارکوفسکی را، اعم از آنها که در کشورش یا در خارج ساخته، گردآوری کنیم و به حیات امروز مردم میهنمان برگردانیم. باید همه ی میراث فرهنگی او را، همه ی فیلم‌ها را با همه ی نتوانست‌های دور بین ببریم، همه ی یادداشتها و خاطراتش را در مجموعه‌ای کاملی منتشر کنیم و به عنوان تاملات سینمایی او در اختیار همگان قرار دهیم. اگر او برخی از نظریات خود را ابتدا به زبان‌های دیگری و نه زبان مادری‌اش منتشر ساخته، گناه از او نیست.

بر عهده ما است که بر دیوارخانه‌ی یادگاره‌ها و تابلوی یادبودی بسازیم، و با نصب نام و عنوان او و برادر اطاق‌کارش در استودیوی "مسکیم" - همانگونه که مرسوم است - یاد او را همواره زنده بداریم. این امر بسیار مهم و ضروری است، متأسفانه به بسیاری آندرسکی که دیگر در میان ما نیست، بلکه برای خود ما. ما به فیلم‌های او و نمونه‌ی زندگی او و نیا زجندی داریم.

در محیط ما جبارت و غرور هنری او را بسیار نمی‌آورند، از این رو با خلاقیت او و تنگ نظرانه و با خودش خصمانه برخورد می‌کنند. اما او علیرغم این شرایط نا سازگار هر فیلم خود به اوج هنسری بالاتری دست یافت.

افراشته شاعر مردم

اردیبهشت ماه یادآور مرگ محمدعلی افراشته‌ی گیلانی، شاعر طنزپرداز است. کسی که بی‌هیچ تردید و گمانی می‌توان او را مردمی‌ترین چهره‌ی ادبیات معاصر و اشعار او را موفق‌ترین نمونه‌های ادبیات سیاسی و بسیجنده دانست. شعر افراشته، سبک او، مضامین او، معیارهای او و مخاطب او همه و همه برگرفته از مردم و برای مردم است. افراشته با جسارت هنری و طنز غافلگیرکننده اش، با شهامت سیاسی و صداقت نافذش خلف شایسته‌ی شعرای خلقی صدر مشروطیت نظیر نسیم شمال و دهخدا است که از سادگی و سلامت بیان ایرج میرزا بسی نکته‌ها آموخته و با اصطلاحات، تکیه کلام‌ها و عبارات عامیانه پر بار شده است.

شعر افراشته در درجه‌ی اول هدف تربیتی و تهییجی را دنبال می‌کرده و نباید با معیارهای نقد کلاسیک سنجیده شود. خود او در این باره گفته است: "شعر من مال جنوب شهر است و ممکن است شعرای پیرو انوری و عسجدی آن را نپسندند ولی من هم طرفدار آن خودم را دارم". افراشته برای شعر سراسری از وزن سساده‌ی عروضی استفاده می‌کند، اما چه بسا وزن در شعر او - به گفته خودش - "سرک بر می‌خورد" و قافیه اش - به قول ایرج - "نفلط می‌شود". اما این نوع لغزش‌های ادبی نه تنها از ارزش شعر افراشته نکاسته بلکه بر لطف و حلاوت طنز او افزوده است که ادبیاتی قافیه‌ی پیرداز و صنعتگر نه تنها شعر افراشته را نمی‌پسندیدند، بلکه آنرا وهنی به مقام شامخ ادب در می‌دانستند. افراشته خودپیشاپیش به جنگ این متولیان قبور ادبی رفته و در قصیده‌ی زیبای "با مطلع":

افراشته من معتقدم شعر نسیم‌سازی
حیف از ادبیات که شد مسخره بازی!

مشت آنها را با زکرده، جامه‌ی کهنه پرستی
و خشک اندیشی آنها را دریده و منافح شخصی
و اغراض طبقاتی آنها را رسوا نموده است.

جنبه دیگر شخصیت هنری افراشته خدمت او به ادبیات گیلان است. او را با پدیا به گذار شعر معاصر گیلک و برجسته‌ترین نماینده‌ی آن دانست. به آذین دربارهای او چنین می‌نویسد: "به نظر من این از موازین ادبی بود که در کشور ما شاعری برای ابداع معانی تازه با حدت ذهن و لطف ذوق، به مردم به کسانی که رنج و راحت و نومیدی و امیدشان کمتر مجال تجلی در صحنه ادبیات ایرانی پیدا کرده است رومی آورد و زبان را ست و بی‌پیرا پیسه توده را به عنوان ایزار کا را اختیار می‌نمود... اما من افراشته را بیش از هر چیز شاعر گیلک می‌نامم. میدان هنرنامه‌ی افراشته زبان گیلکی است. در این زبان است که او بهترین نمونه‌های ذوق لطیف خود را در قالب سخن کشیده است و باز در دلدل‌های عامه مردم گیلان است که افراشته جایی به سرا پیدا کرده است. چیزی که به جسرات می‌توان گفت از برای کمتر سرا پنده‌ی ایرانی‌ها کتون دست داده است."

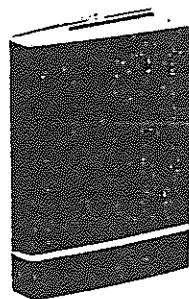
ارتبه‌ی ادبی افراشته دستخوش تجسس و زرات استبداد ددیری‌ی حاکم بر مبین ما شد. چماقداران دربار پهلوی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ خانه و زندگی او را که دفتر کارش هم بود - چندین بار مورد غارت و چپاول قرار دادند. حکومت کودتا به این تعرضات غیر انسانی رسمیت داد: نام و آثار افراشته را به فراموشی و خود او را به تبعید و درگیری محکوم کردند. او در سال ۱۳۳۸ در صوفیه چشم از زمین خود را بر جهان بست.

نهال طنز انقلابی که افراشته و دیگر همکارانش در روزنامه "چلنگر" به جان گشته بودند، با ورزش بادهای مسموم اختناق و دیکتا توری خشکی‌سوز گرفت. تنها در سایه‌ی یک دموکراسی استوار و بی‌گیری است که حربه طنز شکوفا می‌شود و خلق را با سلاحی نیرومند و کارا مجهز می‌سازد.



شکنی‌ای قلم‌ای دست‌اگر
پیچی از خدمت محرومان سرا

تازه‌های کتاب



قزاقان

نویسنده: لئو تولستوی

ترجمه: مهدی مجاب

تهران - چاپ دوم - ۱۳۶۵

زبان‌شناسی و زبان‌فارسی

نویسنده: پروین زانا تل‌خانلری

انتشارات توس - چاپ دوم - ۱۳۶۶

نامه‌های کمال الملک

به‌گوشش: علی‌دهباشی

انتشارات بزرگمهر - بهار ۱۳۶۶

۲۶۰ صفحه - ۸۵۰ ریال

نویسنده‌ی دانشمند کتاب در پیشگفتار آن یادآور شده است: "این کتاب مجموعه مقالاتی است که درباره‌ی مباحث کلی زبان‌شناسی و بعضی نکات مربوط به زبان فارسی و قواعد دستوری آن از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۰ نوشته و در مجله "سخن" و مجله دانشکده ادبیات طهران منتشر کرده‌ام. و اینک چون شماره‌های آن مجلات در این مدت دراز پراکنده شده و از دسترس عموم دور است، گفتم شاید جمع و تدوین این مقالات برای خواستاران سودمند باشد... عرض نویسنده در بیشتر این مقالات آن بوده است که نکته‌های دقیق به بیانی هر چه ساده‌تر نوشته شود تا فایده آن عساکم باشد."

برخی از مباحث بنیادین زبان‌شناسی از قبیل پیدایش و تحولات زبان، تقاطع و تفاهت لجه و زبان، روابط خط و زبان، و ویژگی‌های زبان فارسی طی مقالات فشرده‌ای در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

این کتاب حاوی نامه‌هایی است که کمال الملک در اوایل زندگی اش از سعید گسار، خویش، حسین ابانیشا پور، به دوست نویسنده و ادیبش، دکتر قاسم غنی، فرستاده و سال‌ها پیش به عنوان دیگری به چاپ رسیده‌اند. بعد از نامه‌ها، نوشته‌ای از دکتر غنی تحت عنوان "خطراتی از کمال الملک" نقل شده است که در سال ۱۳۲۹ در مجله یغما به چاپ رسیده بود.

تصاویری از کمال الملک و نمونه‌هایی از دستخط او یا بخش این کتاب است.

روزبه راه خوب مردن را می دانست!

سالهای پرتلاطم

پس از سرکوب قیام افسران خراسان در سال ۲۴، ستاد ارتش نقشه دستگیری روزبه را در دستور کار می پیرواند. روزبه زندگی مخفی در پیش گرفت. در همین دوران با نام مستعار «سرخ» (حسروف اول سرو) تویخانه خسرو روزبه (به درج سلسله مقاله‌های در فضا) مفاد ارتش رئیس ستاد وقت سر لشکر ارفع و سایرین برداشت. سپس کتاب معروف «اطاعت کورکورانه» که با زنتساب فوق العاده مثبته در ارتش، در میان جوانان و دانشجویان و افکار عمومی یافت، را تدوین کرد.

نام مستعار «سرخ» مانع از آن نشده که بزودی نام مؤلف آن، خسرو روزبه، به زبان‌ها نیفتد و در روزنامه‌ها و مجله‌ها اجتماعاً به بحث دربار او مطالب کتاب و ستایش از مؤلف آن بپردازند. منتهی چون سال‌های اوچ گیری جنبش دموکراتیک در سطح کشور و قدر قدرتی حزب توده ایران بسود، دولت ناگزیر به عقب نشینی شد، طی اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۲۵، کلیه افسران مخفی به خدمت دعوت شدند. اما پس از عقب نشینی

فضاحت با دموکرات‌ها در آذربایجان و سرکوب و کشتار مردم مبارزان انقلابی و شریف آذربایجان و گردیدن بدست ضد انقلاب و ارتجاع، دستگاه حاکمه دغلاگ را متقا مجوی ایران با ردیگر بسراغ روزبه رفت و وی را در ۱۷ فروردین ۱۳۲۶ با زداشت کرد. هیئت حاکمه بر آن بودند که وی را به آذربایجان فرستاده، همانجا محاکمه نظامی کنند و مشعل سرهنگ عظیمی‌ها به جوخه اعدام ببندند. ولی درست یک ماه بعد، در ۱۷ اردیبهشت ۲۶، مرغ از قفست برید! روزبه که مکلفی خود را زندان گریخت و برای بار دوم زندگی مخفی را آغاز کرد.

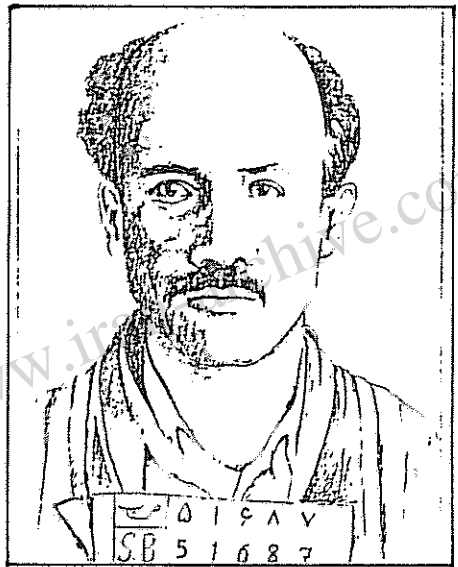
رهبری حزب توده ایران که از اولین هجوم جسدی ارتجاع دستیا چه شده و روحیه خود را باخته بسود، برای آنکه دولت آخرین رمق وی را نگیرد، سیاستی راست روانه و پورتونیستی در پیش گرفت. ما به خاطر دستیابی به پیشینه‌ی تاریخی ریشه‌های فرصت طلبی در رهبری حزب توده ایران و نیز چون از جها تی با سرنوشته قهرمان ما و عملگر دهکده‌ای بعدی وی در ارتباط است، بخش‌هایی از این نیه هیات اجرا نیه موقت را که در نامه مردم، شماره اول، دوره پنجم، تاریخ ۱۵/۱۰/۲۵ منتشر شده است، «ذیلاً» نقل می‌کنیم:

«... اینک هیئت اجرا نیه موقت در نظر دارد با توجه کامل به گذشته راه آینده را از روی شعور و تعقل طی کند.»

«هدف ما در سیاست داخلی: درسیاست داخلی ما به هدف برای خود معین ما ختم: استقلال، آزادی، ترقی. مقصود ما از آزادی همان آزادی است که در قانون اساسی ما تصریح شده... در اینجا با بدبگوئیم که انتی مات دشمنان ما در اینک مسامخالف رژیم مشروطه سلطنتی هستیم جدا مسورد تکلیب ما است.»

«... علیحضرت شاه جوان ایران همه گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی مورد احترام ما کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند و ما دلیلی نمی بینیم که ایشان از این امکان

رخ می دهد که خود از آن چنین پادمی کند: "فکسر محدود و خدمات جزئی را کننا رگذا شتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نمایم، تا به بدبختی میلیون‌ها نفر از هم میبنا نمی یان بخشم". در آن روزها، روزبه نیز مانند صدها روشنفکر انقلابی و آزاده جذب شعارها و برنامه مردمی و دموکراتیک حزب توده ایران شد. روزبه همانگونه که با جامعه منطقی و غیرا نسانی ایران تا سا زگا رودرستیز بود، در داخل حزب هم بسادگی با ناسانی هسا و خلاف کاری‌ها کننا رنمی آمد و با آنها مقابله می کرد.



روزبه از پاه گنار ان تشکیلات افسران آزادخواه ایران بودند که طی ده سال حیات فعال خود، خدمات ارزنده و کم نظیری به حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک خلق‌های ایران نمود. روزبه با این تشکیلات زندگی کرد، همراهِ ان رژیم دیکتاتور تلاشی آن، بخاطر همین بستگی ورشته هسا، برصلابت عاطفی که با شهیدی نظامی داشت، از دادگاه نظامی عاجزانه و مصرا نه تقاضای حکم اعدام خود را نمود تا به شهیدی خلقی ببیند. روزبه بیم آن داشت که اگر اعدام نشود، در شرفقت و سلامت سیاسی او تردید حاصل گردد. وی آخرین سخن خود را با این کلمات پایان می دهد: "اینک بدون آنکه خودم را بزهکار و مستوجب مجازات و درخور اعدام بدانم، چون شرفم در معرض خطر است، رسماً" از دادرسان محترم تقاضای صدور حکم اعدام خود را می نمایم. این تقاضا فقط بخاطر آنست که هم در افتخار افسران شهید شریک باشم و هم هرگونه انتیامی که شرفم را تهدید می کند از انل فرود".

هیبت! چه دنیا می، که انسان شریفی چون روزبه با بد تقاضای اعدام بکنند تا شرفش در خطر نیفتد!

خسرو روزبه یک عضو و پاد کار دعا می حزب ن بسود، شخصیت، معنویت و ظرفیت وی فرا تر و مسترد تر از آن بودند که در قالب یک حزب سیاسی محصور بماند. روزبه جوان به سرعت در جامعه و بویژه در ارتش به مثابه یک افسر آزادخواه، میهن دوست، شجاع، انقلابی و دانشمند مطرح شد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

سی سال از شهادت روزبه می گذرد، لیکن هنوز خاطر ه وی و یادآوری از خود گذشتگی‌ها، بمقاومت‌ها و سرسختی و غرور وی در برابر دشمنان و جلادان خلق و شهادت در دفاع از آزادی‌ها و عقایدش، در پیاده‌گاه‌های بی‌پلوی، الهام بخش مبارزان راه آزادی و مدافعان حقوق محرومان و مستعبدگان نسل‌ها ست.

روزبه نمونه والای روشنفکر انقلابی بر خاسته از خاندانه‌های متوسط زحمتکش، اما آزاده و بسا عزت نفس مرز و بوم ما ست، که از همان او ان کودکی و آقا زشیا ب، در دمحرومیت و مزه فقر را چشید، و در عتقوان جوانی، در قلب حساس و تا شیرین‌دیش، در کینه طبقاتی، خصومت با ظلم و بهره‌کشی نطقه بست و آتش خاموش نشدنی عشق بسه آزادی و سوسیالیسم زبانه کشید.

روزبه مردانه زیست، با سرسختی و قاطعیت بسا دشمنان مردم جنگید و عاقبت قهرمانانه جان سپرد و با دفاعیه‌های خود در برابر خصم، زیبا ترین و فنانا پذیرترین چکامه‌ی زندگی‌اش را سرود.

اکنون که ما با نام حزب دموکراتیک مردم ایران، خاطر ه تا بنا که این هم‌رزم و هم‌سنگر بزرگ و عزیز خود را بیما ست سی امین سال شهادتش گرامی می داریم، جای آن دارد که این مبارزان انقلابی را به خوانندگان "راه‌ارایی" بشناسیم و در عین حال ارزیابی خود را درباره وی ارائه دهیم.

روزبه جوان

روزبه فرزندی استعدا دغا نوا ده متوسطی بود که توانست در تحصیلات دبیرستانی نتایج درخشانی کسب کند. اما شرایط مادی خاندانه به وی اجازه ادامه تحصیل در رشته ریاضی را نداد و روزبه بسه ناچار راه دانشکده افسری را در پیش گرفت. خود روزبه این رو واقعه را "سر خوردگی ناشی از تضیقات شرایط مادی زندگی" می داند که وی را از همگان زمان "نسبت به اصول سرما به داری که ما در همیشه بدبختی‌های کنونی جا معه است، بدبین و متفسر کرد (در این مقاله همه جملات داخل گیومه از آخرین دفاعیات روزبه نقل شده است).

پس از فروپاشی دستگاه دیکتاتور رضاشاه، مرحله جدی و سرنوشته سازی در زندگی افسرجوان آغاز شد. در این زمان روزبه استاد دانشکده افسری بود و به کار تدریس و تالیف می پرداخت. اما طبع سرکش، روحیه‌ی ظلم ستیز و اندیشه‌های بلند روزبه، مانع از آن بود که او به همین حد خنود بسا شد، و تنها به خود بسند بسد.

با ورود متفقین به ایران و از سرگیری فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک، بویژه با تشکیل حزب توده ایران و گسترش فعالیت آن، افق گسترده و نوینی در برابر روزبه و روزبه‌ها بازمی شود. در همین دوران، در ضمیر قهرمان ما، دگرگونی بنیادی و ژرفی

استفاده نکنند...

هدف ما در سیاست داخلی چه از لحاظ ظریفیم... اقتصادی چه از لحاظ ظریفیم سیاسی چه... برآفتاب کمتر از آنچه مثلاً امروز در سوئد و سوئیس... و انگلستان و آمریکا و فرانسه وجود دارد... نمی خواهم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی... رنجبری برقرار گردد... چنین مطالبه ای بصرای... ایران را ببلهانه بی معنی خواهد بود... ما برای دولت های بزرگ در ایران مانع... مشروعی قائلیم و هرگز در صدد آن نیستیم که این... منافع را انکار کرده آنها را بخطر اندازیم... ولسی... جدا عقیده داریم که باید از هرگونه دخالت های... مضر و منافعی مانع ملت ایران در کشور مسلمان... خودری شود...

"هدف ما در اصلاحات اجتماعی: لازم است در این اعلامیه با ردیکرتا کیدکنیم که حزب توده ایران پیچوجو با مالکیت خصوصی (سرما پیکه داری، تجارت، مالکیت زمین و مستغلات) مخالف نیست ولی معتقد است که باید برای بالرفتن سطح زندگی همه مردم ایران و بخصوص بومیان زندگی طبقات کارگر و دهقان توانین عادلانه و متناسبی وضع شود و اجرا گردد.

حزب ما فوق العاده خرسند و مسرور و مفتخر خواهد بود که از طرف روحانیون روشنگر و دانشمندان

حمایت قرار گیرد و ارزودار که تمام متدینان بدین استاء سلام بدون توجه به بهتان های دشمنان مطمئن باشند که حزب توده ایران حامی چندی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود و بسا آن دره ای معاند و مخالفت نخواهد داشت و هرگونه مخالفتی را ببلهانه نخواهد پنداشت و هر کسی را که پیام حزب توده ایران دم از مخالفت بدین برزند آنا و شدیداً از صفوف خود طرد خواهد کرد.

با بد تصریح کنیم که بنظر ما طریق وصول به هدفهای سیاسی و اجتماعی فوقیام مسلح و شورش و اعمال شدت نیست. اگر افرادی چنین میندازند که این حزب مقصد انقلابی دارد و میخواهد از طریق اعمال شدت بقدرت برسد بر طریق خطا هستند. با وضع عمومی کشور، یک عمل انقلابی نه ممکن است و نه مجاز. ما بویسی میدانیم که نمیتوان از طریق تحمیل و فشار عقابیدی را در ذهن مردم سرسوخ داد. فقط از طریق تحولات مسالمت آمیز و تبلیغات صحیح میتوان در ایران نهضت دامنه دار و نافذ و عمیق و موثری ایجاد کرد. ما میل داریم که از راه مبارزات پارلمانی ما نندکلیه ملل دموکرات جهان افکار صحیح خود را پیش ببریم."

از آنجا که چنین مشی و مستگیری را ست روانسه و سازشکارانه ای منطقاً با سازمان نظامی که بیک جریان "غیرقانونی" مخفی و انقلابی بود، سازگار نبود، لذا هیات اجرا شیه موقت تصمیم به انحلال آن گرفت و رابطه ای این سازمان با حزب تا آستانه کنگره دوم قطع گردید.

روزبه ویا را به همزمان وی از این تصمیم سرپیچی کردند ویا آن به مخالفت برخاستند و دوراً نظرسر رهبری، تشکیلات افسران از ادیخواه را بر ما نند مردمک چشم خود در سخت ترین شرایط حفظ کرده، به تجدید سازمان پر دا ختند.

در این دوره است که روزبه، مایوس از رهبری و بسا این اعتقاد که رهبری حزب غیر انقلابی و فرمیستی است، بدستیا ری سروان عباسی و چند نفر دیگر، پنهاناً از نظرسر رهبری حزب، دست به تشکیل یک گروه مخفی تروریستی زدند و نقشه ترور عمده ای از سیاستمداران و روزنامه نگاران را طراحی نمود. از اقدامات تا سف بارونا درست این گروه، ترور غیر قابل توجهی و خطا آمیز محمد مسعود، روزنامه نگار رپرسور و مدیر "مرد امروز" در ۲۳ بهمن ۱۳۲۶ بود.

روزبه از این ماجرا در جریان با زیرسی های خود در سال ۱۳۲۶ پرده برداشت و در دفاعیات خود به آن اشاره نمود. یادآوری این نکته ضرورت دارد که هیات اجرا شیه حزب توده این قسمت از سخنان وی را از متن دفاعیات حذف نمود و با وجود آنکه حتی در پیلوم چهارم و سیها" روی آن صحبت تسویه بود، هرگز به آن اعتراف نکرد. کیا نوری، دبیر اول

حزب، تنها پس از دستگیری اش در بهمن ۶۱، وقتیکه همه چیز بر پا درفته بود، در اعترافات تلویزیونی خود بین موضوع اشاره نمود. انگیزه هیات اجرا شیه از این دستکاری و تقلب در سند دفاعیات یک شهید، بی خدشه و بدون لکه نشان دادن شهید قهرمانی بود که در او بیست و دو روزهای حیات خود از حزب توده ایران تجلیل کرده بود و رهبری مهاجرت برای کسب اعتبار از دست رفته خود و هدفهای تبلیغاتی اش، به تحسین های روزبه نیاز داشت.

علاوه بر این از دفاعیات روزبه، طبق اقاوی کینوری (به خاطر تاسی اسکندری نیز توجه بشود) بخش دیگری نیز حذف شده است: از جمله قسمت مربوط به شرکت روزبه در قتل سل نا جوانمردانه ای که نام لنگرانی در سال های ملی شدن نفت که بدستور مستقیم و متفق هیات اجرا شیه صورت گرفته بود و نیز بخش های مربوط به سه انتقادات روزبه از کمیته مرکزی و برخی رهبران حزب.

در فروردین سال ۱۳۲۷، روزبه با ردیکر دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی میشود. دادستان نظامی برای وی تقاضای حکم اعدام میکند. روزبه بی پروا و بدون واهمه، از عقابیدوار فکر خود دفاع میکند. دستگیری وی در شرایطی رخ داد که حزب تسوده ایران بتدریج مشکلات ناشی از اوعاقب شکست آذربایجان و نیز اشعاع خلیل ملکی را پشت سر گذاشته و موفق به احیاء سازمان های حزبیی و گسترش فعالیت های خود شده بود. تشکیلات جبهه "مطبوعات ضد دیکتاتوری" که از تشکیلات وسیعی از روزنامه های کشور بود، نقش مهمی در شکستن یخ سکوت و در مانعت از سلطه ای که ملل استبداد بخزیده ای شده شاه و مرتجعین در حال تدارک آن بودند، اعترافات وسیع مخالفان مختلف، نقش شاه و دستگا که حاگمه را مبنی بر سر اعدام روزبه عقیم گذاشت، حکم اعدام به ۱۵ سال محکومیت به زندان تقلیل یافت.

روزبه پس از تحمل سه سال زندان، در آذر سال ۱۳۲۹ همراه با ۹ نفر از اعضاء کمیته مرکزی، بسا طرح ریزی سازمان نظامی و بیکم رفقای دیگر از زندان قصر فرار دادند. سومین دوره فعالیت مخفی وی آغاز گردید و تا ۱۳۳۶/۴/۱۵ که برای آخرین بار دستگیر و محاکمه و اعدام شد، با ادامه یافت.

روزبه پس از کودتای ۲۸ مرداد

علیرغم شکست جنبش ملی - دموکراتیک و سرنگونی دولت دکتر مصدق و فشار فرزاینده بر حزب تسوده ایران و سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور، رهبری حزب توده و مجموعه ای حزب در آقا حکومت کودتا صدمه چندانی ندید. با وجود اعترافات و نارضائیهای وسیع درون حزبی، بمناسبت بی عملی رهبری در برابر کودتا و توسعه ای دامنه انتقاد از مزشی حزب در سال های ملی شدن نفیت، معیناً انضباط و انسجام حزب را برجا بود. اما اختلافات فلق کننده در سطح رهبری که از مدت ها پیش جریان داشت، فقدان یک مشی و تاکتیک، مبارزاتی درست و متناسب در قبال رژیم کودتاسا، خطاهای فاحش سیاسی و توسل به اقدامات و عملیات ماجراجویانه، دست بدست هم داده منجر به دادن تلفات بیشمار و با لایحه تلاشی نهایی حزب گردید.

بطوریا و در گذشتن تاکتیک مبارزاتی حزب هم قبل از کودتا و هم بعد از آن درست عکس تا کتیک بود که می با یست اتخاذ می شد!

در آستانه و در لحظه کودتا، در شرایطی که دولت مصدق بر سر کار بود، شاه فرار کرد و مرتجعین در موضع ضعف و زبونی نسبی بودند. رهبری حزب

بجای تعرض و اتخاذ تاکتیک مقابله با دشمن و سازماندهی مقاومت ملی، اعلام اعتصاب سرتاسری و سایر سازماندهی مقابله مسلحانه با ارتجاع و از اینها تا مین عملی جبهه متحد مردم و کسب هژمونی، چشم به اقدامات بورژوازی ملی دوخت و تنها شاگردتای ۲۸ مرداد شد.

در بعد از کودتا، درست وقتی که دولت ملی - دموکراتیک مصدق سرنگون شده، نظامیان بر سر حکومت بودند، یعنی لحظه ای که توازن قوا شدیداً بتنفع نیروهای ارتجاع تغییر یافته و شاه فراری مراجعت کرده بود، به جای اتخاذ تاکتیک تند فعی، عقب نشینی منظم، تغییر شیوه های مبارزاتی و آمادگی برای مصاف جدی با ارتجاع و حاکمیت، رهبری حزب دست به تعرض عجلانه زد و با اقدامات ماجراجویانه متعددی متوسل شد.

در ماه های بعد از ۲۸ مرداد، رهبری حزب تصمیم گرفت که به کمک افسران به کار در راه و اعضاء حزب تعلیمات نظامی داده شود و هم زمان به جمع آوری اسلحه از انبارهای سری از خانه ها پر دا ختند. مجموعه ای اقدامات فوق الذکر موجب وحشت دولت از قدرت نظامی حزب شد. دولت حکومت نظامی تمام نیرو و امکانات خود را برای کشف سازمان افسری متمرکز ساخت.

کشف سازمان افسری و دستگیری مدها فرزند خلق، خبرهای شکنجه های حیوانی علیه این ادمران، دست بسته اعداها از یکسو و ضعف، زبونی و ارتداد بخشی از کار در راهی طراز اول حزب و بویژه رهبران نظیر دکتر یزدی، بهرامی، قریشی و دیگران، یکی پس از دیگری ضربات روحی شدیدی بر روزبه وارد ساختند.

بر افتادن سازمان افسری که سپر بلای حزب بسود و خیانت افراد نظیر زندی که به دستگیری تعداد کثیری از کار در راهی بر جسته حزب انجام مید، موجبات تلاشی سازمان نیرومند و گسترده حزب توده ایران را فراهم ساخت. با مهاجرت تعدادی از کار در راهی با قیام نده و نیز دو عضو دستگیر نشده هیات اجرا شیه از ایران (کیا نوری وجودت) عملاً حزب توده از رهبری محروم ماند. چا پخانه ها، مخفی گاهها، امکانات مالی و فنی حزب، تمام از میان رفت. ولی روزبه همچنان استوار، غمگین ولی مصمم، با تعدادی از کار در راهی با قیام نده، در حالیکه حلقه محاصره دشمن هر روز تنگ تر می گردید، به مبارزه ادامه میداد.

طبق گزارش و توضیحات میزانی (معروف به جوان شیر)، کل تشکیلات حزب در تهران به ۵۳ نفر تقلیل یافته بود. در آخرین لحظات هسته مرکزی سه نفره ای شامل روزبه، متقی و میزانی، رهبری تشکیلات با قیام نده را به عهده داشت. از این میان متقی با روزبه تماس خیابانی داشت که هر بار محل قرار بندی را میان خود تعیین می کردند. گهگاه هسته ای مرکزی سه نفره هم جلسات مشترک داشتند.

سرهنگ زیبانی از این موضوع دقیقاً اطلاع داشت زیرا وضع تشکیلات و شکل ارتباطات را بعضی از مسئولین دستگیر شده، در برابر شکنجه های وحشتناک پلیس بازگو کرده بودند. زیبانی برای خوش خدمتی به شاه، بسا رگونه در فکر شکار روزبه بود. دستیابی به میزانی و متقی را همسب بهمین خاطر دنبال میکرد. روزبه دقیقاً از این

نقشه شیطانی دستگا "۳ منیتی" اطلاع داشت که شرح چگونگی آن از حوصله این نوشته خارج است. اما علیرغم خطر جانی مسلماً در ایران ماند. روزبه در آخرین سخنانش در دادگاه نظامی علت را چنین توضیح میدهد: "من به این جهت در ایران ماندم تا علیرغم همه خطراتی که برای کار می داشت، مبارزاتی و در راهی ها و قهرمانی ها و شرمینی ها انجام نداده بودم، انجام دهم... من سنگر مبارزه را ترک نکردم و اکنون نیز تمام عواقب آنرا بسا روی گشاده تحمل میکنم."

خسرو روزبه این سخنان را فقط در دادگاه و بیجا
گنجد و زمرگی که در انتظار او بوده زبان نمی آورد.
روزبه از سوی کمیته مرکزی مقیم در مسکو برای شرکت
در پلنوم وسیع چهارم دعوت می شود. وی در پاسخ
به این دعوت که از طریق سفارتی به پلنوم نوشته
بود توسط وی قرائت شد، مشروحا "علل استکفاف
خود را از شرکت در پلنوم توضیح می دهد:

"من خوب میدانم که ما ندان در چنین شرایطی
و کار کردن در چنین محیطی تقریباً مساوی با مرگ
است. زیرا اگر دستگیر شوم؛ بدو حال خارج نیست،
یا مقامت خواهد کرد، یا ضعف نشان خواهد داد.
اگر ضعف نشان دهم روحاً خواهم مرد و بدینگونه از
لحاظ روحی و معنوی و اجتماعی زنده نیستم و حقیقت
حیات ندارم، و اگر مقامت کند حتماً خواهم مرد.
با وجود چنین مخاطراتی روحیه من، بمن اجازت
فرا را ز خطر رانمیدهند... تصمیم دارم در مواجبه با
خطرات خود دفاع کنم. این دفاع اگر منجر به نجات
من شد چه بهتر و الا با احتمال قوی ممکن است زنده
گیر دشمن نیستم و همین امر در برابر دین روحیه
بچه ها تا شرمیست که خواهد داشت و از بدبینی آنها
بسیار زیاده خواهد گشت.

و اگر هم حالت سومی پیش بیاید که به علل فنی
زنده دستگیر شوم، یعنی وسیله دفاع من از کار
ریفت و عده ای از دشمنان هنوز زنده باشند یا شناسایی
دستگیر کنند، در چنین صورتی تصمیم دارم بشدت
از عقاید دفاع کنم... من وظیفه خود میدانم که
بقیمت جان خودم این سقوط روحیه را جبران کنم.
اگر چنین توفیقی دست دهد"

وقتی جریان بعدی دستگیری روزبه، جنگ یک
تنه و نا برش با مزدوران ساواک و نحوه دستگیری
و مذاکرات جورا نه و حماسه وی را از آرماتس،
پیدا نگونه که واقعا "روی داد است، در نظر بگیریم،
آنگاه عظمت روحی و شخصیت استثنائی وی در آن
روزهای تیره و تاریک با سونا میدی از آسمان
می بارید و ارتش دودریوزگی در برابر دشمن از سوی
دیگران و بویژه رهبران طراز اول حزب، همه جا
را فرا گرفته بود، برجسته تر میگرد.

چگونگی دستگیری روزبه

میزانی نقل میکند که متقی سخت پیرشان حال
بودومی ترسید. میگفت مرا با خطر روزبه خواهد
کشت. بهمین دلیل ما بیل بود حال که روزبه در ایران
میانند، بجای وی به قصد شرکت در پلنوم چهارم،
از ایران خارج شود. اما روزبه مانع شد و بیهوده
میگفت چگونه مردانگی بتو اجازه میدهد در این
شرایط دشوار میدان را خالی کنی. آخر متقی تنها
عضو مشا و کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم بود که در
ایران مانده و هنوز دستگیر نشده و در کار حزبی
آزموده بود و سازمان حزبی را خوب می شناخت،
متقی روی اصرار روزبه و شرم حضور، میدان را خالی
نگرد ما دیگران زدن تهنه شده بود. تصمیم گرفتند
میزانی را که مقام و موقعیت حزبی پائین تری
داشت به نمایندگی از سوی سازمان داخل به پلنوم
بفرستند.

متقی در ایران ماند و با لاجرم در آخر ترس و ضعف که
چگونگی آن روشن نیست دستگیر شد و کارش به
خیان کشید و برای حفظ جان خود روزبه را سرفرا
لوداد.

روزبه اوج مردم دوستی و خودگذشتگی را حتی
در لحظه ای هم که مستقیماً هدف گلوله بسیاران
گرمه های شاه بود حفظ کرد و آنگونه که بارها گفته
و در تمام زندگیش نشان داده بود هرگز بخسود
نمیدیش. آتش قرارگاه روزبه با جیب و توپ
مخامره شده و ملو ما موران و در زمینان فرما ندر
نظامی بود. زیبا شی، بختیار، مصر و امجدی
در خیابان های اطراف قرارگاه وی در کمیسیون

بودند. آدم کشان با لباسهای مبدل در لابلای مردم
کوچه و بازار، مسلحانه انتظار او را می کشیدند.
همین حضور مردم عادی در صحنه موجب شد که روزبه
بدون دفاع از خود به اسارت در آید.

جلدان شاه، قهرمان ما را خونین و مجروح به
اسارت در آوردند. در ۹ ماهی که تا محاکمه ای او
طول کشید وی را در سخت ترین شرایط در یک سلول
انفرادی و تنگ که نور آفتاب "بریک سانتیمتر
مربع از بدن" وی نمی تابید، محبوس کردند، اما
هرگز موفق نشدند ناراده آهنین او را است کنند.

در همین دوران سخت، روزبه به قله عظمت
روحی اش دست یافت و شاهکار قلمی زندگی خود
را در سند دقیقیه از آن بر ما ها پیش بر ای نسل های
بعدی کمونیست های ایرانی بیادگار گذاشت
و در مردانه مردنش، جاودانی شد. روزبه خوب مرد
و بقل خودش "خوب مردن هم مثل هر کار دیگری
مستلزم بل بودن است... انسانیکه بخاطر
آرمان های سیاسی و اجتماعی خود شربت شهادت
بنوشد، راه خوب مردن را بلد است" روزبه فلسفه
مرگ و زندگی را برای دارندگان آرمان در این
کلمات زیبا خلاصه میکند: "مردن بهر حال ناگوار
است، بویژه برای کسی که صاحب عقیده هست
و قلب شان آکنده از امیدهای آینده، امیدهای
روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن بهر قیمت
و بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست. زیرا هرگز
راه نیاید هدف را منتفی سازد. اگر زنده ماندن
مشروط به هتک حیثیت، تن در دادن به پستی
و گذشتن از آبرو، یا نهادن بر عقاید و آرمانهای
سیاسی و اجتماعی باشد، مرگ صدبار بر آن شرف
دارد."

تردیدی نیست که تمام زندگی سیاسی نسبتاً کوتاه
خسرو روزبه فارغ از عیب و بی خطا نبود. روزبه
برخاسته از جامعه عقب مانده ایران و متاسفانه
از سیاست ها و روشی حزب توده ایران بود و در برخی
از خطاهای حزب شریک و گاه عامل اجرای آن بوده
است.

روزبه از یک افسر ملی گرا به دموکرات انقلابی
و از آن سکو به مرحله تعالی کمونیستی دست یافت،
و از آن جنگ جهانی دوم ملی گرائی شدید، وی را به
طرفداری از آلمان گشاید، که سرزمین خود را
اصلاح کرد و به هیتلر فاشیستی و تمامیه هیتلر
امپریالیستی آلمان هیتلری پی برد و به مبارز
ضد فاشیست پی گیری مبدل شد. معجزه روسیات
این ملی گرائی را در ایران به مسئله بحرین، در
دفاعیات خود تا حدی منعکس میکند. تشکیل کمیته
ترو و قتل محمد سعود نیز شرکت در قتل حسام
لنگرانی که بدستور هیات اجرائیه صورت گرفت،
از خطاهای فاحش زندگی سیاسی روزبه است.

آثار نظری روزبه نیز از راه های لغزش های شوریک
که در نوشته ها و بخصوص در دفاعیات وی منعکس
است، برکنار مانده است: نظیر درک نادرست
از اسرما به داری دولتی، باور به اینکه رژیم
سرما به داری بطور قطع پیش از آنکه رژیم
بسیستم از جهان رخت برخواهد بست و یا این توهم
که اصول سوسیالیستی اقتصاد دنیا بین زایدی
اسلام نداد و غیره. ما این یادآوری را از آن جهت
لازم میدانیم که از هر گونه قهرمان سازی بلورین
و بی عیب و بیجا دشمنیت های اسطوره ای
اجتناب شود.

ما معتقدیم که ویژگی اصلی سیمای روزبه رانه این
خطاها و لغزشها، هر قدر هم که در موردی ناگوار
بخشش تا پذیرا باشند، بلکه سر تا سر زندگی
انقلابی و که یک نفس در بیگانه رقیب استبداد
و استعمار و سیستم اجتماعی گذشت، و در لحظات
پایانی عمرش به اوج خود رسید، معین میکنند.
استواری روزبه در برابر دشمن و در دادگاه نظامی،
شجاعت او در دفاع از آرمانهایش، صراحتش
در مخالفت با رژیم سلطنتی و اسرما به داری، بسا
کودتای ۲۸ مرداد و با لاجرم مرگ مردانه
و قهرمانانه وی، فرازهای افتخار آمیز زندگی
و مشخصه اصلی اوست.

همزمان روزبه حضور دارند بوجدان قهرمان
کمونیست ایرانی افتخار میکند و درسی امین
سالگردشادت وی با شعایر روزبه را هتادامه
یادارد، با وی تجدید عهد میکند تا در راه برقراری
آزادی و سوسیالیسم، ترقی و عدالت اجتماع، بسا
الهام از روحیه مبارزه جویانه و سرسختانه وی
لحظه ای از تلاش برای سرنگونی رژیم جمهوری
اسلامی و انجام یک انقلاب اجتماعی با زنا یستد

* رهبری حزب توده، در تبلیغات بعدی خود
تلاش کرده است مسئولیت تنظیم این بیانیه
و مضمون آنرا به حساب خلیل ملکی بگذارد و بقیه
را تطهیر نماید. حال آنکه هم این بیانیه و هم
اعلامیه خطاب به اعضاء حزب به اتفاق آراء در
هیات اجرائیه موقت تصویب شده است. اگر
روحیه شکست طلبی و سازشکاری در سراسر اعضاء
هیات اجرائیه نبود، چگونه خلیل ملکی
می توانست چنین موضعی را به دیگران تحمیل
نماید. به همین مناسبت در پلنوم وسیع چهارم،
در بررسی این موضوع، همگان را مسئول شناخت
و تصمیم داد. موقتاً را تصمیمی نادرست
و انحلال طلبانه اعلام نمود."

ماجراهای...

منعقد می سازد. همه جریان بستن فرار دادتسا
برداشت پول از طریق غیر قانونی صورت می پذیرد
زیرا فرد قدرتمندی چون بهشتی در همه مرا حل کار،
از عملیات حیدری پشتیبانی می نماید.

مطابق بررسی های انجام شده، بخش بزرگی
از اسلحه های خریداری شده هیچگاه به ایسرا
نرسید و پول آن به جیب واسطه های گوناگون و از
جمله دکتر بهشتی سرانیز گشت. سهم بهشتی به
حساب شماره ۸۲۲۵۲۶ بانک SBS سوئیس
با نام مستعار ایشا هیا ریخته شد.

ما جرایم این معامله جنجالی سر و صدای فراوان
در ایران و اروپا برپا کرد. فریب مسئول نظارت
خرید اسلحه به زندان افتاد و درهما نجا دست
خودکشی زد. بنی صدر به دلیل مرگ بهشتی
و برکناری خودی از ریاست جمهوری نتوانست
از این ماجرا علیه حزب جمهوری اسلامی
بهره برداری نماید. بیگیری مقامات ارتش برای
با زگرداندن پول های حیث و میل شده پس از مرگ
بهشتی به دلیل امتناع پسر بهشتی از امضای اجازه
برداشت پول از حساب پدرش و با دخالت
رفسنجانی بی شرمی قی مانده.

جریان تعقیب قضائی دیگر نقش آفرینان این
بازی پشت پرده نیز را به جا نمی نبرد. دادگاه
فراسه پس از سه سال کاوش سرانجام به دلیل
فقدان مدارک لازم، تعقیب قضائی علیه حیدری
را خاتمه یافته اعلام نمود و حیدری طی معا حبه ای
اعلام کرد که دیگر حاضر نیست به این معا ملات
"مشتمل کننده" ادامه دهد! اما آتش جنگ
همچنان زیانه می کشد و با پدیداری "حیدری" های
دیگری گشت.

دنیا له دارد...

درباره برخی ویژگیهای ۵۵۵

جبهه صلح و صفا

تشنج و درگیری در

سیتة پاریس

سیتة دانشگاه پاریس از ۱۹ فروردین ماه تا ۱۹ دیبهبشت شاهدر خوردها و حوادث تا سقف انگیزی بود که جای تا مل ویا زانندیشی به جیسا می گذارد . علت اصلی حوادث اخیر سیتة پاریس را برخورد برخی گروه های ایرانی با مسئله میز گذاشتن و تبلیغات سیاسی حزب دموکراتیک مردم ایران تشکیل می داد . و احدیا رییس حزب دموکراتیک مردم ایران از روز ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ تصمیم گرفت روزهای جمعه را جهت فعالیت و تبلیغات سیاسی خود در سیتة پاریس در کنار سایر نیروها و سازمان های ضد رژیم برگزیند . متعاقب این اقدام ، رفقای ما از هفته دوم حضور در سیتة پاریس و برخورد های خصمانه برخی از گروه های ایرانی و بویژه هواداران حزب کمونیست ایران (کومله) ، هواداران چریک های فدائیان خلق ایران ، هواداران چریک های فدائیان خلق ایران (اقلیت) ، هواداران پیکار سابق ... مواجسه شدند . این گروه ها در توجیه مخالفتشان ، حزب دموکراتیک مردم ایران را پوشش جدیدی "توده ای ها" عنوان میکردند که بخاطر حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و همگامی با رژیم طی چند سال نامی یا بدجای نامی در میان نیروهای مترقیسی و انقلابی ضد رژیم داشته باشد .

موضع گیری غیر اصولی و برخورد های غیر سیاسی و کینه توزانه این گروه ها و واکنش وسیع دیگر نیروهای حاضر در سیتة پاریس را در پی آورد . اما رفقای ما علیرغم تهدید رسمی این گروه ها در برابر جلوگیری از حضور حزب دموکراتیک مردم ایران در سیتة پاریس (ب) بر عزم خود بر ای رفتن در این محل و تسلیم نشدن به تهدیدها و شان نداشتن آنها یا فشرندن . موضع رفقای ما در سیتة پاریس بسیار حمایت فعال نیروهای سیاسی دیگر ایرانی و نیز بسیاری از هم وطنان مترقی و انقلابی ما چه شد . بویژه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، سازمان آزادی کارگران ایران و نیز هواداران حقوق بشر و دیگر نیروهای ایرانی در آرام کردن جسیو سیتة ، جلوگیری از بروز تشنج و در عین حال حمایت قاطع از حق دموکراتیک نیروهای مترقی ضد رژیم برای تبلیغ سیاسی در روزهای جمعه سیتة پاریس فعالانه مشارکت نمودند .

سرانجام پس از سه هفته درگیری گروه های فوق الذکر با مشاهده واکنش وسیع نیروهای انقلابی و مترقی در مقابل اقدامات تشنج برانگیز تصمیم گرفتند توجیهی روزهای جمعه ، شنبه ها را بعنوان روز حضور خود در سیتة پاریس برگزینند .

حوادث سیتة پاریس بسیار ریش از یک حادثه و برخورد معمولی تلخ و تاسف برانگیز بود . ایسین حوادث بیش از هر چیز نما یا نگر در پی راهی حرکت سیاسی کور و خود محور بیانه ای بود که از ایجاد یک جوسالم و دوستانه برای اتحاد دمل نیروهای مترقی در رویا رویی با دشمن خونخواری بیستون جمهوری اسلامی و مسائل اساسی جامعه ما نظیر سر جنگ ممانعت به عمل می آورد . به نظر می رسد حتی ۱۰ سال تجربه خونتین و تلخ سال های پس از ۱۳۵۷ و تفرقه و بیثباتی میان نیروهای انقلابی برای کنسار گذاشتن این اقدامات خود محوری بیانه و قیم مآبانه این نیروها کافی نبوده است . ما از هر دو اقدام این

نیروها - چه خط و نشان کشیدن و تهدید و لویه و چه خودداری از حضور در سیتة در روزهای جمعه - عمیقاً متأسفیم . البته به موازات این شیوه کار ، ما شاهد موضع گیری منطقی و برخورد دموکراتیک نیروهای دیگر سیاسی ایرانی نیز بودیم که علیرغم اختلافات خود در موضع سیاسی و نظری ، هیچگاه اصولیت را فدای منافع گروهی و خود محور بیانه نکرده اند . این جنبه از تجربه سیتة پاریس برای ما بسیار ارزشمند است . ما در این برخورد ها جوانه های آن حرکت عظیم متحد نیروهای انقلابی را می بینیم که با بدسروش تحولات آتیه میهن مان را رقم زند .

دهند ؟" مگر بزرگترین استدلال ضرورت تشکیل این جبهه ، "هدف محدود" آن و در نتیجه "وسعت" نیروهای درونی آن نیست ؟ " جبهه تنها چارچوبی است برای گرد هم آوردن نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن در مقطع زمانی معین ، با سمت گیری مشخص و بمنظور کسب یا لاتریسن نتیجه ممکن ، که بنظر ما در حال حاضر دستیابی به آزادی و صلح است " (قطعنامه ص ۳) . در واقع ، نکته ای که همه جا سعی شده از چشم خواننده پنهان بماند ، و در این جا ، پنهان ماندنش تناقض ایجاد میکند ، اینست که اگر طرفداران حفظ رژیم "جمهوری" اسلامی برای صلح و صفا و آزادی همکار می کنند ، دیگر چای برای طرفداران سلطنت باقی نمی گذارند که آن بیچاره هم برای صلح و صفا به این جماعت بپیوندند . اما جالب تر اینکه ، وقتی صحبت از "عمل و سرسیردگان امپریالیسم" میشود ، تنها محدودیت ورود برای آن بخش از این "عمل" مربوط به پیش بینی شده که طرفدار سلطنت باشند ، و الا اگر در "مخالفان" حاکم رژیم ج . ا . از این سرسیردگان طرفدار صلح و صفا پیدا شد ، و خواست به این جبهه کذاشی بپیوندند ، بقول شاعر ، بنده مسئول آن نخواهم بود . . . !

به اعتقاد ما ، اگر چه رهبران حزب توده ، هیچ گاه از سیاست های "چپ" روانه ، "استکراسیتی" و ماجراجویانه ای که آنها را نسبت به نیروهای درون و بیرون حاکمیت ایزوله کند ، خوششان نمی آمده ، و هرگز از چنگدگی هم که تسلیم ایسین "ما جرایمی" ها میشوند ، بلافاصله با "درایت" و "روشن بینی" به اصلاح آن میپرداختند ، با ایسین وجود ، "توبه" "خیر رهبران حزب را ، اینست بیشتر با بدیه حساب "ملاحظات بین المللی" گذاشت ، تا با زکشت به "اصولیت" "اثریسیق" امیدیست به "تحولات داخلی" . بنظر ما ، همانگونه که کوشیدیم نشان دهیم ، امید به تحولات داخلی ، موضوع کم اهمیت نیست که حزب توده هیچ گاه نسبت به آن بی تفاوت بماند ، بسا اینحال ، از آنجا که چشم انداز ما ، آب و آرد است - لااقل به این زودی ها - نمی توان از آن انتظار داشت ، منشاء مهم تر این خلاقیت جدید فکری را باید در جای دیگری جستجو کرد .

تا نام

و خالی نبودن جای یک جنبش نیرومند و متحد کمونیستی در میان طبقه کارگر ، امکان ایجاد توم در میان کارگران را ، نسبت به ایسین مرتجعین مستضعف پرورد و چندان نمیکند . "خطر" بالا گرفتن توهم ، بهنگام شدت یا بی نبردمیان جناح های حکومتی ، و در عین حال "شانسی" سرعت گرفتن روند سیاسی شدن جنبش مطالباتی کارگران ، و توجه هر چه بیشتر طبقه کارگر به مراکز قدرت دولتی و آلترناتیوهای سیاسی برای یافتن راه حل نجات از وضعیت بحرانی کنونی ، از ویژگی های پراهمیت است ، که باید با دقت مورد توجه قرار گیرد و جنبش کمونیستی ایران را در انجام رسالت خودیسا ری رسانند .

ما در آینده خواهیم کوشید ، تا هر کدام از ایسین ویژگی های ما را ، از دیدگاه خود ، بطور مشروح تر مورد بررسی قرار دهیم .

در واقع ، این ویژگی اخیر ، اصلی ترین موجد آن نا همگونی پراهمیتی است که در جنبش مطالباتی طبقه کارگر ایران بچشم میخورد و بطور همزمان ، شانس سیاسی نگاهداشتن این جنبش و نیز خطر متوهم ساختن آن را با خود حمل میکند .

مجموعه این شرایط و ویژگی های ، به جنبش کارگری ایران ، به مثابه نوک بیگان جنبش مطالباتی و انقلابی ، جایگاه و نقش خاصی می بخشد و چشم اندازهای معینی را برای اعتلای آن میگذارد .

در ارزیابی از این پدیده ، باید تمام عوامل مثبت و منفی را بحساب آورد و حقایق خوش آیند و واقعیات ناگوار را بیگسان و در محاسبات خود نمود . تنها در این صورت است که پیشاهنگ طبقه کارگر ایران میتواند نقش شایسته خود را در مسیر حوادث آتی ایفا نماید .

خلاصه کنیم :

* اگر ما هیت ارتجاعی رژیم و شرعاً آشکار سیاستهای ضد مردمی آن ، جنگ ، فقر ، بیکاری ، گران ، اختناق و ... باعث گسترش هر چه بیشتر رضایتی و متمرکز کردن خشم مردم علیه رژیمم جنتیکار جمهوری اسلامی گردیده است ، در عوض نیروهای انقلابی چپ نیز فعلاً "پایگاه فکری نیرومند و سترتری منجمی برای جلب اقشار وسیع کارگران به سوی خویش ندارند ، و ایسین خلأ آیدنولوژیک سیاسی ، با لاقوه ظرفیت مستعدی است که میتواند اندیشه راهی عوام فریبانه را - چه از جانب "جناح" های حکومتی و چه از جانب هر آلترناتیو دیگری - جذب نماید .

* اگر جناح با اصطلاح طرفدار مستضعفین و "دولت خدمتکار" در اثناء سال های گذشته ، علیرغم کوشش بیگانه و همه جانبه خود برای سازماندهی جنبش طبقه کارگر و تدرک ابزار شکست پذیری تا بین خواست های خود در میان کارگران ، بسا شکست مفتضاحانه ای رو برو شد ، در عوض ، ناتوانی طبقه کارگر نیز ، در سازماندهی مستقل مبارزات خود ، و اختناق درنده ای که به پایداری ایسین ناتوانی کمک میکند ، در عمل دوست دشمن را از شانس بهره برداری از عنصر تشکیلات محروم ساخته ، کارگران را در ضعف و پراکنندگی برجسا نگاه داشته است . شناخت نقش عظیم تشکیلات مستقل کارگری ، ضرورت مبارزه برای ایجاد سازماندهی سراسری جنبش طبقه کارگر و یافتن راه حل های - بهر قیمت - برای برون رفت از بین بست فعلی ، بدون شک یکی از مهم ترین مسائل در دستور جنبش کمونیستی ایران است .

* اگر بحران عظیم اجتماعی ، ناتوانی های سیاسی رژیم ، و نبرد تحلیل برنده قدرت در درون حاکمیت ، جنگ بیرونی های عظیم آن ، اختناق و استبداد لجام گسیخته ، رکود بیسابقه اقتصادی و فقر و بیکاری رشدیابنده ، جنبش مطالباتی طبقه کارگر را به سطح بسیار نا زلی کشانیده است ، اما در عوض ، درست وجود همین بحران ، نبرد قدرت در حکومت برای فائق آمدن به آن و نیز تجربه

غنی و استعداد دشگرف طبقه کارگر در ارتقاء مبارزه صنفی به سیاسی ، امتیاز ویژه ای پراهمیتی است ، که در تعیین درست جایگاه آن ، کمترین خطائی جایز نیست .

* و سرانجام ، باید تا کید و تکرار کرد که در نبرد شدت یا بنده میان جناح های حکومتی ، از آنجا که انگیزه واقعی بسیاری از سرمداران دا رودسته مرتجع خطا ما ، "بنده" پیرویی و ترحم نسبت به "مخلوقات" مظلوم خدا و بند و سماع از "مستضعفین" است ، و در این نبرد ، بطور واقعی با دا رودسته های طرفند ، که به دفاع از دشمن ترین اشکال استعمار برنده داری برخاسته اند ، این "شانسی" با لاقوه راه همواره در کنار خسود بیانند ، که در تعیین سرنوشت این نبرد ، بخش های از کارگران و زحمتمکشان را بسوی خود جلب کنند . فقدان یک آلترناتیو دموکراتیک

بسوی رابطه اقتصادی بلند مدت تر و بادوام؟

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور عمده تابع اصلی ترین مولفه‌ها می‌باشد که حرکت عمومی رژیم را سمت و سوی می‌دهند. نتیجه عملی اجزای این خط مشی در عرصه روابط خارجی به صورت استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی رژیم از دنیای خارج، عدم وابستگی به بلوک بندی‌های نظامی و سیاسی، تلاش در راستای حفظ تنهایی "دولت شیعه" در دنیای پرتلاطم امروز با حفظ استقلال معین از کشورهای دیگر، دفاع از هویت این دولت و سرانجام اعمال نوعی "همزیستی مسالمت آمیز" از نوع جمهوری اسلامی همزمان با تقویت جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در مناطق مسلمان نشین نمایان می‌شود.

در جهت اعمال این سیاست، جمهوری اسلامی با محدودیت‌ها و مشکلات عینی متعددی روبرو است. دامنه این مشکلات از تامل برخی عناصر و نیروهای نافوذ رژیم در برقراری روابط نزدیک تر با کشورهای غربی، دشمنی استراتژیک رژیم با جنبش کمونیستی و به طریق اولی کشورهای سوسیالیستی تا محدودیت‌هایی که وابستگی صادرات و واردات ایران به کشورهای بی‌براهه‌ای بوجود می‌آورند را شامل می‌شود. اما به هر حال گرایش غالب در رژیم (شخص خمینی، دولت و اکثریت مجلس) توانسته است سیاست خود را در عرصه روابط بسط خارجی پیش ببرد.

در سایه چنین سیاستی رژیم در مجموع توانسته است در بسیاری موارد، تضادهای میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری به نفع سیاست عمومی خود به خوبی سودجوید. به عنوان مثال وقتی سال گذشته فضا نظامی، سیاسی و روانی آمریکا در خلیج فارس علیه ایران به اوج خود رسید، رژیم بلافاصله با نشان دادن تمایل ویژه‌ای به توسعه مناسبات همه جانبه با اتحاد شوروی (قرارداد دفاع دوجانبه، طرح راه آهن سراسری تا بندر عباس، صدور نفت از طریق شوروی، طرح استخراج مشترک نفت

دریای خزر ۱۰۰۰ کوشش کرد به غرب نشان دهد که ادامه این فشارها می‌توانند به اتخاذا حتمالسی چه سیاست‌ها می‌منجر شوند. ما البته بر آن نیستیم که گرایش رژیم به گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای سوسیالیستی فقط برای "اترساندن" غرب است. چرا که در دنیای واقعیت این روابط در سطح کشورهایمانند چین، کمره شمالی، آلمان دموکراتیک، رومانی و... رونق فراوان یافته‌اند و در موارد متعددی قابل قیاس با دوره‌ی پیش از انقلاب نیستند. همچنین در سوی دیگر این رابطه، کشورهای سوسیالیستی قسرا در نازندگی و ویژه در سال‌های پس از انقلاب همواره پیشقدم توسعه این روابط بوده‌اند.

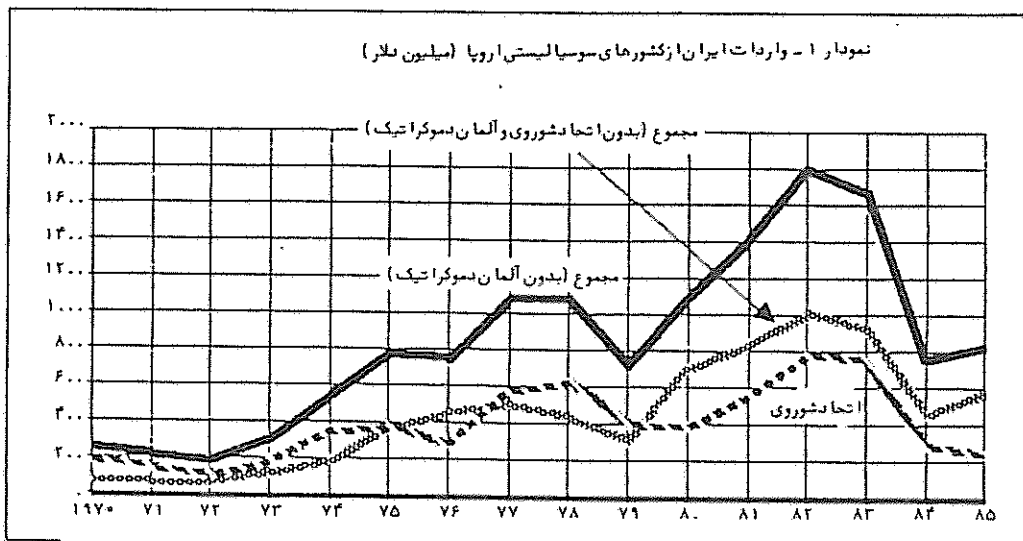
ما کوشش خواهیم کرد طی مقالات چندی بتدریج خوانندگان خود را با واقعیات روابط جمهوری اسلامی با کشورهای جهان در عرصه‌های گوناگون آشنا سازیم. برای اولین قدم، در این شماره رابطه اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی اروپا را در یک دوره ۱۶ ساله در خطوط کلی مورد بحث قرار می‌دهیم:

مناسبات با زرگانی میان ایران و کشورهای اروپایی عضو شورای همکاری اقتصادی را (شامل آلمان دموکراتیک، اتحاد شوروی، بلژارستان، چکسلواکی، رومانی، لهستان و مجارستان) طی دوره ۱۶ ساله مورد بررسی می‌توانیم. دوره کاغذی مشخص تقسیم کرد. در دوره نخست، یعنی ۹ سال آخر رژیم سلطنتی، مناسبات هر چند به کندی ولی به طور منظم رشد یافت و در سال ۱۹۷۷ به اوج خود رسید (مجموعاً حدود ۲ میلیارد دلار). اما در هر حال سهم کشورهای سوسیالیستی در تجارت خارجی ایران سهم کوچکی (حدود ۶ تا ۸ درصد) را به خود اختصاص می‌داد.

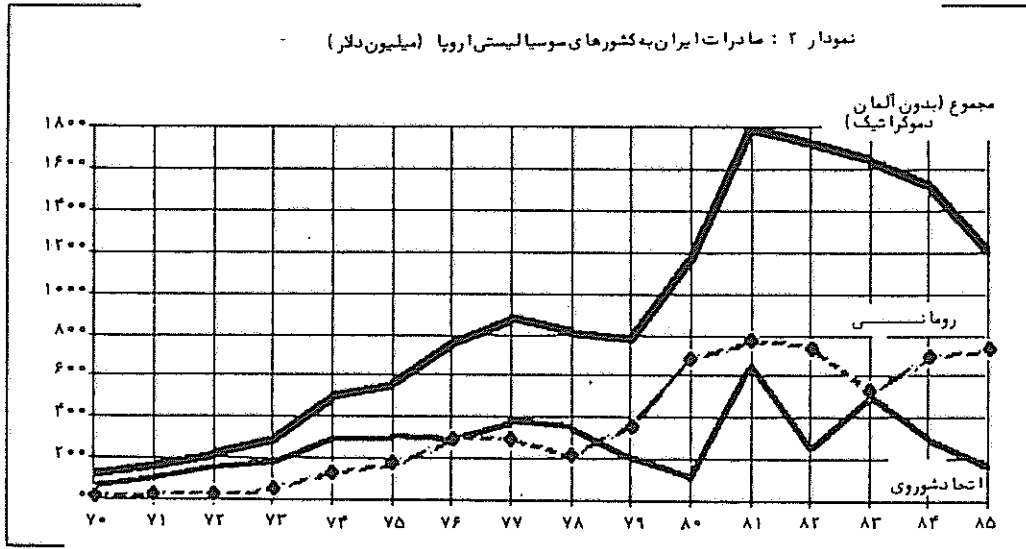
دوره پرفراز و نشیب

دوره دوم سال‌های پس از انقلاب را در بر می‌گیرد. سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم و استقرار جمهوری اسلامی در این مناسبات تغییرات معینی را بوجود آورده است. تفاوت بزرگ دوره دوم با سال‌های حکومت شاه در حقیقت در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و انگیزه‌های وی برای گسترش یا محدود کردن روابط با کشورهای سوسیالیستی نهفته است. اشاره به این نکته مهم است که کشورهای سوسیالیستی در دوران پس از انقلاب همواره تمایل جدی به گسترش روابط خود با ایران را داشته‌اند. هر چند این مسئله در مورد همه کشورهای سوسیالیستی صدق نمی‌کند و گسترش روابط با کشورهایمانند رومانی در حقیقت ادامه روند سال‌های قبلی از انقلاب به شمار می‌رود. ویژگی مهم دوره دوم شدت مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی است. پس از کاهش آنگ در سال اول انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) مناسبات با زرگانی میان رژیم جمهوری اسلامی و کشورهای سوسیالیستی اروپایی رشد سریعی را نشان داد و در سال ۱۹۸۲ به اوج خود رسید (مجموعاً حدود ۴ میلیارد دلار). این مقطع از یکسو مصداق است با افزایش قیمت نفت در سطح بین‌المللی و از سوی دیگر با محاصره اقتصادی ایران توسط کشورهای غربی و آغاز جنگ با عراق. طی این مقطع، رژیم ایران برای مقابله با محاصره اقتصادی و تأمین برخی نیازهای خود، واردات از کشورهای سوسیالیستی را افزایش داد. صادرات ایران به این کشورها نیز افزایش چشمگیری یافت که البته بخشی از آن به افزایش قیمت نفت صادراتی مربوط می‌شد. در حقیقت، در این دوره بحرانی، کشورهای سوسیالیستی به مثابه سوپاپ اطمینان برای اقتصاد ایران عمل کردند.

نمودار ۱ - واردات ایران از کشورهای سوسیالیستی اروپا (میلیون دلار)



نمودار ۲: صادرات ایران به کشورهای سوسیالیستی اروپا (میلیون دلار)



از کشورهای سوسیالیستی اروپا بی‌جای به جز اتحاد شوروی، از سال ۱۹۸۴ به اینسو مجدداً روبه رشد رفته است و این کشورها سیاست فعال و پرتحرکی در برقراری رابطه اقتصادی بلندمدت و دوام‌تر (صادرات تکنولوژی، مشارکت در طرح‌های صنعتی...) دنبال می‌کنند. در مجموع به نظر می‌رسد رابطه این کشورها - برخلاف اتحاد شوروی - کمتر تابع مسائل سیاسی منطقه‌ای بوده است و مسئولین طراز اول این کشورها با رها و در فرصت‌گوناگون از سیاست‌ها و موضوع‌گیری‌های "فدا میریالیستی" رژیم جمهوری اسلامی به نیکی یا دگرده‌اند. در مجموع سهم کشورها - سوسیالیستی در روابط اقتصادی ایران با دنیا ی خارج هنوز رقم چشمگیری را تشکیل نمی‌دهد و در بهترین حالت آن (۱۹۸۲) واردات ایسرا ن از این کشورها از ۱۵ درصد کل واردات ایسرا ن تجاوز نکرده است.

این مقاله از این خطوط کلی روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی فرا تر نمی‌رود. ما طوسی مقالات متعددی در آینده خواهیم کوشید جزئیات بیشتری از این روابط بویژه در یک مطالعه تطبیقی با سایر کشورها را در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

هنوز نیازی جامع خود را برآورده نمی‌سازند. همچنین قراردادهای پایایی را بیچ بین ایران و کشورهای سوسیالیستی ضمن دربرداشتن مزیت جلوگیری از خروج ارز، فی‌نفسه می‌دلات را محدود می‌سازند. از نظر صادرات نیز ایران به جز سنگ فلزات و دیگر مواد خام، کالای دیگری برای مسدود ندادن روتوجیب می‌دهد صادرات غیر نفتی خود را برای تحویل ارز به کشورهای غربی یا عربی منطقه اختصاص دهد.

نمودارهای ۱ و ۲ به خوبی نما یا نگر تحول در روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اروپا بی‌جای ایران قبل و پس از انقلاب هستند و نشان‌دهنده دوره تاریخی روشن می‌سازند. در هر دو نمودار (به جز سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ و سال ۱۹۷۷) سهم آلمان دمکراتیک به علت عدم تنگنای صادرات و واردات منظور نشده است. گفتنی است کله می‌دلات این کشور با ایران از رشد چشمگیر و برقی آسانی برخوردار بود و با دست یافتن بسسه حدود نیم میلیارد دلار می‌دله دو جانبه در سال ۱۹۸۴ به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است.

همچنین باید توجه داشت که نزول رابطه دو جانبه تجاری در دوره پس از ۱۹۸۳ فقط کشورهای سوسیالیستی را در بر نمی‌گیرد و به سطح عمومی تجارت خارجی نیز مربوط می‌شود. واردات ایران

از سال ۱۹۸۳، می‌دلات سیر نزولی را طی کرده اند. ارزش واردات ایران از کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۸۴ تقریباً نسبت به سال قبل از آن نصف شد. صادرات ایران نیز، هر چند با سرعت کمتر، روبه کاهش نهاد. مشخصه اصلی این بخش از دوره دوم (۸۵-۱۹۸۳) کاهش بحران در روابط با کشورهای غربی، سقوط قیمت نفت و کاهش نسبی می‌دلات خارجی ایران به دلیل بحران ارزی است.

موانع و تنگناها

بی‌شک رشد می‌دلات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی در کوتاه مدت و حتی در بسک دوره متوسط، با موانع متعددی روبرو است: از نظر واردات، ساختار صنعتی وابسته به غرب ایران موجب می‌شود که صنایع برای تهیه مواد اولیه و لوازم یدکی خود بیشتر به کشورهای غربی مراجعه کنند. اقتصاد مبتنی بر برنانه ریزی مرکزی کشورهای سوسیالیستی و کم تحرکی عمومی آن‌ها مانع افزایش سریع صادرات کالاهای صنعتی و مصرفی و حتی سرمایه‌ای در کوتاه مدت است. گویا اینکه کشورهای سوسیالیستی در بسیاری از زمینه‌ها

انتخابات و ...

در آن حوزه‌ها را بررسی نماید، ولی خطا ما می‌سازد از تمکین به این خواست خودداری کرده و متقابلاً محتشمی‌ها ت نظارت شورای نگهبان را به این متهم کرد که "جهت‌گیری خاص کرده اند و تلاش خویش را با حربه اختیاراتی که قانون نظارت بر انتخابات به دست آنها داده است بیفنج جریان خاصی بکار گرفته اند... چنانچه ارگانی ویسا

مجموعه‌ای که اختیارات قانونی دارند و خواهان هدایتی سالم و کامل مردم را باطل کند تا جریان خاص برخلاف مسیر قانونی امکان نیابد تا در وضعیت بهتری قرار گیرد، خیا نت به اسلام و انقلاب و خون شهدا خواهد هدیود..."

در این زمینه سخنان دکتر شیبانی که نام او در لیست کاندیداتوری هر دو طرف نیز قرار داده شده، خواندنی است. وی شخص محتشمی را مورد حمله قرار داده که در "جوفعلی، میدا سدارای حاکم مطمش شده و درس دهنده به شورای نگهبان در مورد قانون اساسی و شرع شده و مرتب مصاحبه می‌کند" می‌افزاید که:

"روزنامه‌های طرفدار مستضعفین با عناوین مختلف و راه دیوتلو بیرون حرف‌های ایشان را که بیشتر تبلیغ از یک گروه خاص است پخش می‌کند. هنوز نویسندگان قانونی اساسی زنده هستند که این گونه با آنها رفتار می‌شود. ما مسور شورای نگهبان را مسر صندوق توقیف می‌کنند و به درخواست شورای نگهبان که صندوق‌ها را برای بازرسکاری تحویل دهید توجه نمی‌کنند."

البته نباید پنداشت که شورای نگهبان و مدافعین فقه سنتی نیز در این نبرد موقعیت صرفاً شاد فمی قرار گرفته‌اند. آنها نیز هر جا توانسته‌اند کوشیده اند جریان را از میدان بدر کنند. مثلاً آنها صلاحیت فواد کربمی، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان خطا می، نماینده فعلی مجلس دوم، کاندیدای مجلس سوم از اوزار دگر کرده و او را موقتاً از عرصه راندند و برای خشی کردن آن دخالت وزارت کشور ضرورت یافت.

بهر حال نتیجه این "سالم‌ترین انتخابات جهان"

را نماینده خواب در مجلس شورای اسلامی در سخنانی پیش از دستور خود (۲۵ فروردین) به روشنی تصویر کرد:

"... مردم متوجه شدند که برای نظر آسان ارزشی در نظر گرفته نشده است و حتی بخاطر این که آزادانه و آگاهانه تصمیم خسنود را گرفته‌اند، مورد اعتراض و تهدید قرار می‌گیرند... اگر شما می‌خواستید فردی را تحمیل کنید و از صندوق در بیاورید، پس چرا این همه مردم را بزجمت انداخته و در دسبر ایجا د نمودید...؟"

انتخابات دور اول در تهران با موفقیت کامل هوا داران خط دواتشه خمینی به رهبری ولیعهد وی و نیز در شهرستان‌ها چشمگیر است. از ۱۸۸ نماینده منتخب در دور اول (از کل ۲۷۰ نماینده مجلس) بر پایه اولین ارزیابی‌ها، بیش از ۶۰

ماجراهای حیرت‌انگیز خرید اسلحه ایران

در میانی بهشتی از زندان آزاد شد و بلافاصله در تماس مستقیم با وزارت دفاع و جوا دفکوری به واسطه رسمی ایران در خرید اسلحه بدل گشت. او در مصاحبه خود با لوموند (۲۶ مارس ۱۹۸۲) تأکید می‌کند که ۸۰٪ درصدا اسلحه‌ها می‌تواند توسط ایران تهیه می‌گردند، از اسرائیل تأمین می‌شوند.

۱۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ لوکزامبورگی، حامل موتورهای تانک و ۲۵۰ لاستیک هواپیمای اف-۴ از فرودگاه نیم‌فرانسه پرواز می‌کند. مقصد: ریاست جمهوری ایران. اما کار معامله به این آسانی‌ها پایان نمی‌گیرد، زیرا در تهران کاغذ سفید به عمل می‌آید که جنس‌های ارسال با سفارشات همخوانی ندارند. ۲۷ فوریه ۱۹۸۱، دو واسطه فرانسوی فروش اسلحه در حال ورود به دفتر کار رحیدری در خیابان نژاد، مورد حمله مسلحانه افراد ناشناس قرار می‌گیرند. دخالت مردم سبب می‌شود که گروه‌های دیگری با موفقیت توأم نگردد، ولی مهاجمین موفق می‌شوند زمله‌کس بگریزند. بدنبال همین نوع فشارها و نیز در پی دستگیری یکی از کارکنان موسسه‌ای که کار حمل و نقل اسلحه به ایران در حال داشت، ماجرا پایان می‌گیرد و خسارات ایران در این میان تا میسر می‌گردد.

حیدری در ادامه فعالیت‌های خود، قرارداد های کلانی برای خرید انواع مهمات، راکت، آرپی-جی-۷، توپ و... از طریق یک شرکت ایرانی بنام اینترپرایز و واسطه لبنانی دیگری بنام حمد سارالی، به بهای ۵۷ میلیون دلار

بقیه در صفحه ۱۴

پشت پرده اسلحه، همه شعاری‌های سیاسی رنگ می‌بازند و هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند.

ماجرا "ایران گیت" ماه‌ها در آمریکا موضوع مرکزی بحث محافل سیاسی، مجلس نمایندگان و دستگاه قضایی بود. افشای این ماجرا پشت پرده به تضعیف موقعیت ریگان منجر شد و هنوز همه رسانه‌های جمعی آمریکا در باره آن سخن می‌گویند. اما در اروپا ده‌ها نمونه "ایران گیت" وجود دارد که کمتر کسی از آنها سخن می‌گوید و تحقیقاتی که توسط برخی دولت‌ها و دستگاه‌های قضایی کشورهای اروپایی پیرامون مسئله فروش اسلحه به ایران انجام شده، راه به جایی نبرده‌اند.

ماجرا خرید اسلحه و مهمات برای ایران بلافاصله در بین تجار و عراقی‌ها که ایران در سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود. اولین قرارداد دین صمدی با دولت ترکیه جهت تهیه برخی لوازم بدکی در عمل با تأییدناتو آمریکا صورت گرفت. تأمین ارتش سرپسای آمریکا و غربی در شرایط تحریم رسمی تسلیحاتی ایران از سوی این کشورها کارچندان اساسی نیست. شاید ماجراهای "حیدری" را بتوان در این زمینه اولین "تجربه" این نوع تلاش‌ها نامید.

فرستاده به بهشتی در اروپا
 حاجد حیدری، تاجر و واسطه‌ای ایرانی، در گذشته با نزدیکان دربار شاه کار می‌کرد. خواهرش در جریان حمله مسلحانه به او تومیل اشرف در سال ۱۳۵۶ به قتل رسیده بود. پس از انقلاب، حیدری به زندان افتاد. در سال ۱۳۵۹ این فرد با

کتاب "تسلیمات نظامی برای ایران" که اخیراً به زبان فرانسه منتشر شده است، پرده از روابط پشت پرده و نهان دولت‌های اروپایی با ایران در عرصه معاملات نظامی برمی‌دارد. والتر دیوبوک روزنامه‌نگار بلژیکی و ژان-شارل دونیو، خبرنگار کانال ۳ تلویزیون فرانسه، در جریان یک سال کاوش گسترده، بیش از ۷۰۰ مدرک و سند پیرامون مسئله فروش اسلحه اروپایی به ایران در سال‌های پس از آغاز جنگ ایران و عراق گردآوری کرده و اطلاعات بی‌نظیری در دسترس خوانندگان خود قرار می‌دهند.

نویسندگان کتاب بدنبال ردپاها، اسناد دوه‌مر آنچه که به شناخت موضوع مورد بحث یا ری‌سازند، شهرهای اروپایی را ستانبول تا استکهلم و سلو را زیر پا گذاشته‌اند و در کتاب پیرسودای خود ثابت کرده‌اند که چگونه اروپایی طی ۷ سال جنگ، علیرغم تحریم رسمی فروش اسلحه به ایران (به جز پرتغال که در سال ۱۹۸۳ به این تحریم خاتمه داد) بطور مرتب و در خفا به ایران خمینی اسلحه فروخته است.

۷ سال معامله پنهان اسلحه، کارچندان سهلی نیست. دو خبرنگار موفق شده‌اند به آری اسناد و مدارک چگونگی و مکانیزم‌های ویژه این رابطه مافیا، نقش دولت‌مداران ایران، نقش اسرائیل و دولت‌های اروپایی و... را به طرز حیرت‌آوری ترسیم نمایند. ماجراها و حوادثی را بر روی کاغذ آورند که گاه بیشتر به داستان‌های پلیسی و جنایی شبیه‌اند. اما همه این حوادث واقعیت دارند. عوامل و واسطه‌های رژیم جمهوری اسلامی بسیاری زحمتکشان و راه‌مداقت، پاکبازی و بیسارزه‌ی شرافتمندان است.

ما که به عزمی تازه و اراده‌ای نوین به رزمگه نبرد با استعمارگران و ستم‌پیشگان گام گذاشته‌ایم، از شخصیت و آثار ایرانی نیرو و الهام می‌گیریم.

راه‌ارانی راه انسانیت است. ملای این پیام محبت آمیز است که در زمان حکومت پلشتسی‌ها و ناسی‌ها هم می‌توان پاک زیست و حرمت انسانی را پاس داشت.

راه‌ارانی راه سرافروزی و ریدن در برابر دشمنان خلق، رزم انقلابی، ایمان پرشور به آرمان‌های زحمتکشان و راه‌مداقت، پاکبازی و بیسارزه‌ی شرافتمندان است.

ما که به عزمی تازه و اراده‌ای نوین به رزمگه نبرد با استعمارگران و ستم‌پیشگان گام گذاشته‌ایم، از شخصیت و آثار ایرانی نیرو و الهام می‌گیریم.

راه‌ارانی راه انسانیت است. ملای این پیام محبت آمیز است که در زمان حکومت پلشتسی‌ها و ناسی‌ها هم می‌توان پاک زیست و حرمت انسانی را پاس داشت.

راه‌ارانی راه سرافروزی و ریدن در برابر دشمنان خلق، رزم انقلابی، ایمان پرشور به آرمان‌های زحمتکشان و راه‌مداقت، پاکبازی و بیسارزه‌ی شرافتمندان است.

ما که به عزمی تازه و اراده‌ای نوین به رزمگه نبرد با استعمارگران و ستم‌پیشگان گام گذاشته‌ایم، از شخصیت و آثار ایرانی نیرو و الهام می‌گیریم.

راه‌ارانی راه انسانیت است. ملای این پیام محبت آمیز است که در زمان حکومت پلشتسی‌ها و ناسی‌ها هم می‌توان پاک زیست و حرمت انسانی را پاس داشت.

راه‌ارانی راه سرافروزی و ریدن در برابر دشمنان خلق، رزم انقلابی، ایمان پرشور به آرمان‌های زحمتکشان و راه‌مداقت، پاکبازی و بیسارزه‌ی شرافتمندان است.



چرا...

تصحیح و تنقیح آثار از خیا م، سعیدی و ناصر خسرو برانگشت.

راه‌ارانی، راه ترویج مسئولانه و آگاهانه نبیسه‌ی ایدئولوژی ما رگسیم است. پیش از آنکه تلاش‌های پراکنده و ارزنده‌ی برای آگاهی ما رگسیم در ایران صورت گرفته بود، اما آن‌ها اولین کسی بودند که ما رگسیم را به مثابه یک سیستم منسجم و کیفیت و عمق سلوی تا زه مطرح کرد. او با انتشار "دنیا" از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ به تبلیغ همه‌جانبه و منظم آموزش انقلابی مارکس، انگلس و لنین دست زد.

راه‌ارانی، راه برخورد خلاق و فکورانه با آموزش‌های سوسیالیسم علمی است. او ناقل خشک یا مفسر کتابی ما رگسیم نبود، بلکه در انطباق آن به عصره‌های مختلف علمی و تحلیلی علوم تجربی (یا به قول او علوم دقیق) گام‌های مهمی برداشت. او در مطالعاتی شرایط تاریخی جامعه ایران در پرتو آموزش‌های سوسیالیسم علمی و درگشودن برخی از مسائل گرومی میراث فرهنگی ما، پیشا هفت و آغاز زگر بوده است.

به خاطر همه‌ی این ویژگی‌هاست که ما به راه‌ارانی چشم دوخته‌ایم و به همین راه خواهیم رفت.

راه‌ارانی راه میهن پرستی است. او از ناسازی‌ها و ناسازی‌های حاکم بر جامعه ی فئودالیسم و نیمه مستعمره‌ی ایران رنج می‌برد و با تمام وجود در راه پیشرفت و تحول انقلابی آن می‌کوشید. او فرزندان دورانی بود که خلق علیه استبداد دیندگی به بیگاری خونین برخاسته بود و در جوانی شاه‌هد بود که چگونه سیاستمداران فاسد و وابسته در سال ۱۲۹۹ میهن او را به مسلخ امپریالیسم گشتاند.

راه‌ارانی، راه عشق به توده‌های زحمتکش میهن ما است. در سال‌ها دنگه‌ها جنایی، در زیر چنگ‌سال نگهبانان و مزدوران دربار پهلوی فریاد برداشت: "فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد".

راه‌ارانی، راه ایمان و امید به پیروزی بشر و پرستگاری نهایی اوست. او با این اعتقاد در سخ که "مسیر جبر تاریخی قابل انسداد نیست" آزادی‌گزاران زنجیر سرما به را نوید داد.

راه‌ارانی، عشق به حقیقت‌دانش و نفرت از جهل و خرافات است. او دانشمند بصیری بود که از نظر شناخت علمی در دوران خود همتا نداشت. او طی کمتر از ده سال (۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵) ده‌ها رساله و کتاب علمی نوشت که درجا معادله عمیقی به جا گذاشتند.

راه‌ارانی، راه احترام به فرهنگ و لای ایسبران زمین است. او به میراث فرهنگی میهن ما عشق می‌ورزید و آرزو مندشکوفایی بود که هر چه بیشتر آن بود. بی‌گمان همین تعلیق خاطر بود که او را به

ماهرگز با صدام مذاکره نخواهیم کرد

کردستان عراق در هفته های پیش شاهد حواشی تکان دهنده و درناکی بود. در پی اشغال دوشهر مرزی کردستان عراق توسط نیروهای مشترک رژیم جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان عراق، رژیم صدام بطرز غیر انسانی و وحشیانه به بمباران شیمیایی این مناطق اقدام کرده و هزاران نفر در جریان این بمباران جان خود را از دست دادند. بمباران شیمیایی شهر کردنشین حلبچه و دیگر مناطق کردنشین و کشتن های اعتراضی و سیمسی در سرجهان برانگیخت. ولی رژیم عراق در ادامه سیاست "زمین های سوخته" در کردستان عراق اقدام به نابودی صدها روستا کرده است و مسردم کردستان عراق در دشوارترین لحظات تاریخ خونین معا سرخود را می گذرانند.

در این میان عملیات مشترک سازمان های پرنفوذ منطقه کردستان عراق با رژیم جمهوری اسلامی سؤالات و مسائلی را برانگیخته است. مصاحبه طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق با روزنامه لوموند، در حقیقت بازگوکننده مواضع این نیروها در برخورد با رژیم جمهوری اسلامی و دیگر مسائل منطقه است. ما این مصاحبه را جهت آگاهی خوانندگان از مواضع اتحادیه میهنی کردستان عراق درج می کنیم. بدیهی است انتشار اینگونه مطالب بیشتر بآنگیزه آگاهی گردن خاوندگان از مسائل صورت می گیرند و راهی مواضع خود را پیرامون مسائل مورد بحث بطور مستقل ارائه خواهد کرد.

جلال طالبانی در مصاحبه با لوموند از اینکه افکار بین المللی به آنچه در این بخش از جهان می گذرد، تحریک بیشتری از خود نشان نمی دهد، اظهار تعجب کرد. او گفت: "ما شاهدنا بودی و اقصی کردها در این مناطق هستیم. تنها در ماه جاری، ارتش عراق ۲۳ بار از سلاح های شیمیایی استفاده کرده است. سه روز پیش در پی بمباران های شیمیایی نیروهای عراق در منطقه حلبچه که اخیراً توسط نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق اشغال شده بود، بیش از دو هزار کربدکسه قسمت اعظم آنها غیرنظامی بودند جان خود را از دست دادند.

آیا در این موقعیت، طالبانی پیشنهاد میبسن نوشیلوان معاون دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق را که نزدیک یکسال پیش امیدوار بود عراق به دولت های کوچک شیعه، سنی و کسرد تجزیه شود (لوموند ۱۶ آوریل ۸۷) تأیید می کند؟ در آن زمان این اظهارات در عراقیها به گفتاری بیجا و تحریک آمیز حتی از جانب متحدین اتحادیه میهنی کردستان عراق با اعتراضات جدی مواجه شد.

آقای طالبانی با کمی تأمل و بصورت مبهم چنین پاسخ می دهد: "ما خواهان خودمختاری و خودگردانی کردستان عراق هستیم. در صورتیکه رژیم صدام در عراق مستقر گردد ما هم با شما در این حکومت بر سر یک فرمول فدرالی که حسود و شعور آن بعداً باید تعیین شود توافق کنیم. اما لیکن اگر عراقی کشوری دیکتاتوری باقی بماند، مسأله آنها را بیجا در کردستان مستقل و دموکراتیک می بینیم. فراموش نکنیم که بخشی از کشور ما توسط امپریالیسم به عراق داده شده است.

او ادامه می دهد: "ما مخالف همه اشکالی دیکتاتوری می باشیم و در حال حاضر ما قربانیان حکومت فردی صدام حسین هستیم. جدا بی میان ما و مردمشا ره یک عراقی قطعی و برگشتنا پذیر است. ما او را مجرم جنگی محسوب داشته و حتی اگر او تغییر عقیده دهد و بماند یک فرمول فدرالی پیشنهاد کند، ما پیشنهاد او را رد خواهیم کرد. او باید بروید. تمام جانی که در کردستان عراق صورت گرفته اند دیدستور و و تنها بدستور بوده است. هر چه پیش آید ما ماهرگزا او مذاکره نخواهیم کرد.

رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق تصدیق می کند که در او خرفوریه پیشنها دی از بغداد دریا فست کرده است مبنی بر اینکه مذاکرات دسامبر ۸۳ را بمنظور تجدیدنظر در قانون خودمختاری مصوب ۱۱ مارس ۱۹۷۴ که روایت دولت عراق و کردهای عراقی را تعیین میکرد از سر بگیرد. پس از ۱۳ ماه بحث جدی و توافق با حوادت متعدد، در ژانویه ۸۵ یعنی زمانیکه مذاکرات در شرف تحقق بودند، به شکست انجامیدند.

آقای طالبانی با پذیرفتن این مسئله که در آن زمان او با خوشبینی به مذاکره کنندگان بغداد اعتماد کرده است به نوعی، از خود انتقاد می کند. در حالیکه اکنون می پذیرد که در آن زمان مقصود اصلی بغداد دیدن فرست مساعدون و تلف کردن وقت بوده است برای اینکه بهتر بتواند خطرات اصلی که از جانب تهران بودمواجه شود. معیناً او می پذیرد که در همان زمان اتحادیه میهنی کردستان عراق خواهان استقرار آتش بس بوده تا به واحدها پیش که در اثر جنگ طولانی تقریباً "بیلا نقطاع" از ۱۹۷۵ خسته شده بودند امکان تجدید قوا بدهد. با اینحال او اضافه می کند که آن زمان در صورتیکه صدام خلع گشته و "شخص دیگری" جای او را بگیرد، ما دولت عراق مذاکره کند. او می گوید: "من آماده هستم مذاکرات ۱۹۸۵ را مثلاً با آقای فرات ابراهیم الدوری (نائب رئیس شورای انقلاب که غالباً بعنوان مردشماره ۲ رژیم بغداد شناخته شده) از سر بگیرم. زیرا من یقین دارم که او با آنچه که در کردستان عراق می گذرد موافقت نیست.

طالبانی سعی در تأکید بر این مسئله دارد که صدمیت او به صدام نه تنها نگرانت او نیست بلکه تهران نبوده و ربطی به قرار دادنش با رژیم خمینی (اکتبر ۸۷) که تا آن تاریخ دشمن اصلی جنبش ملی کردتعلق می شد، ندارد.

او می گوید: "پس از شکست مذاکرات با بغداد، ایرانی ها به ما پیشنهاد کمک کردند، به این شرط که ما سرزمین های آزاد شده "را از جنبش های مختلف کردمخالف با رژیم تهران پاک نمائیم". ما پاسخ دادیم که هدف ما مبارزه با سران در آن کردمان نیست، آنها تنها پس از دوسال این مسئله را پذیرفتند."

اتحادی کا ملا" تا کتیکی

طالبانی اتحادیه بین اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دموکراتیک کردستان PDK پیسه رهبری مسعود بازرانی و دولت ایران را که "ملا" یک مسئله تا کتیکی تلفی کرده می گوید: "ما حق داریم و وظیفه خود می دانیم با آنان که علیحدگی دشمنان ما می جنگند متحد شویم بدون اینکه پیسه استقلالمان لطمه بخورد. این مسئله صحت دارد که ما دیگر به برادران کردانی که بر علیه رژیم ایران می جنگند کمک نمی کنیم ولی ما از اینکه علیه آنان بجنگیم امتناع می ورزیم.

اما چگونه می توان چنین اتحادی را حتی پیسه اتحاد تا کتیکی را موجه قلمداد کرد، در حالیکه مفهوم خودمختاری به این بها نه که با اسلام در تضاد است، انگار می شود؟

طالبانی با ذکر این مسئله که رژیم تهران سیاست افراطی ضد کرد، مشابه آنچه چیزی در کردستان عراق می گذرد، ندارد. بوجهش او استقلال کامل خود را در داخل عراق، نسبت به گروه های اسلامی عضو شورای عالی انقلاب اسلامی عراق که توسط تهران تشکیل شده، حفظ می کند، از پاسخی می گریزد.

او بطور مشخص می گوید: "تنها سازمان اسلامی متحد ما جنبش مسلمانان کردستان عراق است که سازمانی سنی و مستقل از تهران بوده و به روشنی حق خودمختاری مردم کرد را می پذیرد."

فلسطین اشغالی: ادامه طغیان

طغیان مردمی در سرزمین های اشغالی فلسطین همچنان ادامه دارد. در یکسوم از چسوان ونوجوان وزن و مرد فلسطینی با سنگ و آجر و در سوی دیگر سربازان تا دندان مسلح اسرائیلی تیرباران برابری را پیش می بردند که در همه چهار رده حیات اسرائیل سابقه ندارد. رقم کسانی که در این مدت بر اثر خشونت ها و تیراندازی نیروهای اسرائیلی جان خود را از دست داده اند به ۲۰۰ نفر بالغ می شود.

طغیان وسیع و طولانی مردم فلسطین در سرزمینهای اشغالی به فعالیت های سیاسی حول مسئله اسرائیل و فلسطین شتاب جدیدی بخشیده است. شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، طی سفر خود به خاورمیانه طرح خود را مبنی بر تشکیل یک کنفرانس بین المللی را با اسرائیل و کشورهای عربی در میان گذاشت. این طرح در اسرائیل با موافقت نسبی حزب کارگر و مخالفت شدیداً حزب راست مواجه شده است.

از سوی دیگر، اتحاد شوروی که در ماه های اخیر سیاست پرتحرکی را در خاورمیانه پیش می برد، فعالیت های خود را حول مسئله تشکیل یک کنفرانس بین المللی با شرکت ۵ عضو دائمی شورای امنیت و طرف های درگیر، تحت نظارت سازمان ملل افزایش داده است. میخائیل گورباچف در دیدار اخیر خود در مسکو با سرعفات ضمن تأکید بر حق خلق فلسطین در برخورداری از یک کشور مستقل، از سازمان آزاددیکش فلسطین خواست تا با شناسایی حق موجودیت اسرائیل در اسرائیل حل مسئله اعراب و اسرائیل گام بردارد. زیرا این موضوع از جمله مواضع تشکیل چنین کنفرانسی به شمار می رود.

توطئه ترورنا جوانمردانه ابوجهاد مردشماره ۲ سازمان آزاددیکش فلسطین توسط تروریست های اسرائیلی موج جدیدی از تظاهرات و برخوردهای خونین در سرزمین های اشغالی بوجود آورد. از سوی دیگر تلاش های سازمان آزاددیکش فلسطین و سوریه برای نزدیکی بیشتر و دیدار عرفات از دمشق پس از سال ها مشاجره و درگیری تقویت موقعیت سازمان آزاددیکش فلسطین را در دنیا و عرب و نیز در سطح بین المللی در پی می آورد و امیدها را برای اوضاعی مشترک آنها بر سر مسئله صلح در خاورمیانه افزایش می دهد.

تلگراف به سازمان آزاددیکش

فلسطین بمناسبت شهادت ابوجهاد

با یکدنیا تأسف و هیجان از قتل برادر ابوجهاد، این مجاهد بزرگ خلق فلسطین و راه پرافتخاران، بدست یک کماندوی تروریستی اسرائیلی، با خبر شدیم.

ما این عمل وحشیانه دولت اسرائیل را قویاً محکوم کرده و مراتب تسلیت و همدردی عمیق خود را با رهبری سازمان آزاددیکش فلسطین و خلق قهرمان فلسطین ابراز می کنیم.

هیات اجرائیه

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران
۴۰ آوریل ۱۹۸۸

افغانستان: تحولات مهم در پیش است!



ایران و عربستان سعودی :

قطع رابطه پس از ماهها تنش!

سرانجام پس از ماهها تنش و درگیری سیاسی و تبلیغاتی و جنگ روانی، عربستان سعودی روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت تصمیم به قطع روابط سیاسی خود با ایران گرفت. درخواست یکسال گذشته میان دو کشور بدون تردید با بدجای و ویژه ای به ماجرای تاستان گذشته مراسم حج داد که طی آن بیش از چهارمصد نفر - بطور عمدۀ ایرانی - جان خود را از دست دادند. جمارانی به عنوان آخرین مقام جمهوری اسلامی هفته پیش از این جهت حل مسائل مربوط به حج امسال به عربستان سفر کرده بود. در جریان این سفر بر سر دو مسئله اساسی یعنی تعداد ذراتین و حق نظارت زائرین میان طرفین توافق نظر حاصل نشده بود. ایران خواستار سفر ۱۵۰ هزار زائر ایرانی به مراسم حج است، درحالیکه عربستان حداکثر به ۴۵ هزار زائر رضایت می دهد.

روابط ایران و عربستان تحولات فراوانی را از سال ۱۳۵۷ تا امروز پشت سر گذارده است. تلاش های سال های ۱۳۶۴ و ۶۵ برای نزدیکتر شدن دو کشور بخاطر بسیاری از مسائل منطقه مانند جنگ ایران و عراق و نیز مطالبات ایران درباره اماکن مقدس اسلامی هرگز به نتیجه مطلوب نرسیدند. عربستان در برخورد دیرپا و روشی با جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفته است که حتی موشک های قاره پیما سی که اخیراً در جریان یک معامله پیرسود از چین خریداری کرده است را اسلحه موشک در برابر تهدیدهای ایران و تاجران حتمانی این کشور تلقی کرده، پایتختی مقامات جمهوری اسلامی در جنگ تبلیغاتی علیه طرف مقابل شرکت می کند.

موضع عربستان بدون تردید در میان کشورهای ساحلی خلیج فارس با استقبال یکسانی مواجه نخواهد شد، چرا که برخی از این کشورها مانند عمان و امارات متحده، همواره سعی در حفظ روابط دوستانه خود با تهران داشته اند.

با امضای قرارداد ۱۴ آوریل (۲۵ فروردین ۶۷) میان دولت های افغانستان و پاکستان، تحولات سیاسی در افغانستان وارد مرحله نویسی شده است. موافقت نامه ژنوکه با حضور وزیر خارجه آمریکا و اتحاد شوروی به امضاء رسید، بطور عمدۀ نکات زیر را در بر میگیرد:

- تعهد عدم دخالت دو کشور (افغانستان و پاکستان) در امور داخلی یکدیگر همراه با احترام متقابل به حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی، امنیت و عدم وابستگی طرفین.
- تعهد در مورد عدم استفاده از خاک دو کشور برای تدارک تجاری و به حاکمیت کشور دیگر.
- عدم دخالت نظامی، توطئه و اشغال نظامی علیه دو کشور.
- جلوگیری از آموزش، تجهیز و عضوگیری در مبارزه علیه کشور دیگر.

همکاری دوجانبه جهت بازگشت پناهندگان افغانی به کشور خود.

موافقت بر سر خروج نیروهای نظامی شوروی از خاک افغانستان در فاصله ۹ ماهه از ۱۵ مه ۱۹۸۸

امریکا و شوروی نیز همزمان موافقت نامه مربوط به ضمانت اجرایی این طرح را به امضاء رساندند.

مذاکرات صلح ژنو بر سر مسئله افغانستان بر سر چند موضوع به دراز کشیده بود. نخست مسئله چگونگی خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان که با اعطای اتحاد شوروی و توافق های بین که در دیدارهای جداگانه وزرای خارجه آمریکا و اتحاد شوروی صورت گرفته بود، حل شد. اما مسئله اساسی مذاکرات یعنی تشکیل یک حکومت ائتلافی با شرکت نیروهای مخالف دولت

و اصولاً مسئله وضعیت افغانستان پس از خروج نیروهای شوروی با وجود بحث های طولانی بسنه نتیجه نرسید. در میان نیروهای مخالف، گروه های اسلامی تندرو با هرگونه سازشی با کابل مخالفت می ورزند، درحالیکه نیروهای میانه رو و حتمی طرفداران ظاهر شاه از موضع ملایم تری نسبت به این مسئله برخوردارند.

موافقت نامه ژنو هر چند که می مهم در جهت تشنج زدا بین در افغانستان و کل منطقه به شمار می رود و دورنمایی برای برقراری صلح در افغانستان می گشاید، اما در عین حال به معنای حل مسئله افغانستان به شمار نمی رود. در حقیقت همه چیز به تحولات ماه های آینده بستگی دارد. ۸ سال جنگ خونین داخلی، چندین میلیون آواره، ورود نیروهای شوروی به افغانستان، دخالت وسیع امپریالیسم و کشورهای همسایه در سازماندهی نیروهای مخالف، اشتباهات اساسی و بی درپسی

کمونیست های افغانی به این مسئله آنچنان بعد و عمقی داده است که حل آنرا به این آسانی میسر نمی گرداند. اکنون با خروج نیروهای شوروی هر چند از اهمیت بین المللی مسئله تا حدودی کاسته می شود، اما خطر یک جنگ داخلی خونین و گسترش وسیع افغانستان را تهدید می کند.

ماجرای افغانی که طی ده سال گذشته در افغانستان گذشت، در عین تلخ و دردناک بودن یکسری

از تجارب مهم کمونیست ها به شمار می رود که توجه به آنها از اهمیت اساسی برخوردار است. ما در شماره آینده تحلیل جامع تری نسبت به این مسئله ارائه خواهیم داد.

جلد دوم خاطرات سیاسی اسکندری منتشر شد

انتخابات و ...



شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۶۷ با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE

بهاء معادل ۲ مارک آلمان غربی

نمایندگان از نامزدهای همین گروه و دهها نماینده هوا دار آنان از صندوق های رأی گیری بیرون آمده اند. اما روحانیون و نیروهای مخالف آنان، علیرغم شرایط نامساعدی که دخالت مستقیم خمینی و نهاد های مستقیم او بسته به وی و نیز تخلفات و تقلبات و زورگویی های محتشمی بعمل آورده اند، دنیا چیز نیست و هم اکنون اقلیت مهمی را تشکیل می دهند.

سلماً همه این تشبیهات و چاره اندیشی ها و انجام یک انتخابات محدود و هر چه نتیجه آن باشد، رژیم ولایت فقیه را از آبروه شیطانی که خود بوجود آورده است نجات نخواهد داد و نهضت های لایزال حاکمیت را تشدید خواهد کرد. وقت آنست که نیروها و سازمان های انقلابی و دموکراتیک صفوف خود را متحدتر ساخته و برای آوردن ضربه قضا بر پیکر منحوس رژیم خمینی دست بعمل شوند.